زبان‌شناسی ایرانی ۳۰

بندهش ایرانی

چاپ عکسی از روی نسخهٔ شمارهٔ ۱۰

تهمورس دینشاه

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۸۸

اهدائی
بهرام [illegible] راد
۱۷۱۰۹۱۲۱
معاونت کتابخانه ملی
مبادله اهداء

ن شناسی ایرانی «۴»

بُندهش ایرانی

چاپ عکسی از روی نسخه شماره «۱»

تهمورس دینشاه

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
«۸۸»

سرآغاز

نـام این نامـهٔ پهلوی، بندهش یا زند آگاهی است و بیشتر ، به نـام بندهش بزرگ یا بندهش ایرانی خـوانده می‌شود . این نـام را در برابر بندهش کوچك یـا بندهش هندی به آن داده‌اند ؛ و یـا به سخن دیگر ، پس از آگـاهـی از وجـود نسخه‌های کامل بندهش، که همه در ایران نوشته شده‌است، گزیدهٔ بندهش را «بندهش کوچك» نام نهاده‌اند .

بندهش کوچك را فردیناند یوستی در سال ۱۹۶۸ بـا آوانوشت و ترجمه و واژه‌نامه ، در شهر لیپزیك به چاپ رسانده است[1] و بسیار کمیاب است.

از بندهش بزرگ سه‌دستنویس ، به‌نشانه‌های ت د ۱ (TD_1) و ت د ۲ (TD_2) و د ه (DH) ، به جای مانده است . این نشانه‌ها یادآور نـام صاحبان آنهاست . دستنویس‌های TD شمارهٔ ۱ و ۲ به نام تهمورس دینشاه جی انکلساریا و DH به نام دستور هوشنگ جی جاماسپ جی (شمس‌العلماء) خوانده شده است.

از این‌سه ، تنها نسخه TD_2 به‌کوشش هیربد تهمورس دینشاه جی‌انکلساریا و با پیشگفتاری از پسرش بهرام‌گور تهمورس انکلساریا به سال ۱۹۰۸ ، در شهر بمبئی ، به‌عنوان جلد سوم «مجموعهٔ متن‌های پهلوی» و به‌یاد جشن پنجاهه (یوبیل) ملکهٔ ویکتوریا ، چاپ شده است[2].

دستنویس TD_2 را ، کـه بندهش ، بریکصد و بیست و دو برگ نخستین آن نوشته شده است ، چنـانکه بهرام گور تهمورس انکلساریا ، در پیشگفتار خویش بر آن ، می‌نویسد ، دستور تیرانداز برای تهمورس دینشاه ، پـدر بهرام گور ، از یزد به بمبئی برده است . درایران این دستنویس از آن دستور شهریار نامدار بوده

است . انـدازهٔ آن ۱۹ × ۲۴ سانتیمتر و بر هر صفحه‌ای پـانزده سطر نوشته شده است . برگ نخست و روی برگ دوم ظاهراً سفید بوده و بر آن چیزی نوشته نشده بوده است. اکنون برگ نخست آن در دست نیست و برروی برگ دوم ، به‌دست صاحبان تازه آن ، چند بیت شعر فارسی نوشته شده است . متن بندهش از پشت برگ دوم (برگ ۲ ب) آغاز می‌شود و در روی‌برگ ۱۲۲ (برگ ۱۲۲ الف) پایان می‌پذیرد .

سطرهای ۸ تا ۱۴ این صفحه (برگ ۱۲۲ الف) شامل « پایـان نویس » این نسخه ازبندهش است که تاریخ ونام نویسنده آنرا آشکارمی‌سازد و آن چنین‌است:

«فرجام یافت به‌درود، شادی ورامش، اندر روز اشتاد ماه تیر، سال۹۷۵ پس‌از۲۰ (سال‌از) بغ یزدگرد شاهنشاه . من دین بنده ، فریدون مرزبان فریدون‌ وهروم (= بهرام) بندار شهمردان دینیار نوشتم وفراز هشتم از برای .... رستم فرخ زاد ایزدیار و ویژن ».

برای آگاهی بیشتر از متن‌های پهلوی دیگری که در این دستنویس سیصد و هفتاد برگی یافت می‌شود ، خواننده باید به پیشگفتار بهرام‌گور رجوع کند (ص XIII—XV) .

وی ، در همین پیشگفتار ، دو دستنویس دیگر بندهش ایرانـی یعنی TD_1 و DH را به درستی و دقت تمام، بررسی و توصیف‌کرده است. سطور زیر ترجمه و اقتباسی است از توصیف او دربارهٔ این دو دستنویس:

نسخهٔ TD_1 را با دستنویس داتستان ،که هر دو به خط گـوپت شا رستم بندار است ، یکصد سال پیش (یعنی سی‌وهشت سال پیش ازسال ۱۹۰۸ که تاریخ چاپ و نـوشتن پیش‌گفتار نسخه TD_2 است) شادروان مـوبد خـدابخش فرودآبادان ، برای هیربـد تهـمورس ، پـدر بهـرام گور ، از یـزد به بمبئی آورد . انـدازهٔ آن ($18 \times 23\frac{1}{2}$ سانتیمتر) است ، دو برگ ازآغاز این دستنویس‌که تازه‌تر و برکاغذ اروپائی نوشته شده است جایگزین برگ نخست‌گم شده، گشته است، یکصدویك برگ اصلی آن برکاغذ ایرانی نوشته شده و از ۲ تا ۱۰۲ شماره‌گذاری شده است و برگ آخر ،که از برگهای دیگر جداست ، نوع کاغذش ایرانی است و بی‌هیچ

شکی، در زمانی دیرتـر نوشتـه شده است. از دو برگ نخست ، روی برگ یك سفید و بر پشت برگ یك و روی برگ دو، هریك ، پانزده سطر ، و برپشت برگ دوتنها هفت سطر، نوشته شده‌است . برگهای اصلی، از ۲ تا ۱۰۲، هرصفحه هفده سطر دارد . بالای پنجاه‌ودو برگ نخست نم گرفته و تیره‌رنگ‌گشته ولی نوشته‌ها آسیبی نیافته‌است . برگ پایان ، پنج سطراز متن‌کتاب را،که به خط دستور رستم گشتاسپ اردشیر است وگواهی اواست دربارهٔ نویسندهٔ برگهای اصلی آن‌کتاب ، وشش سطر دیگر از دستور جمشید پسر دستور جاماسپ پسر دستور حکیم[۳] را در بر دارد .

گواهینامه دستور رستم گشتاسب اردشیر:

« من دین بنده ، دستور رستم گشتاسپ اردشیر ، این دفتر را کـه گـوپت شا Gopatšā رستم بندار نوشته است دیدم و پسندیدم و درست کردم تا آنها کـه خوانند ، انوشه روانی او خواهند (متن پهلوی= .... به روان او رسانند).

یادداشت دستور جمشید دستور جاماسپ دستور حکیم :

« من ، دین بنده ، دستور جمشید دستور جاماسپ دستور حکیم ، این دفتر را که گوپت شا رستم بندار نوشته است دیدم وخواندم و پسندیدم ، در روزامرداد، ماه اردیبهشت،سال یکهزار ویکصد وسیزده پس از یزدگرد شاهنشاه . »

از این دو نوشته درمی‌یابیم که گوپت‌شا رستم بندار ، نـویسندهٔ دستنویس داتستان متعلق به‌کتابخانهٔ پدر بهرام‌گور، این مجموعه را نیز نوشته است . تاریخ نوشته شدن این مجموعه را نمی‌دانیم ، چون پایان‌نویس خود گوپت شا در دست نیست ، وپایان‌نویس همو درکتـاب دوم زات اسپرم هـم (پشت برگ ۲۸۲ سطر ۱۶-۱۷ و روی برگ ۲۸۳ سطر ۱-۴)که جزئی است از نسخه داتستان کتابخانـهٔ یاد شده، تاریخ ندارد.

چنانکـه از مقایسه دو دستنویس دیگر معلـوم مـی‌شود ، TD_1 کهن‌تـرین دستنویس موجود بندهش است وشاید بتوان گفت‌که درحدود سال۹۰۰ یزدگردی نوشته شده است[۴] . خطش خواناست ، گرچه پیداست درنوشتنش عجله و شتابی

به کار رفته است . اگر برگهای آغـاز و انجام آن که تازه‌تر است به‌شمار نیایـد می‌توان آنـرا معتبرترین نسخهٔ بندهش دانست . کناره‌هایش پاره و فرسوده ولـی متنش کامل است .

مجموعهٔ DH روزگاری به‌مانکجی‌سهرابجی اش بر نر[5] تعلق داشته و زمانی که بهرام‌گور پیشگفتار خودرا بربندهش، نسخهTD_2، می‌نوشته‌است(= سال۱۹۰۸) درکتابخانه دستورهوشنگ جاماسپ جی نگاهداری می‌شده وهمو آن را به امنای انجمن پارسی پنچایات برای مقابله وتهیه نسخه بدلها به‌عاریت‌داده است. بهرام‌گور نسخهٔ DH را با TD_2 مقابله کرده و اختلاف این را با آن ، پس‌از پیشگفتار در ۸۴ صفحه داده است .

اندازهٔ این دستنویس (= ۲۴ × ۱۸ سانتیمتر) است . بر هر صفحهٔ آن ۲۱ سطر نوشته شده و روی هم ۱۳۷ برگ ازآن دردست است و ۱۵۹ برگ از آغاز آن افتاده است . ازروی برگ ۱۶۰ تاپشت برگ ۲۳۰ (= ص۱–۱۱۰ چاپ بنیاد فرهنگ) بندهش نوشته شده‌است. ازاین میان نیز، برگهای ۱۹۲ تا ۱۹۹ (= میان صفحه ۶۴ و صفحه ۶۵ چاپ بنیاد) و ۲۰۲ تا ۲۰۹ (= میان صفحه ۶۸ وصفحه ۶۹ چاپ بنیاد) یعنی رویهم ۱۶ برگ گم شده است . پایـان‌نویس[6] بنـدهش ، بر روی برگ ۲۳۰ سطر۱۳ تا پشت برگ ۲۳۰ سطر۱۲ نوشته شده‌است وچنین است:

«فرجام‌یافت به درود وشادی ورامش اندر روز دین ماه خرداد سال۹۴۶ پس‌از بیست(سال) از یزدگرد شاهنشاه . من ، دین بنده ، مرزبان فریـدون و جروم (= بهرام) رستم بندار شهمردان ، دینیار نـوشتم از (روی) رونـوشت (= پچین) اردشیر وهرامشات رستم وهرامشا(ه) که او(نوشته بود) از (روی) رونوشت (= پچین)انوشه روان ، هیربدزاد سپند دات مز(د)یسن خواست زاتسپرم، کشان روان اهلو(= پارسا) وگر زمانی(= عرشی) باد. ایدون باد. نوشتم وفرازهشتم‌تا یکصد وپنجاه‌سال به‌پارسائی و نیکی و بهدینی‌کارفرماید(؟) تا پس از یکصدوپنجاه سال‌به فرزندان خردمند ودین بردار سپارد به‌گیتی چنان (زید) [illegible] خواهد و همه [illegible] چنان که روان کامه . آنانکه خوانند یا آموزند و آنکه رونویس (= پچین) ازش کرد ، یادکنند ، مرا ، که از خوانندگان خواهشمندم که (به من) مهربان و

نیک‌اندیش‌باشند ، دعای خیری ، پس از درگذشت، ارزانی دارند . من‌که (این را) نوشتم ازبرای خویش وفرزندان خویش نوشتم تا یکصد وپنجاه سال (آن را بکار برند) چنانکه پیش نوشتم . یك راه است ، آن پارسائی است ، دیگر ، همگان ، بیراهه است»[۷] . اندر شهر کرمان ، که در نوشته‌های دینی آن را پشتخوارگر گویند ، هیربد[۸] اردشیر وهرام شاهرستم وهرامشاه به‌پایان رساند وپس نسك «جاماسپ بدویشتاسپ‌ساست» (= چاشت(؟). یعنی (آنچه جاماسپ بویشتاسب آموخت.) اندر نوشت .

چنـانکه از این پایان‌نویس دراز پیداست ، این مجموعـه را در ۳۸۲ سال پیش، درشهر کرمان مرزبان فریدون نوۀ وهروم (وهرام) ، برادرگوپت شا نویسندۀ نسخه TD₁ ، از روی رونویس اردشیر وهرام‌شاه نوشته است ،که آنهم رونویسی بوده است از نسخۀ اصلی‌که اسپند دات نوۀ زاتسپرم نوشته بوده است . اگر این زاتسپرم همان مؤلف زرتشت‌نامه و دیگر آثار باشدکه درسدۀ دویم پس‌از یزدگرد می‌زیسته است پس نسخۀ اصلی ایـن دستنویس بایستی ۶۵۰ سال پیشتر از ایـن دستنویس ما نوشته شده باشد .

از پشت برگ ۲۳۰ ، سطر ۱۳ ، یعنی از همانجاکه بندهش تمام می‌شود تـا روی برگ ۲۴۱ سطر ۳ ، زنـد وهومن یشت نوشته شده است . این متن پهلوی را نایب دستور (بعداً سردار دستور)کیقباد، آذربد به‌سال ۱۸۹۹ چاپ‌کرده است.

برگ ۲۴۱ ، از سطر چهارم روی آن تا سطر هشتم پشت‌آن برگ ، حاوی قطعه‌ای است به‌نام «درایشن اهریمن به دیوان» سطر۹تا ۱۳ پشت برگ ۲۴۱ را این پایان نویس پر ساخته است :

«من دین بنده، مرزبان فریدون وهرام نوشتم از رونویس (= پچین) هیربد اردشیر وهرام شاه رستم وهرام شات ، نوشته شده، اندر بوم و شهرکرمان. من هم‌اندر شهرکرمان نوشتم. خوب فرجام باد . ایدون باد ، هم ایدون‌تر باد . فیروز باد فرۀ ویـژۀ دین مزدیسنان . به‌کام‌یزدان و امشاسپندان باد . اشم وهو وهیشتم استی؛پارسائی‌نیکو است، سرآمد است.»

برگهای ۲۴۲ تا ۲۴۹ دردست نیست .

روی برگ ۲۵۰ بـا عبارت « .... i chahār andar gētiy axvān » از

میان فصل ۴۱۷ ، کتاب سوم دینکرد، آغاز می‌شود و تـا پنج سطر ادامـه دارد ، ششمین سطر روی همین برگ ۲۵۰ ، فصل ۴۱۹ است که پشت برگ ۲۵۱ سطر ۵ پایان‌می‌پذیرد و‌از‌این پس،تاپشت‌برگ۲۵۲، سطرششم، وصف‌کتاب دینکرداست. پس‌از فاصله‌ای به اندازه دوسطرکتاب پنجم دینکرد آغاز می‌شود و درپشت برگ ۲۶۸ سطر ششم پایان می‌یابد . پس‌از چهارسطر فاصله ،کتاب نهم دینکـرد شروع می‌شود‌که تا پایان مجموعه ادامه دارد. بهرام‌گور پایان این مجموعه را برگ ۳۲۰ و آخرفصل ۶۰کتاب نهم‌دینکرد می‌داند[۹].

از سه‌دستنویس مشهور بندهش ایرانی، TD_1 و TD_2 و DH ، دستنویس TD_2 را ، چنانکه ذکرش‌گذشت ، بهرام‌گور تهمورس انکلساریا به سال ۱۹۰۸ به چاپ رسانده است . دو دستنویس دیگر نیز امسال به همت بنیاد فرهنگ ایران و مدیر دانشمندش ، جناب دکتر خانلری‌که هماره در راه‌گسترش ادب و فـرهنگ ایران کوشاست، درتهران چاپ شد و کتاب‌حاضر چاپ عکسی دستنویس TD_1 است .

اگرچه کتابخانه ملی پاریس رونوشتی از TD_1 دارد ،که تهمورس انکلساریا در سال ۱۸۹۰ میلادی برای دارمستتر تهیه کرده است ، واین دستنویس‌یـا عکس آن ، هنگام نیـاز در دستـرس پژوهندگان بوده و هست و نیز همو(= تهمورس) دستنویس DH را با TD_2 مقابله‌کرده ونسخه بدلهای‌آنـرا پس‌از پیشگفتار خویش برمتن چاپ شدۀ TD_2 ، آورده است ، ولی با اینهمه ، نیاز پژوهندگان به دردست داشتن‌اصل این‌دودستنویس برجاست. واکنون امیداست باچاپ عکسی‌آن هردو، این نیاز ازمیان برخیزد .

اما چاپ این دو بندهش، داستانی دراز وغم‌انگیز دارد . روزگاری دراز ، من در آرزوی داشتن عکسی از دستنویس TD_1 بـودم ، می‌دانستم‌کـه آن نسخه هنوز موجود است ، چون چند سال پیش یکی از شاگردان استاد هنینگ ، دکتـر پشوتن انکلساریا ، فیلمی ازآن تهیه‌کرده وبرای وی به « مدرسۀ زبانهای شرقی » لندن فرستاده بود. و هم می‌دانستم‌که یکی ازشاگردان و دستیاران هنینگ ازروی آن فیلم نسخه‌ای برای خویش تهیه‌کرده و خشم استاد را به جان خریـده بود . و

نیز می‌دانستم که هیچ‌یك از این دو نسخه ، به هیچ آینه ، در دسترس هیچ‌کس جای نخواهد گرفت .

نامه‌ای به مؤسسهٔ شرقی‌کاما (K. R. Cama Oriental Inst.) در بمبئی ونامهٔ دیگر به دوست عزیز هیربد دکتر پشوتن انکلساریا نوشتم وعکسی یا فیلمی از TD_1 خواستم و درضمن نظر بنیاد فرهنگ را نیزدربارهٔ چاپ چنین نسخهٔ نفیسی خواستارشدم. جناب آقای دکتر خانلری با پیشانیِ گشاده و آغوش باز این‌پیشنهاد را پذیرفتند . اما هنوز از دستنویس منظورخبری نبود.

رئیس مؤسسهٔ شرقی کاما ، پرفسور شِرُف که افتخار ملاقـاتش در بمبئی ، روزگاری ،که معاون شادروان سررستم مسانی ، رئیس پیشین همان مؤسسه ، بود به من دست داد ، نامه‌ای مهرآمیز ، درپاسخ نامهٔ من‌نوشت،که انجام این‌کار را به معاونش واگـذارکرده است . زمانی درازگـذشت ، نه از معاون او و نه از دکتر پشوتن ، خبری نشد ، تاآنکه گذار استاد ریچارد فرای به تهران و به بنیاد فرهنگ ایران افتاد و از اشتیاق بنیاد فرهنگ به چاپ بندهشن TD_1 آگاه شد و نامه‌ای در این‌باب به دکتر پشوتن انکلساریا نوشت، دیری نپایید که نامه‌ای از پشوتن به بنیاد فرهنگ رسیدکه : حاضراست تعطیل تابستانی خویش را به‌تهران بیاید ودستنویس TD_1 را نیز با خود بیاورد وبرای چاپ‌کردن به بنیاد فرهنگ سپارد و نسخه چاپی و خطی را با هم مقابله‌کند و مقدمه‌ای نیـز برآن بنویسد . وهم در آن نامه از من گله‌کرده بودکه نامه‌ای به فلانی دربارهٔ شرایط چاپ نسخه‌بندهشن TD_1 نوشته‌ام و پاسخ نداده است. بعد معلوم شدکه نامه را به‌جای اینکه به تهران بفرستد به شیراز فرستاده بود . بنیاد فرهنگ همهٔ شرطهای اورا پذیرفت و اورا به‌تهران دعوت‌کرد و من هم نامه دیگری بـه او نوشتم واو را به‌آمدن تشویق‌کردم . پس ازچند روز در تهران بود با دو دستنویس از بندهشن TD_1 و DH ؛ بنیاد فرهنگ ایران نـه تنها نسخهٔ TD_1 را به‌چاپ‌رساند بلکه تمام مجموعه دیگر راکه نسخهٔ بندهشنDH جزئی ازآن بود نیز چاپ‌کرد. دکتر پشوتن درهنگام اقامت یك ماهه‌اش درتهران به‌کار مقابله برگهای‌چاپ‌شده ونسخهٔ خطی‌مشغول بود می‌خواست مقدمه‌هائی نیز برآنها

بنویسد اما مرخصیش به پایان رسید و مجبور شد به بمبئی باز گردد و قرار شد که مقدمهٔ بندهش را از آنجا بفرستد، ماهی گذشت و مقدمه نرسید ولبی خبر مرگش توسط دوست مشترکمان دستور جاماسپ اسا به من رسید و همه دوستان و آشنایان کهنه و نو را اندوهگین ساخت . اکنون این مقدمه را من بجای او و به یاد او و برای شادی روان او می‌نویسم ، هورمزدش بیامرزاد ، و روانش‌گرزمانی باد . ایدون باد .

دکتر پشوتن به سرزمین نیاکان خویش و به دین و زبانهای کهن و رسوم و سنن ایرانی مهر می‌ورزید و آرزو داشت به ایران بازگردد و در این‌جا بماند و به همین منظور درخواست‌نامه‌ای به دانشگاه تهران نوشت و آمادگی خود را برای خدمت در دانشگاه تهران اظهارکرد ، درخواستش پذیرفته‌گشت وقرار شد اونیمه دوم همین سال به‌کار تدریس بپردازد ولی دیو مرگ مجالش نداد .

سه دستنویس دیگر از بندهش در دست است یکی دستنویسی است از بندهش هندی یا بندهش کوچك که جزء مجموعه K_{20} [۱۲] است وازسطر پنجم روی برگ ۸۸ آغاز می‌شود و تا سطر ۲ پشت برگ ۱۲۹ آن مجموعه ادامه می‌یابد .

ددیگرمجموعه‌ایست به‌نشان K_{20b} که دستنویسی‌است ناقص و روی‌هم بیست ودو برگ است و دوبرگ آخر آن نیز سفید است [۱۳].

سدیگر، دوبرگ از پایان‌کتاب بندهش‌است‌که جزء دستنویسی‌است به نشان K_{43} وبرگهای شمارهٔ ۱۳۰ و ۱۳۱ آن مجموعه‌است . شاید این دو برگ برگهای پایان نسخهٔ دیگری ازبندهش ایرانی بوده است‌که اکنون در دست نیست .

اینك ، در زیر ، فهرستی از نسخه‌های چاپ شدهٔ بندهش ، ترجمه‌های آن و مقاله‌ها وکتابهائی‌که قسمتی از بندهش را ترجمه و تفسیر کرده‌اند ، تا آنجا که آگاهی دارم، می‌آورم، باشدکه پژوهندگان را درکار پژوهش یاری‌کند.

(۱) سال ۱۷۷۱

Anquetil du Perron : Bundahichn.

ترجمهٔ فرانسوی بندهش از روی رونویس K_{20} که با خود به فرانسه برده بود

(۲) ۱۸۱۹

Edulji Dorabjee Jamasp-Asana : Bundehesht no Tarjumo, Bombay.

ترجمه‌گجراتی بندهش .

(۳) ۱۸۴۰

M. J. MÜLLER: Untersuchungen über den Anfang des Bundahesh. پژوهش دربارهٔ آغاز بندهش

Denkschrift der Akademie der Wissenschaften. München XVIII. Philos. -Philol. Cl. Abhandl. 3. ص ۶۱۳ .

(۴) ۱۸۵۱

N. L. WESTERGAARD: Bundehesh, liber Pehlevicus. E vetustissimo codice Havniensi descripsit, ... Havniae

نامه پهلوی بندهش از مجموعه کپنهاك .

(۵) ۱۸۵۴

MARTIN, HAUG :Über die Pehlewi-Sprache und den Bundehesch. Göttingen. درباره زبان پهلوی و بندهش

(۶) ۱۸۵۷

FRIEDRICH, SPIEGEL ; Das einunddreissigste Capitel des Bundehesh.

فصل سی‌ویکم بندهش . در .Das Ausland ص ۳۵–۴۳۳

(۷) ۱۸۵۷

F. SPIEGEL: Das erste Capitel des Bundahesch .

فصل نخست بندهش. در– Zeitschrift der Deutschen Morgenländ-ischen Gesellschaft. سال یازدهم ص ۱۱۰–۹۸

(۸) ۱۸۶۰

FRIEDRICH, SPIEGEL : Die traditionelle Literatur der Parsen ..... wien.

ادبیات سنتی پارسیان. اشپیگل در این کتاب ترجمهٔ بسیاری از عبارات بندهش و آوا نوشت فصل‌های ۱، ۲، ۳، و ۳۰ را به حروف عبری داده است .

(۹) ۱۸۶۳

WINDISCHMANN : Bundahesh. Übersetzt. Zoroastrische Studien. Berlin.

ترجمه بندهش (در) « مطالعات زرتشتی » .

(۱۰) ۱۸۶۸

FERDINAND, JUSTI : Der Bundahesh, zum ersten Male herausgegeben, transcribirt, übersetzt und mit Glossar versehen Leipzig.

بندهش ، متن ، آوانوشت،ترجمه و واژه‌نامه (این همان بنـدهش معروف کوچك یا هندی است که برای نخستین‌بار دراین سال منتشرشد) .

(۱۱) ۱۸۶۹ – ۷۰

FERDINAND, JUSTI : Beiträge zur alten Geographie Persiens Marburg

بررسی‌هائی درباره جغرافـی کهن ایران (بحثی است دربـاره شناسائی نامهـای جغرافیائی قدیم ایران که در بندهش آمده است) .

(۱۲) ۱۸۸۰

E. W. WEST : Bundahish MSS

دستنویس‌های بندهش .

در India Antiquary, X

(۱۳) ۱۸۸۰

E. W. WEST : Pahlavi Texts, translated Part I. The Bundahish etc. Oxford. Sacred Books of the East vol. V

ترجمه متون پهلوی ، بخش ۱ جلد پنجم کتابهای مقدس شرق .

(۱۴) ۱۸۸۲

F. C. ANDREAS : The Book of Mainiyo-i Khard, also an old fragment of the Bundahesh, both in the original Pahlavi, being facsimile of a manuscript from Persia by the late Prof Westergaard and now preserved in the University Library of Copenhagen. Kiel

کتاب مینوی خرد و قطعه‌ای از بنـدهش به خط پهـلوی ، چـاپ عکسی از روی دستنویسهائی کـه پرفسور وسترگارد از ایران آورده و اکنون درکتابخانـه کپنهاك

نگهداری می‌شود. این قطعه از بندهش برگ‌های ۱۳۰ و ۱۳۱ مجموعهٔ K_{43} است.

۱۸۹۷ (۱۵)

MANECAJI RUSTOMJI UNVALA : The Pahlavi Bundahesh, lithographed. Bombay.

متن پهلوی بندهش چاپ سنگی.

۱۹۰۱ (۱۶)

J. J MODI : Bundahisn, complete text and translation in Gujarati, Introduction and notes,

بندهش ، متن ، ترجمه به‌گجراتی ، مقدمه و یادداشتها .

۱۹۰۲ (۱۷)

J. J. MODI : An untranslated Chapter of the Bundahesh. A paper read before the Bombay Branch of the Asiatic Society cn 1st. August 1901, Bombay, 1902.

یك فصل ترجمه ناشده ازبندهش درمجلهٔ انجمن آسیائی شعبه بمبئی

۱۹۰۵ (۱۸)

J. J. MODI : همان مقاله بالا (شماره ۱۷) در همین سال در Asiatic Paper. جلد اول ص ۲۳۴–۲۱۷ چاپ شده است .

۱۹۰۸ (۱۹)

TAHMURAS DINSHAJI ANKLESARIA : Bundahishn being a facsimile of TD manuscript No. 2 .... with an introduction by Behramgore Tahmuras Anklesaria. Bombay.

بندهش چاپ عکسی نسخه TD_2 با مقدمه بهرام‌گور انکلساریا .

۱۹۰۸ (۲۰)

S. N. KANGA : The Homa tree and the Kar-fish of the Bundahishn and the trees of knowledge and life and the serpent of the Bible, A Comparison. Spiegel Memorial volume Bombay. pp. 1-11.

مقایسه درخت هوم و کرماهی بندهش و درخت دانش وزندگی و مار کتاب مقدس در یادنامه اشپیگل .

۱۹۰۸ (۲۱)

M. J. JAMASP-ASA : The Bundahish and the Paradise lost. Spiegel Memorial Vol. Bombay.

بندهش و «بهشت گمشده» در یادنامه اشپیگل ص۴۲-۱۳۶ .

۱۹۰۸ (۲۲)

K. J. JAMASP-ASA : A new translation of two passages from the Bundahish and the Paradise lost. Spiegel Memorial. Vol.

ترجمه‌ای نو از دو عبارت بندهش و « بهشت گمشده » در یادنامهٔ اشپیگل ص ۱۳۲ - ۱۳۵

۱۹۱۸ (۲۳)

J. J MODI : Sex in birth and sex after death.

جنس (مردم) درهنگام تولد و پس‌ازمرگ. سخنرانی مدی در ۲۳ فوریه سال ۱۹۱۶ درانجمن مردم شناسی بمبئی ، متن این سخنرانی درمجموعه‌ای از سخنرانیهای او به‌نام .Anthropological Papers جلددوم، ص۱۷-۲۰۱، به‌سال۱۹۱۸ دربمبئی چاپ شده‌است . فصل۱۶ بند هش (نك .SBE ص ۶۱-۶۰) دراین مقاله زیرعنوان .Iranian view of birth آمده وترجمه شده است .

۱۹۱۸ (۲۴)

J. J. MODI : A note on the antiquity of Man. An Iranian view of the creation of man.

یادداشتی در بارهٔ قدمت آدمی . یك نظریهٔ ایرانی در بارهٔ آفرینش مردم . این نیز سخنرانی دیگری است که مدی درتاریخ ۲۹ مارس ۱۹۱۶ در انجمن مردم شناسی بمبئی‌ایراد کرده‌است‌ومتن آن در.Anthropological Papers ج۲ ص۲۳۳-۱۱۸ چاپ شده است . در این مقاله فصل اول بند هش زیر عنوان « نظریهٔ کهن ایرانی دربارهٔ آفرینش » ترجمه شده‌است .

۱۹۲۳ (۲۵)

ALBRECHT GÖTZE : Persische Weisheit in griechischen Gewande. Ein Beitrag zur Geschichte der Mikrokosmos-Idee.

دانش ایرانی در جامه یونانی، تحقیقی در تاریخ «تصور جهان‌خرد». در
Zeitschrift für Indologie und Iranistik, Leipzig. ج۲ ص ۹۸–۶۰
و۱۷۷–۱۶۶ . آوانوشت و ترجمهٔ فصل ۲۸ بندهش در این مقاله داده شده است .

(۲۶) ۱۹۲۸

H. S. NYBERG : Ein Hymnus auf Zervan im Bundahisn. Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft
« سرودی در بارهٔ زروان در بندهش » ، در ج ۸۲ مجلهٔ انجمن شرق شناسی آلمان'
ص ۳۵–۲۱۷

(۲۷) ۱۹۲۹–۳۱

H. S. NYBERG : Questions de cosmogonie et de cosmologie Mazdéennes.
گیهان شناخت و آفرینش جهان در (دین) مزدیسنی ، در Journal Asiatique
آوریل ـ ژون ۱۹۲۹ و ژوئیه ـ سپتامبر ۱۹۳۱ . در این مقاله فصل نخست و سوم
بند هش آوانویسی و ترجمه شده و یادداشتهای سودمندی نیز در بارهٔ پاره‌ای از
واژه‌ها داده شده است .

(۲۸) ۱۹۳۱

ARTHUR, CHRISTENSEN : Codices avestici et pahlavici bibliothecae Universitatis Hafniensis vol. 1. The pahlavi codices K20 & K 20b, containing Ardāgh-Virāz Namagh, Bundahishn etc. published in facsimile by the university of Copenhagen with an introduction by A. Christensen.
مجموعه‌های اوستا و پهلوی کتابخانه دانشگاه کپنهاك ج۱. بندهش ، صفحه‌های
۱۷۳–۲۵۴ (K_{20}) و ۳۴۷–۳۸۳ (K_{20b}) این مجلد را پر ساخته است .

(۲۹) ۱۹۳۲

ARTHUR, CHRISTENSEN : Remarques sur les sources du Bundahišn.
یادداشتهائی در بارهٔ منابع بندهش . در
Actes du XVIII. Congrès international des orientalistes. Leiden 7-12 Sept. 1931. ص ۱۰۱–۱۰۰

(۳۰) ۱۹۳۳

H. W. BAILEY : Bundahišn. Transliteration and notes.

بندهش ترجمه و آوانوشت و یادداشتهای بسیار مفید . نسخه‌های ماشین (Thesis) شدهٔ آن در کتابخانهٔ مدرسه زبانهای شرقی دانشگاه لندن و کتابخانهٔ بودلیان آکسفرد موجود است .

(۳۱) ۱۹۳۸

J. MARKWART : Wehrot und Arang. Leiden وه رود و ارنگ

در این کتاب عباراتی از بندهش نقل و ترجمه شده است . نك : فهرست نامهای آن کتاب .

(۳۲) ۱۹۴۲

W.B. HENNING: An astronomical chapter of the Bundahishn.

فصلی در ستاره شناسی از بندهش . در Journal of the Royal Asiatic Society. اکتبر ۱۹۴۲ ص ۲۴۸-۲۲۹ . ترجمهٔ فصل دوم بند هش است با یادداشتهای مفید و مهم .

(۳۳) ۱۹۴۳

H. W. BAILEY : Zoroastian Problems in Ninth-Century Books. Oxford.

مشکلات مربوط به آئین زرتشتی در کتاب‌های سدهٔ نهم

در این کتاب عبارات متعدد از بند هش، آوانوشت و ترجمه شده است .

(۳۴) ۱۹۵۳

SVEN S. HARTMAN : Gayomart. Uppsala. گیومرت

نك ، بخش ۳ ، ص III

(۳۵) ۱۹۵۵

R. C. ZAEHNER : Zurvan. Oxford.

زروان، عبارات و مطالب بسیاری از بندهش در این کتاب نقل شده است (نك. فهرست عبارات منقول ص ۴۵۹)

۱۹۵۶ (۳۶)

BEHRAMGORE TEHMURAS ANKLESARIA : Zand-Akasih, Iranian or great - Bundahišn Transliteration and translation in English. Bombay.

زندآگاهی ، بند هش بزرگ یا ایرانی ؛آوانوشت و ترجمه به انگلیسی

۱۹۶۴ (۳۷)

D. N. MACKENZIE : Zoroastrian Astrology in Bundahišn.

ستاره شناسی در بند هش ، در

Bulletin of the School of Oriental and African Studies.

ص ۵۳۹-۵۱۱ . بخشی‌است ازفصل پنج وشش بندهش

۱۳۴۵ (=۱۹۶۷) (۳۸)

مهرداد بهار : واژه‌نامهٔ بندهش . انتشارات بنیاد فرهنگ ایران شماره ۱۷ .

۱۳۴۸ (=۱۹۷۰) (۳۹)

چاپ عکسی‌دستنویس TD، . انتشارات بنیادفرهنگ ایران شمارهٔ ۸۸

۱۳۴۸ (=۱۹۷۰) (۴۰)

چاپ‌عکسی دستنویس DH . انتشارات بنیاد فرهنگ ایران شمارهٔ ۸۹

دکتر ماهیار نوابی

(1) Der Bundahesh zum ersten Male herausgegeben, transcribirt und mit Glossar versehen, von Ferdinand Justi. 1868.

(2) The Bundahishn, being a Facsimile of TD Manuscript No. 2, brought from Persia by Dastur Tîrandâz and now preserved in the late Ervad Tahmuras, Library. Edited by the late Ervad Tahmuras Dinshaji Anklesaria, with an Introduction by Behramgore Tahmuras Anklesaria. Bombay, 1908.

۳- «پسر جاماسپ حکیم مشهور یا جاماسپ ولایتی‌که در حدود ۲۵۰ سال پیش به بمبئی‌آمده وآمدنش، پیدایش مسلك «قدیمی» را سبب شده است . »

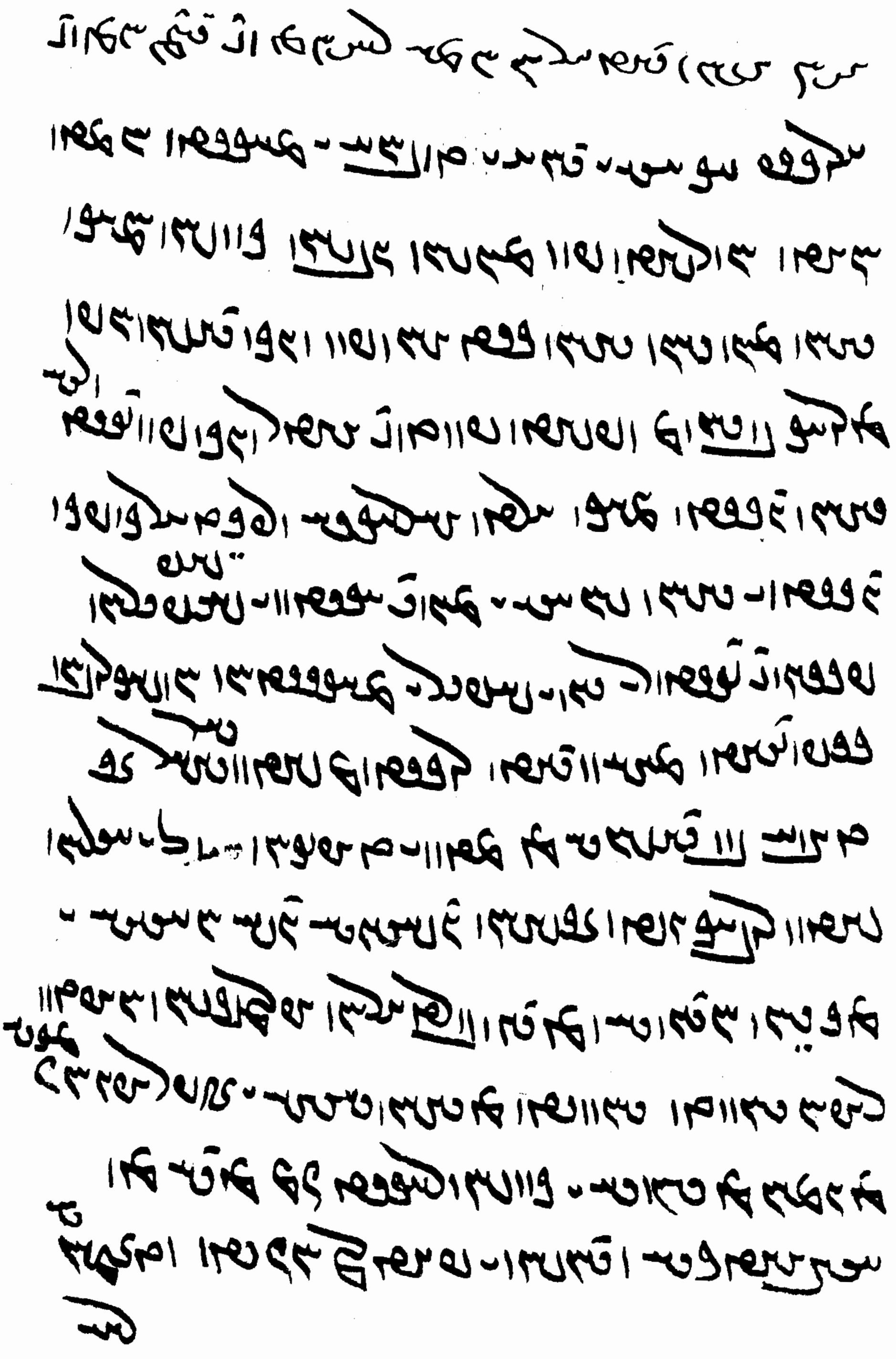
۴- Sacred Books of the East. مقدمهٔ جلد ۵ ص xxxiii

5- Manockjee Sorabjee Ashburner.

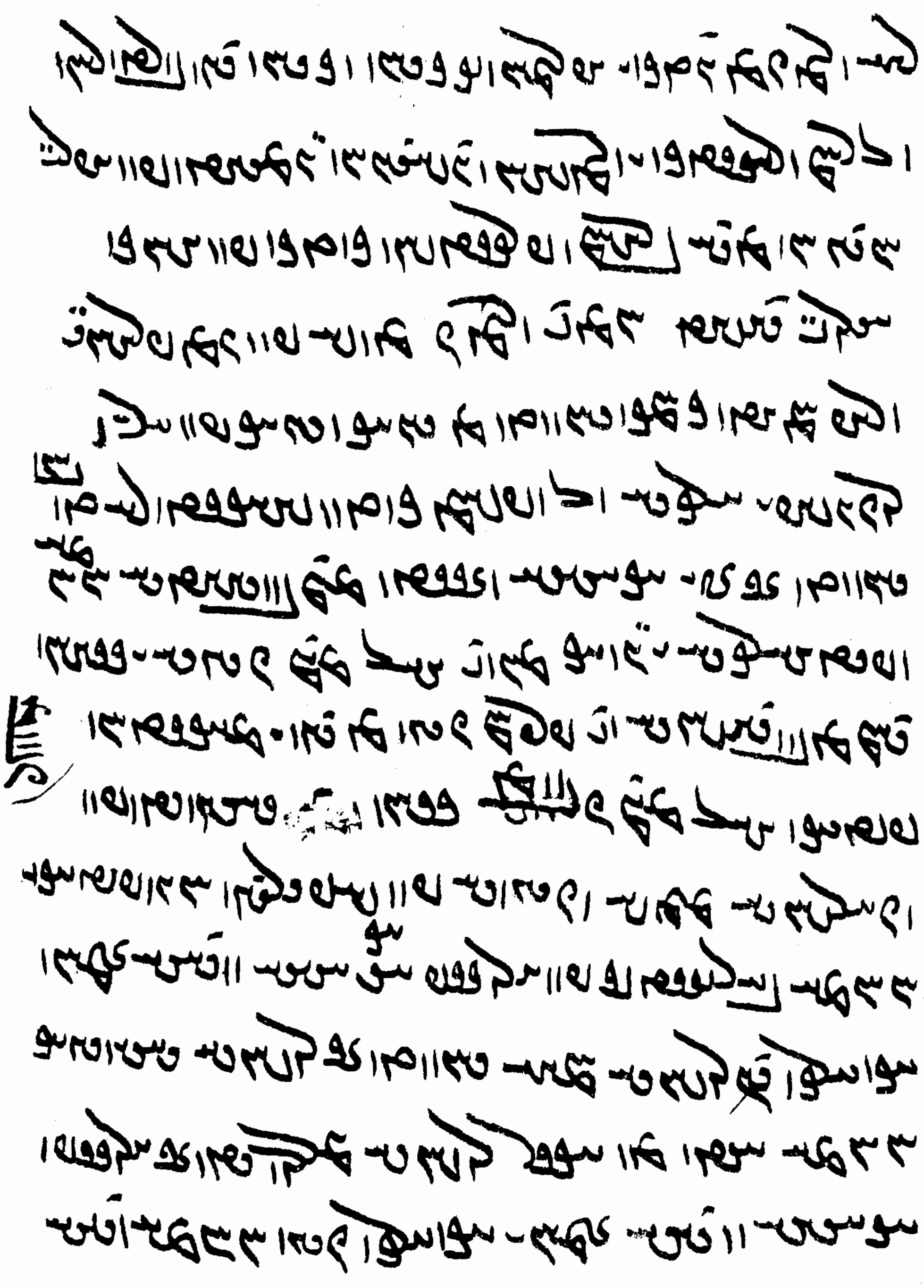
6- Colophon.

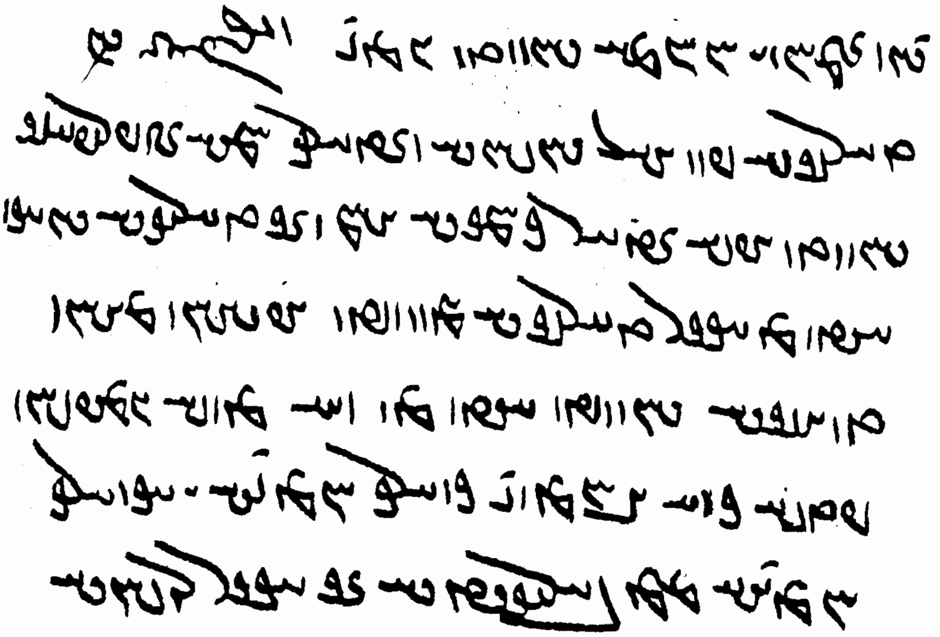


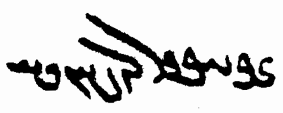
هیربد دکتر پشوتن انکلساریا

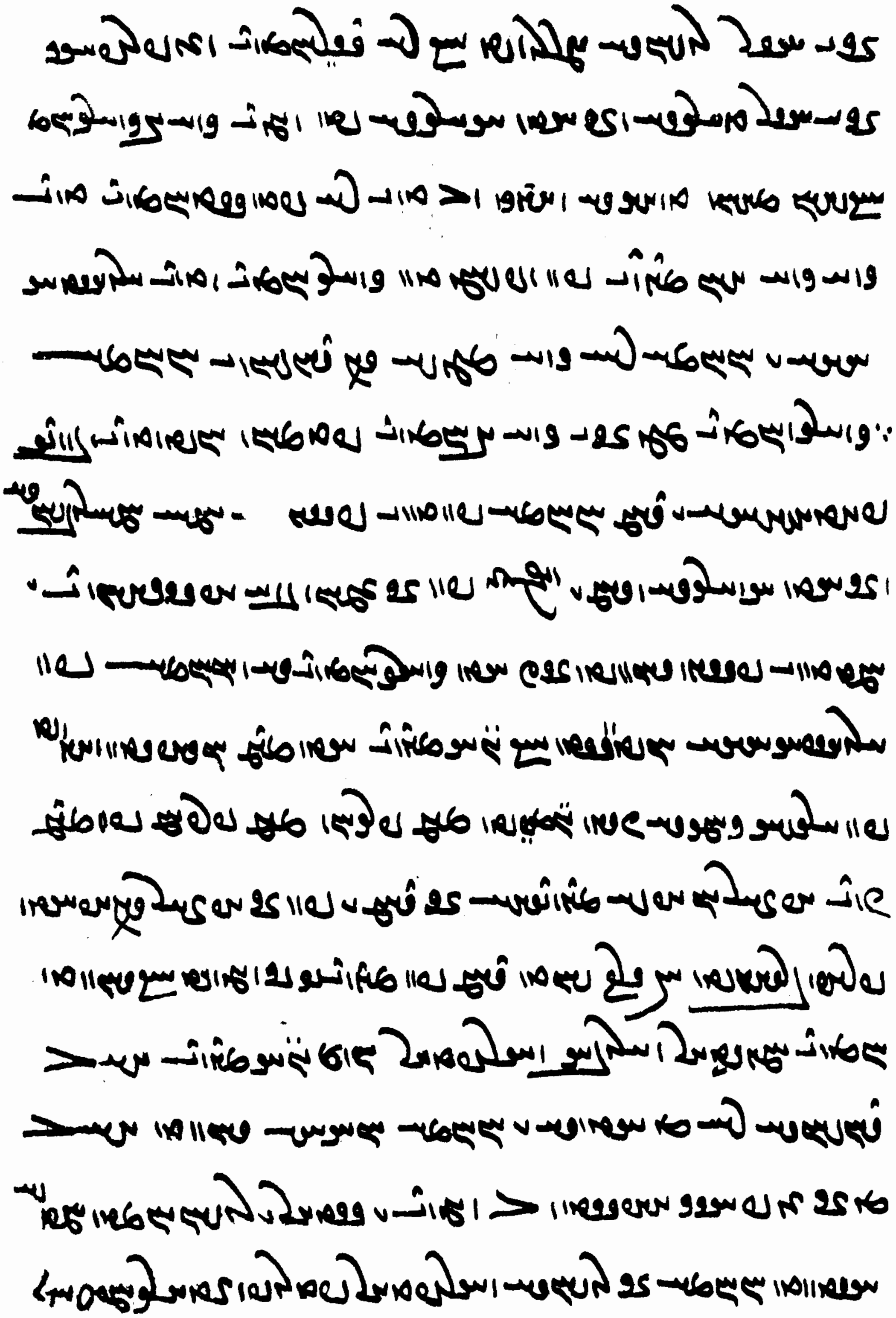


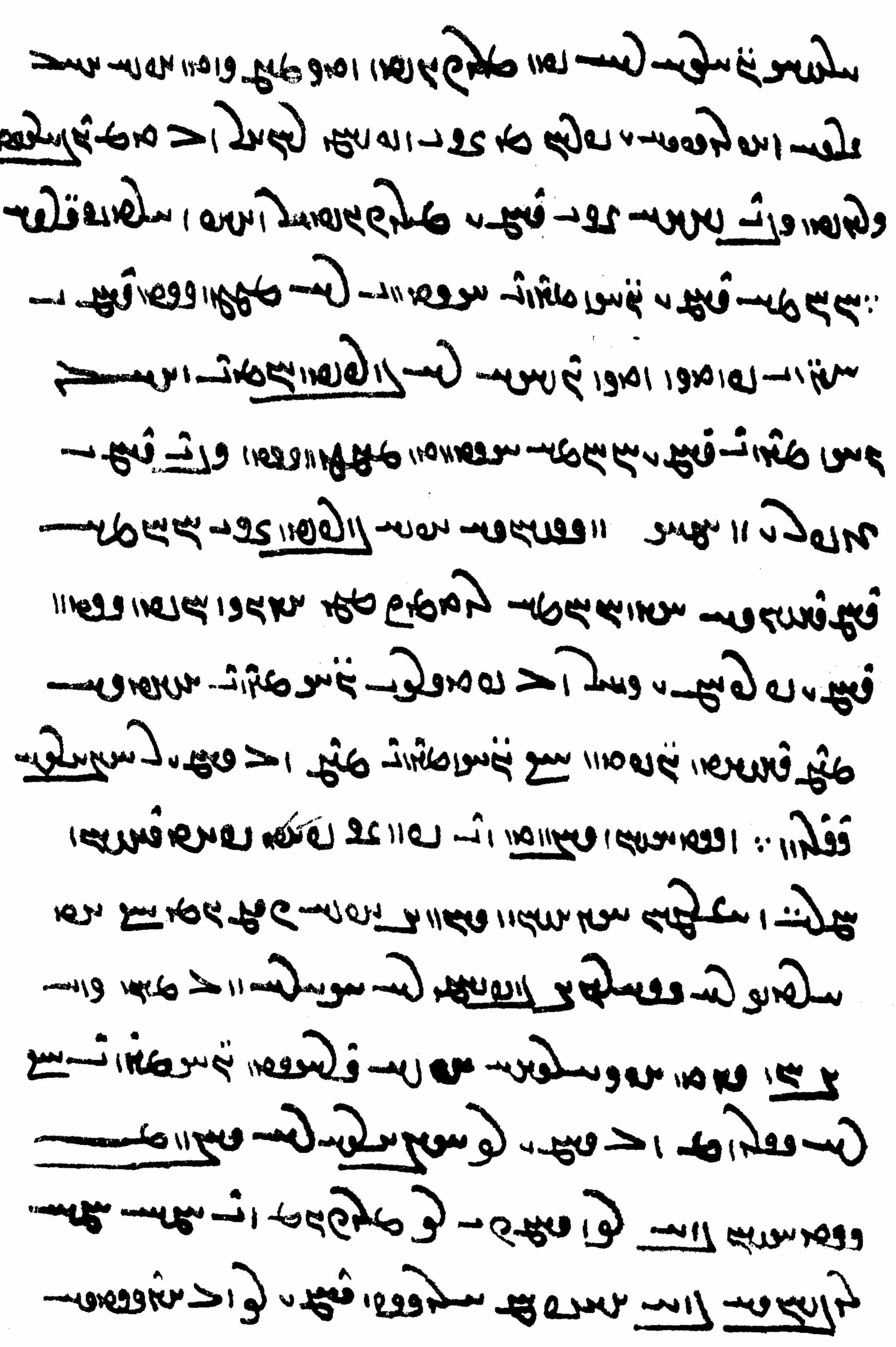
Fol. 1 r. برگ ۱ روی



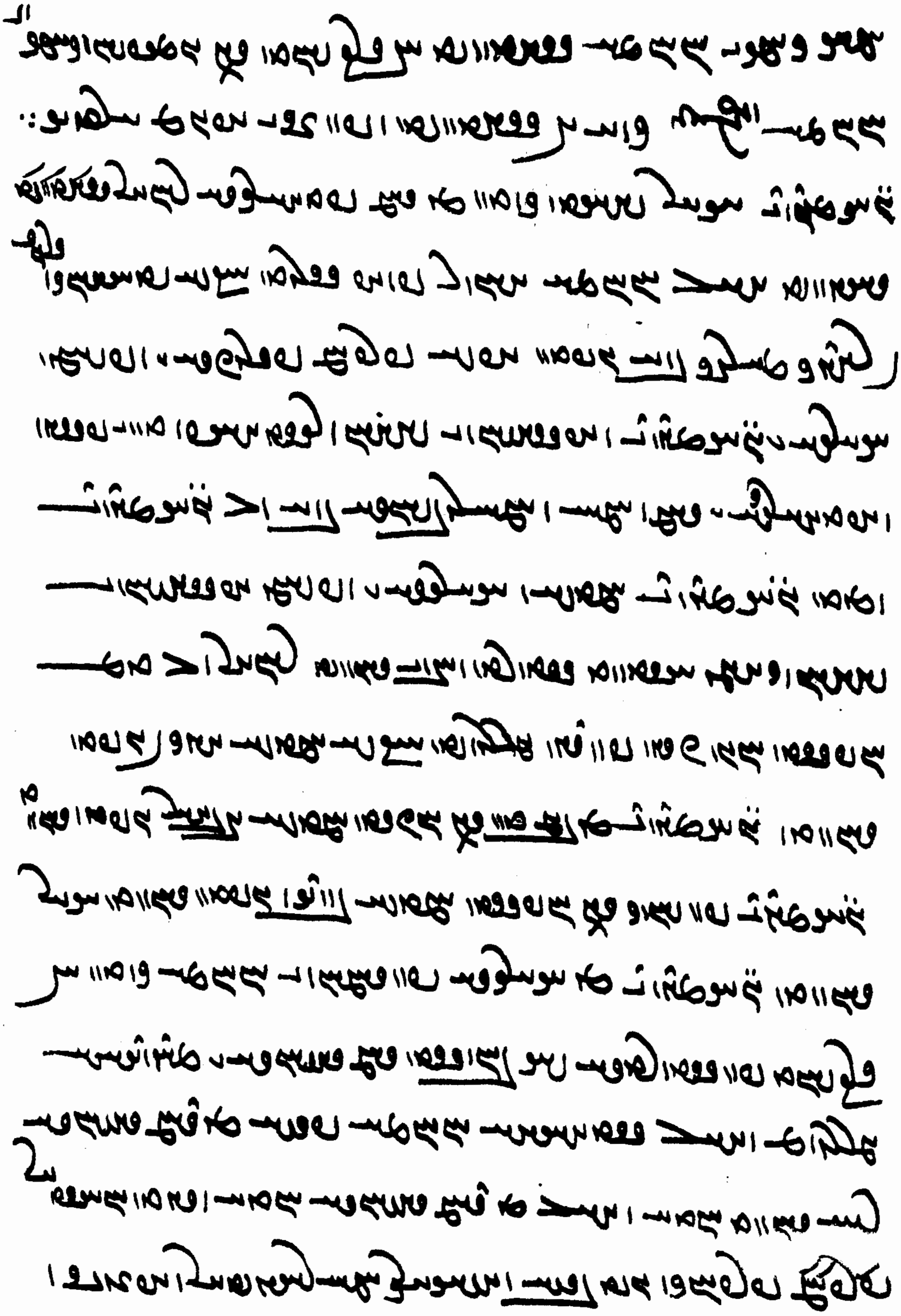








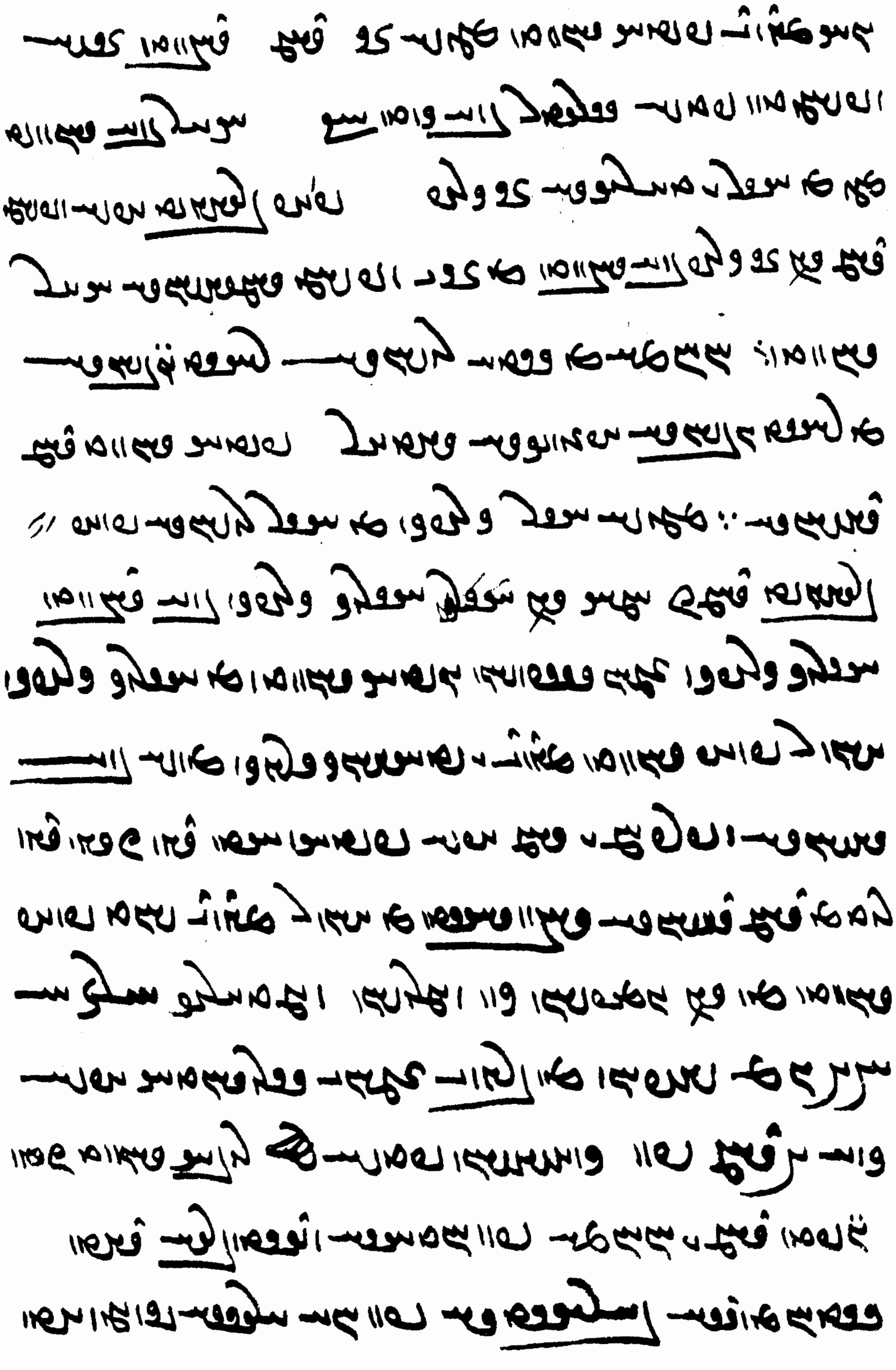
[illegible]



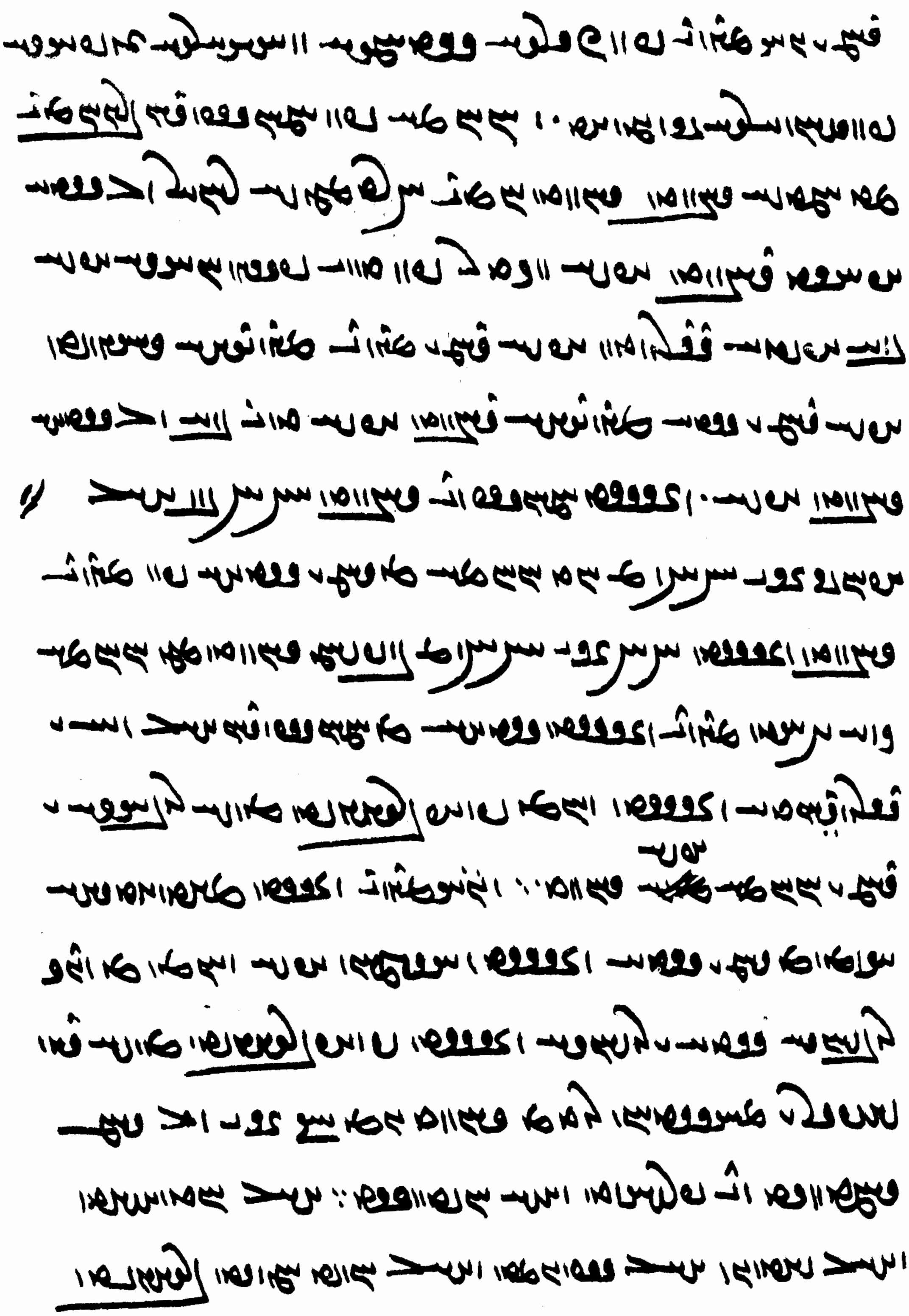
Fol. 3 v.

برگ ۳ پشت

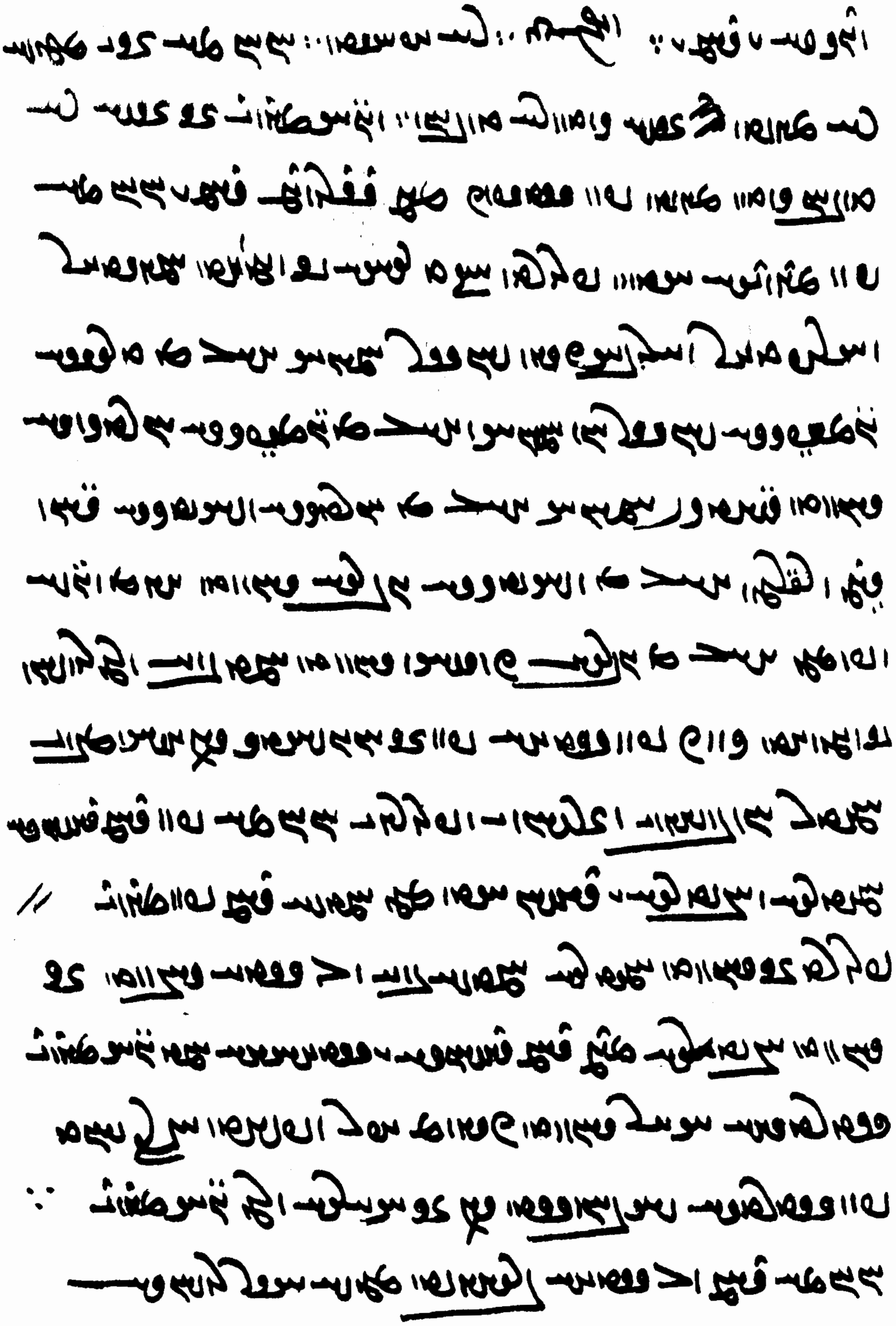
[illegible]

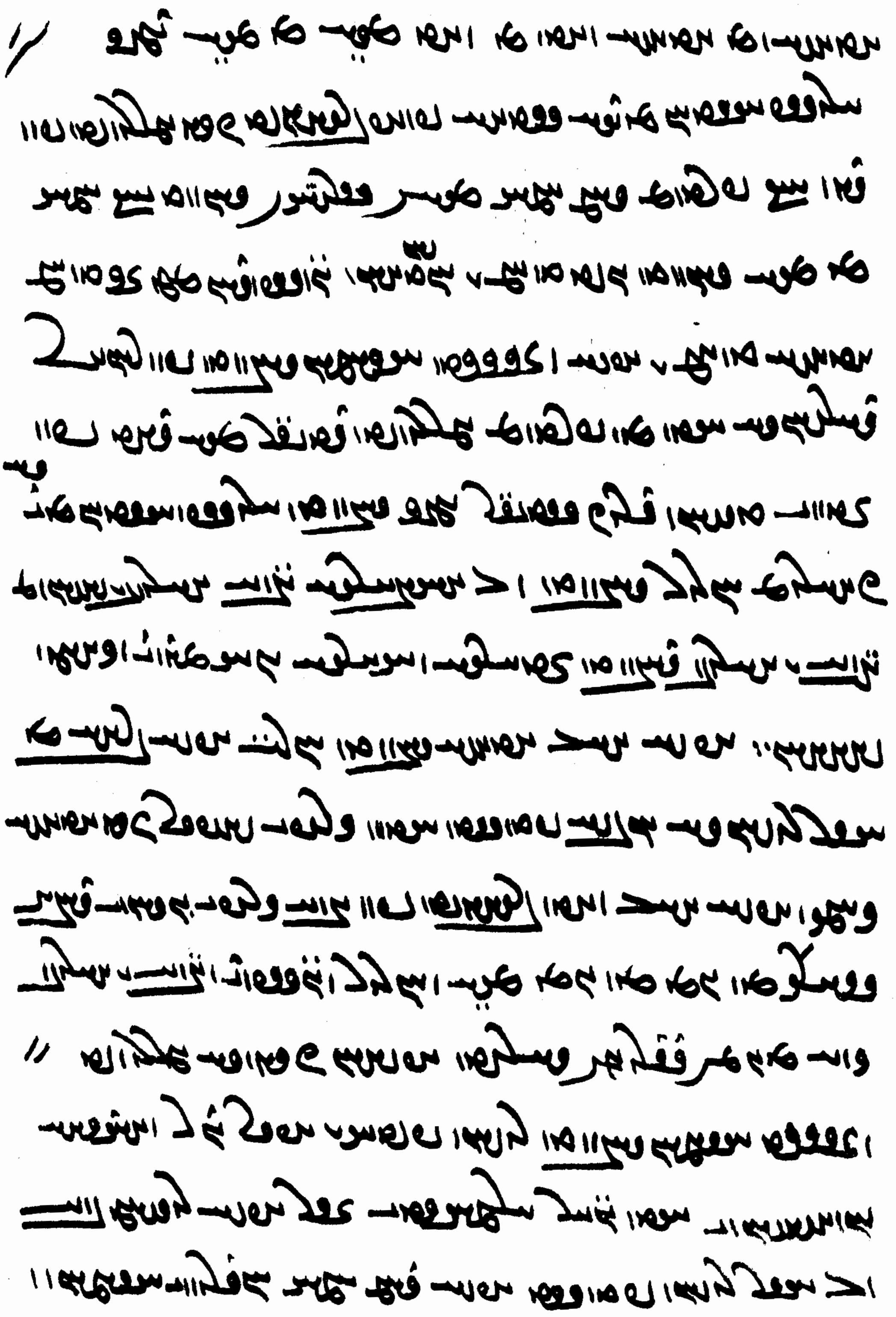


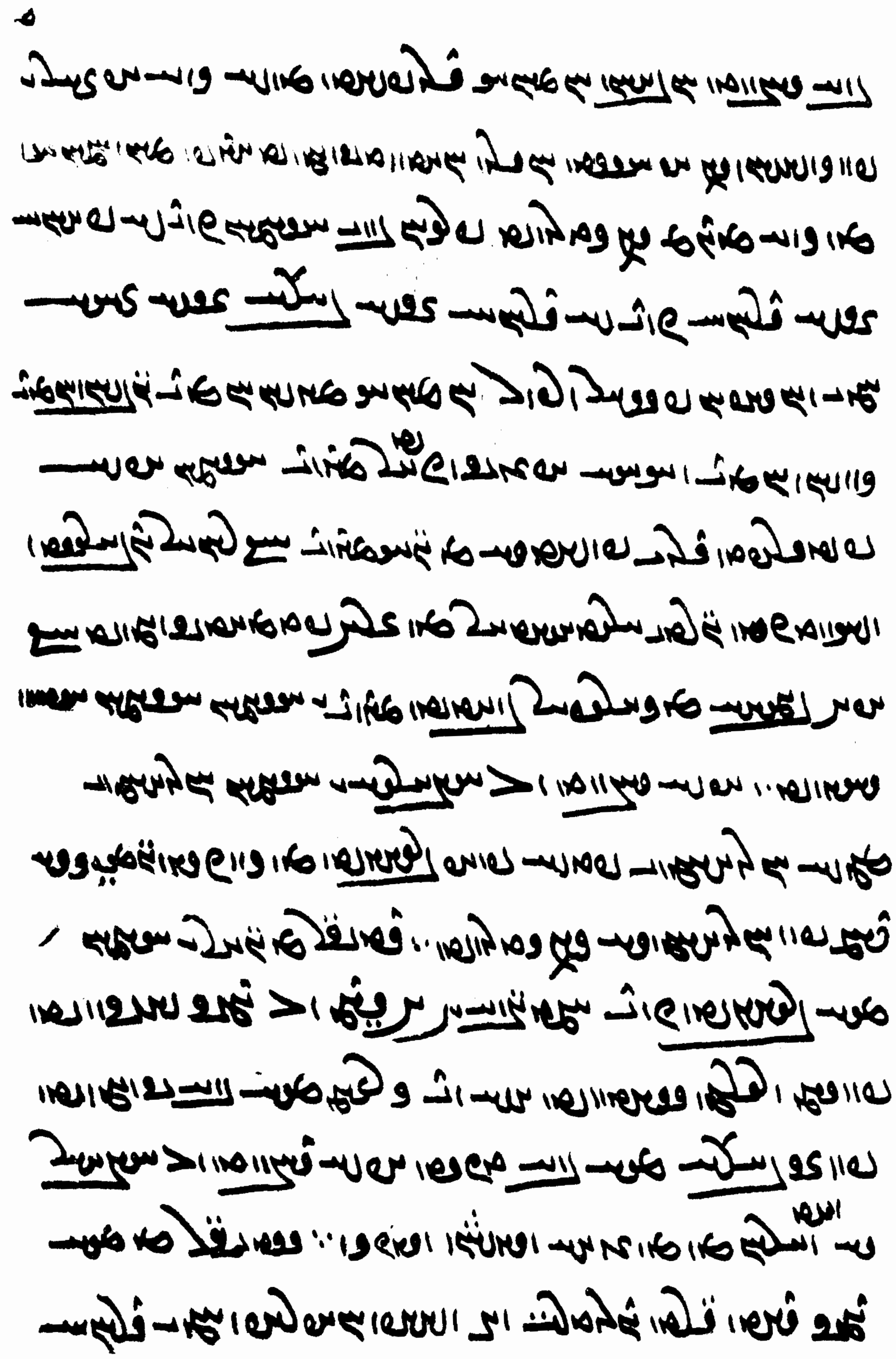
ب

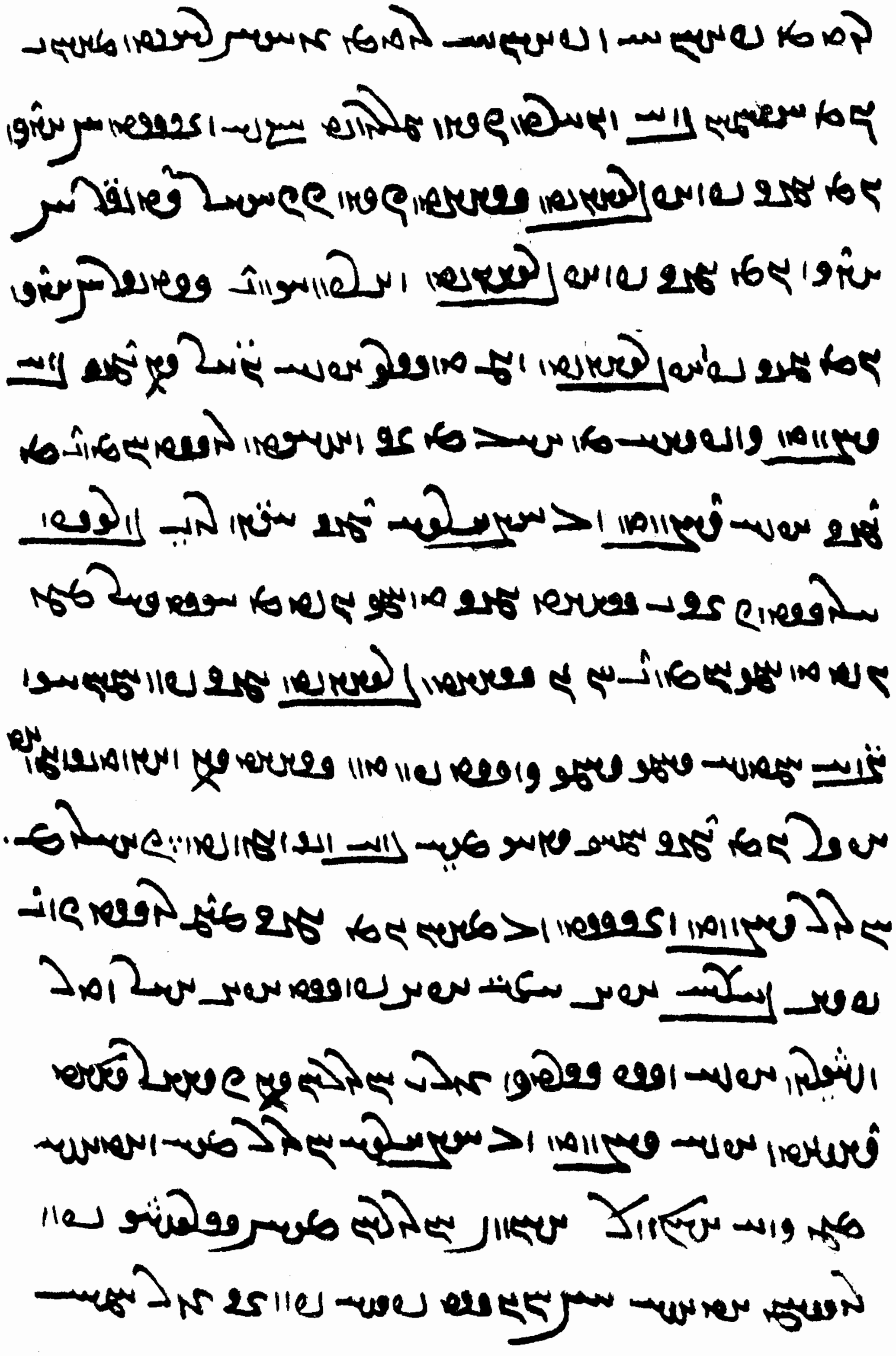


[illegible]



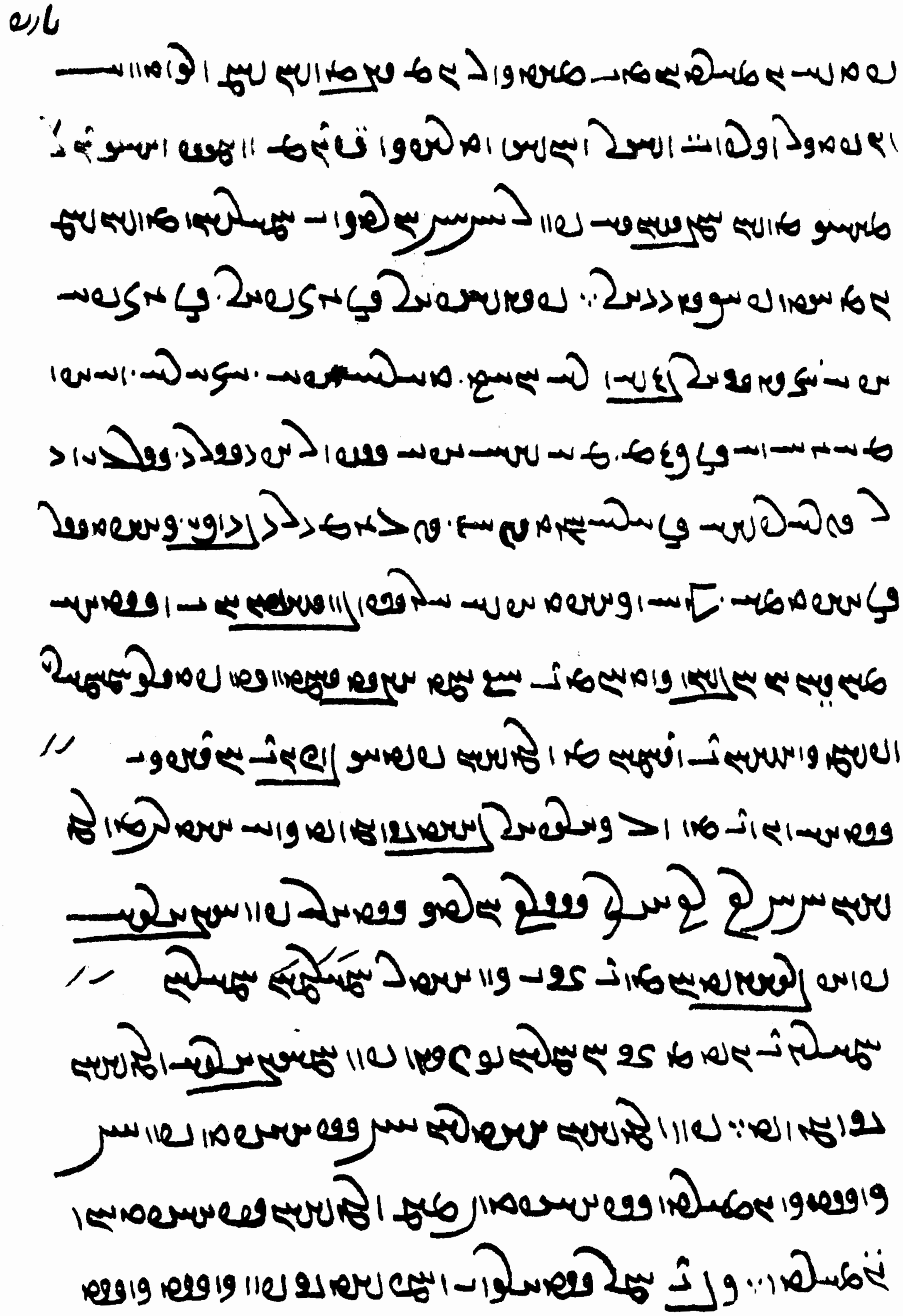


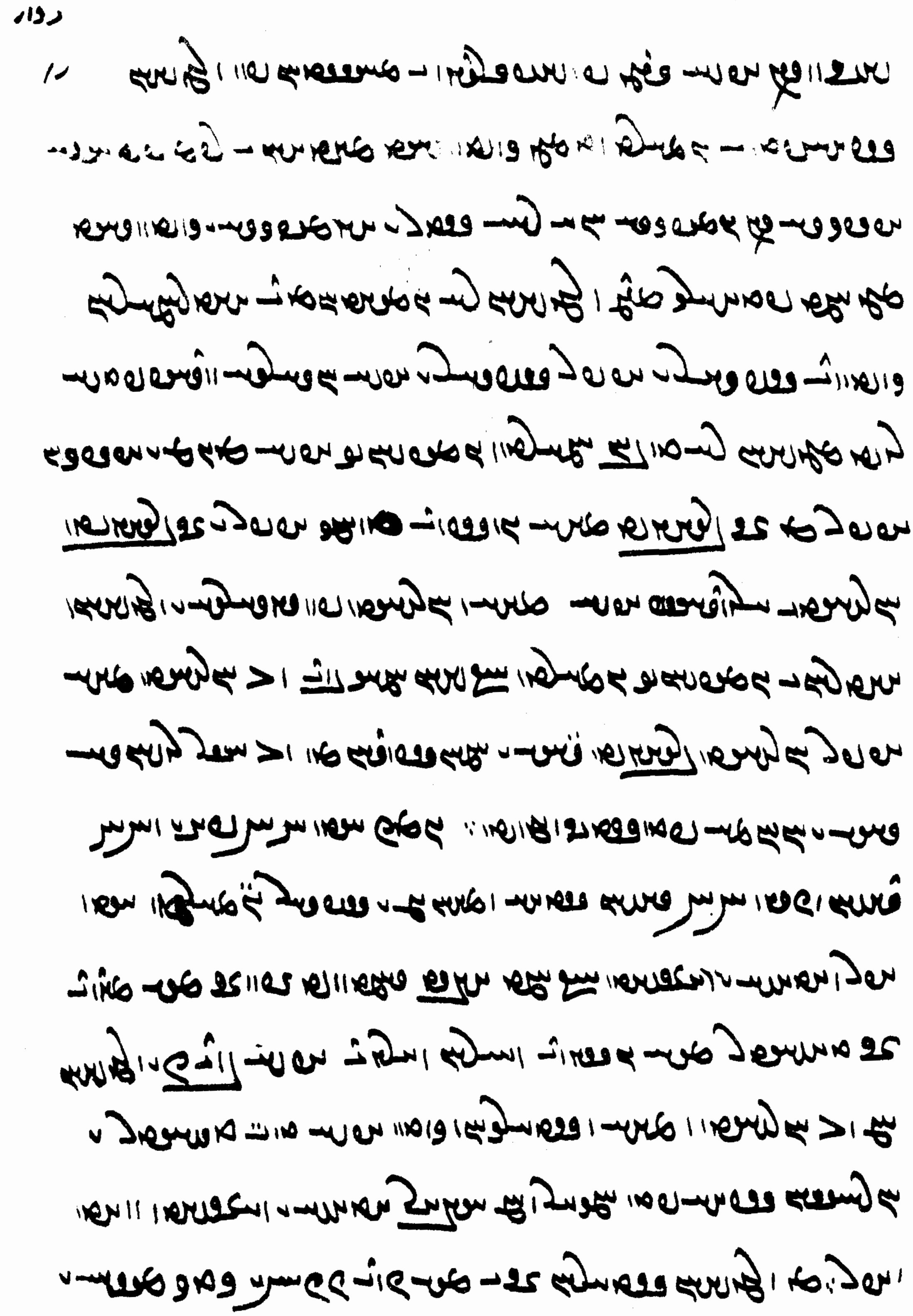


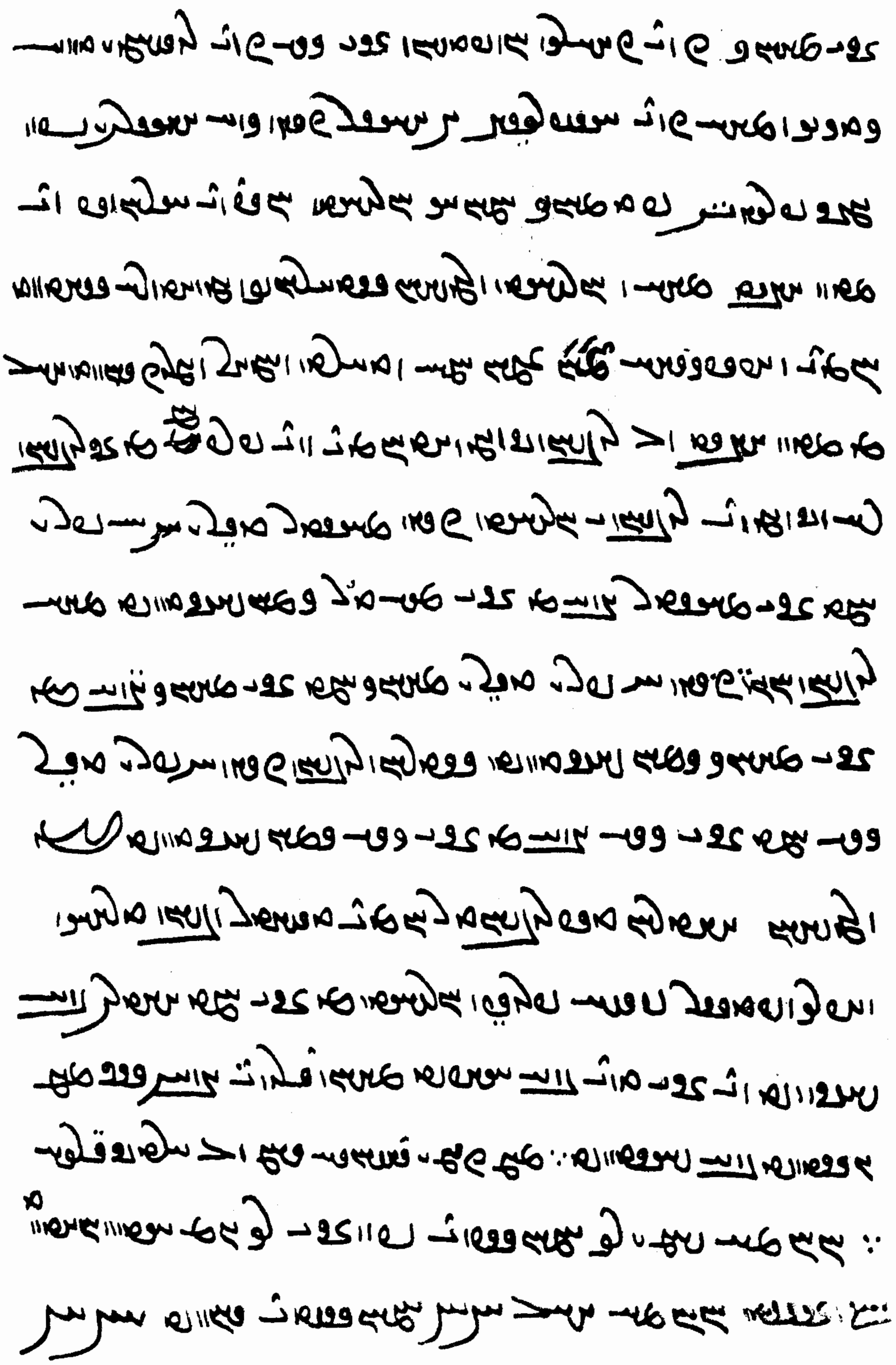


[illegible]

[illegible]







[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

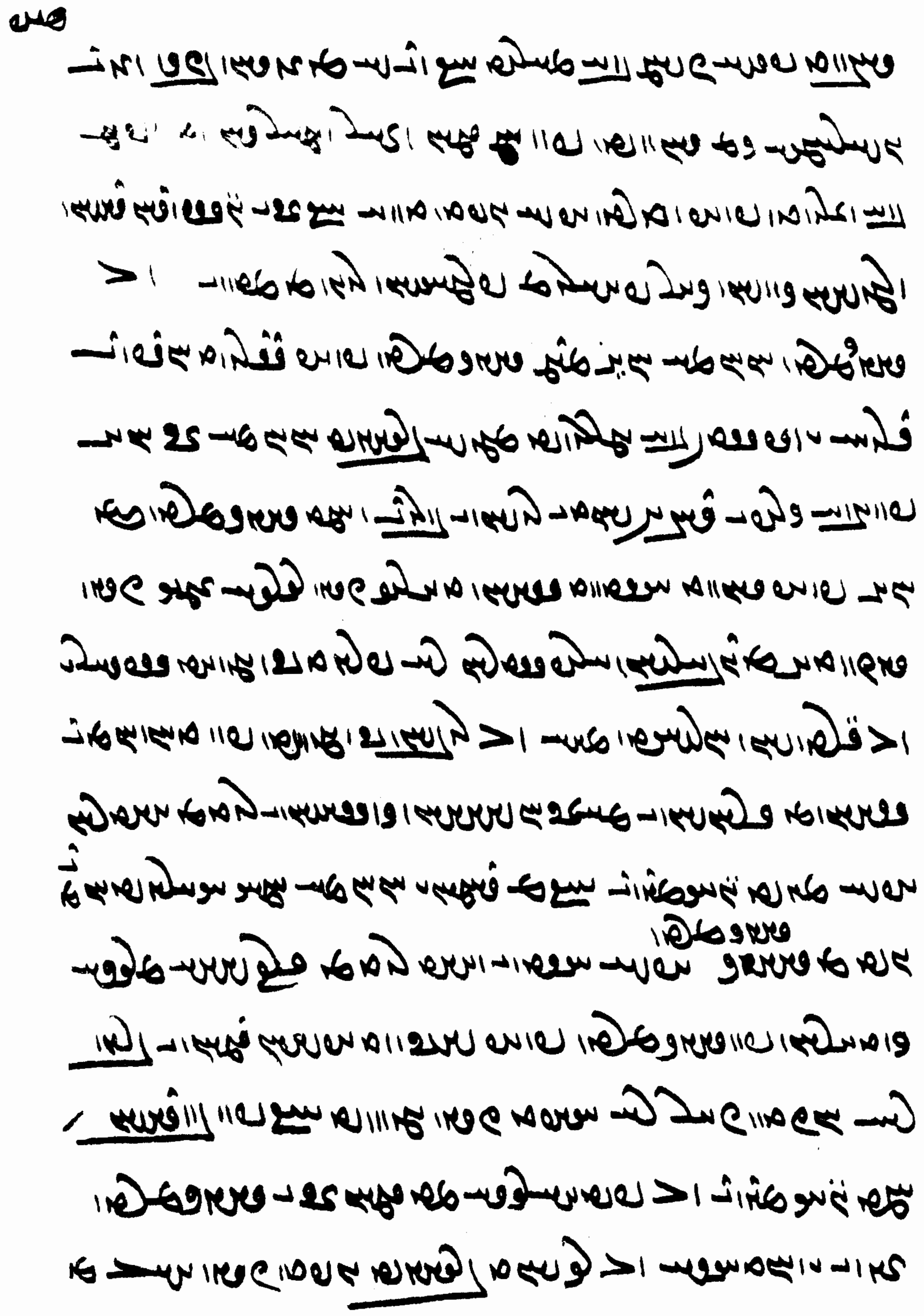
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

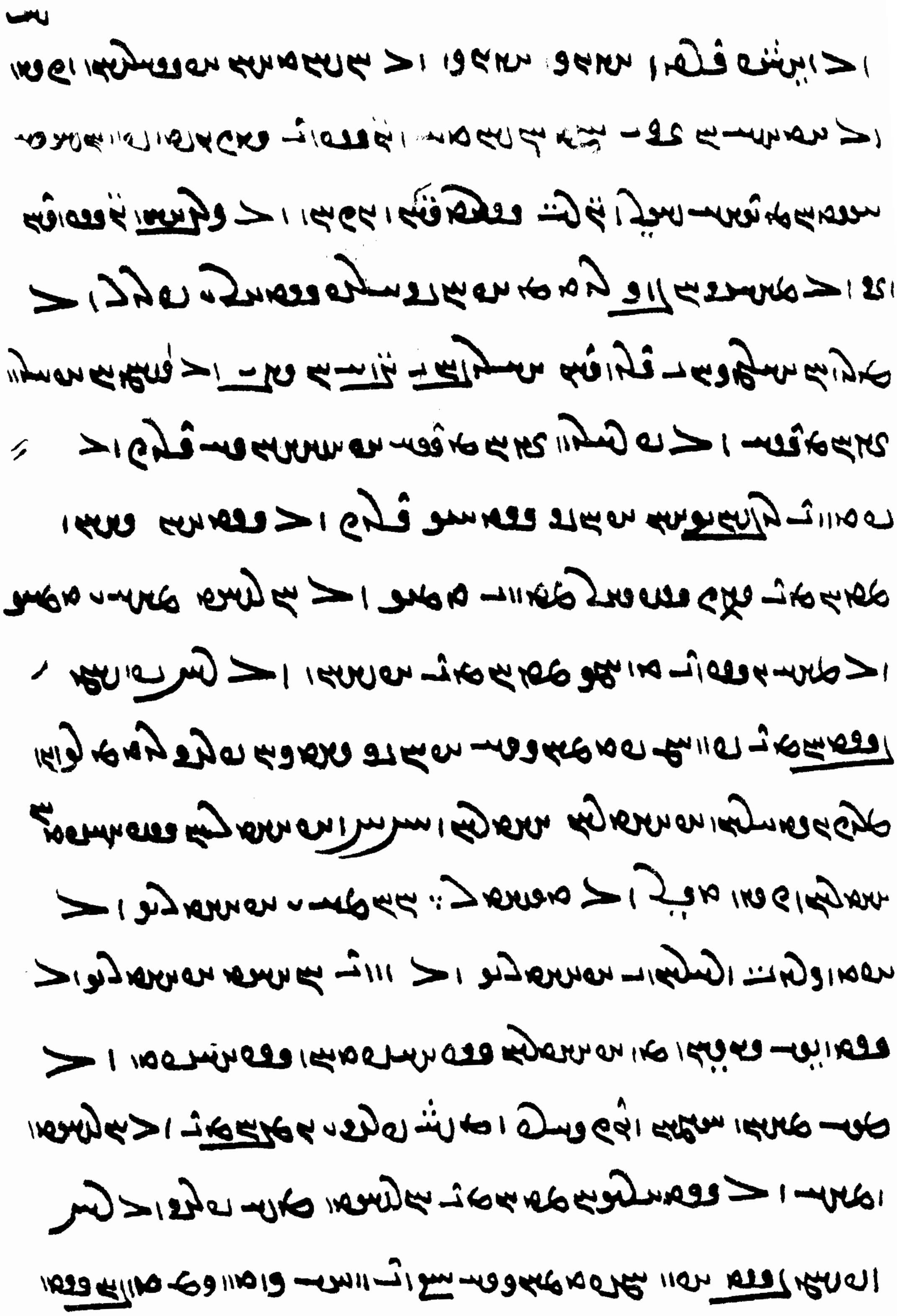
[illegible]



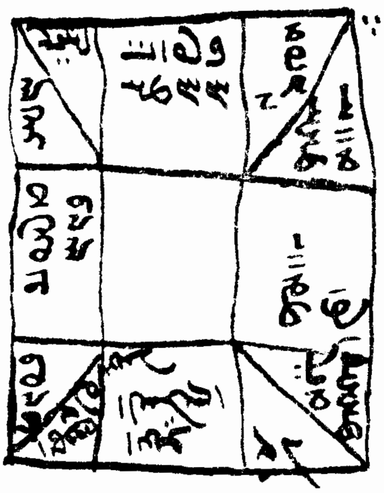
[illegible]

Fol. 19 v

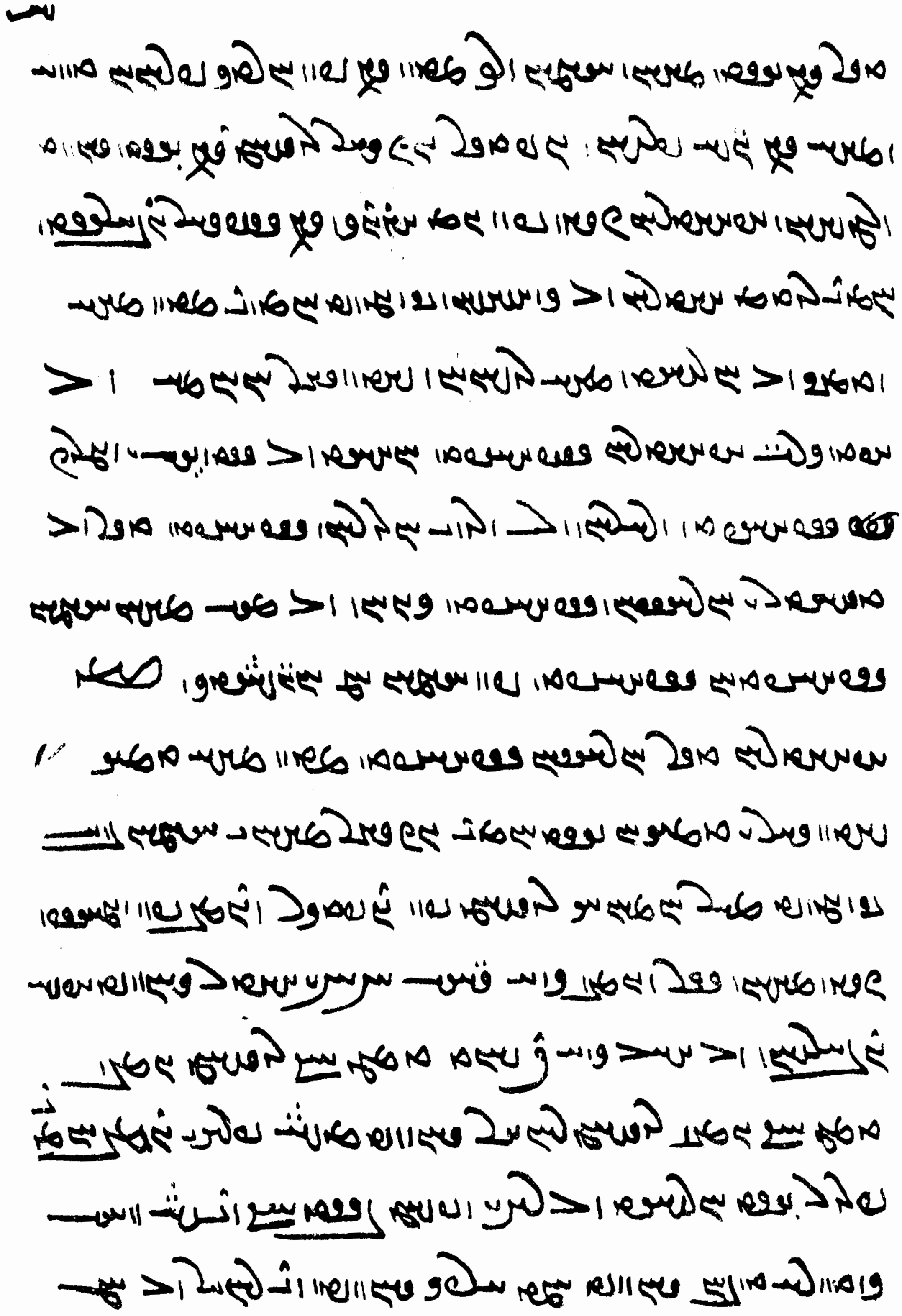
برگ ۱۹ پشت



[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

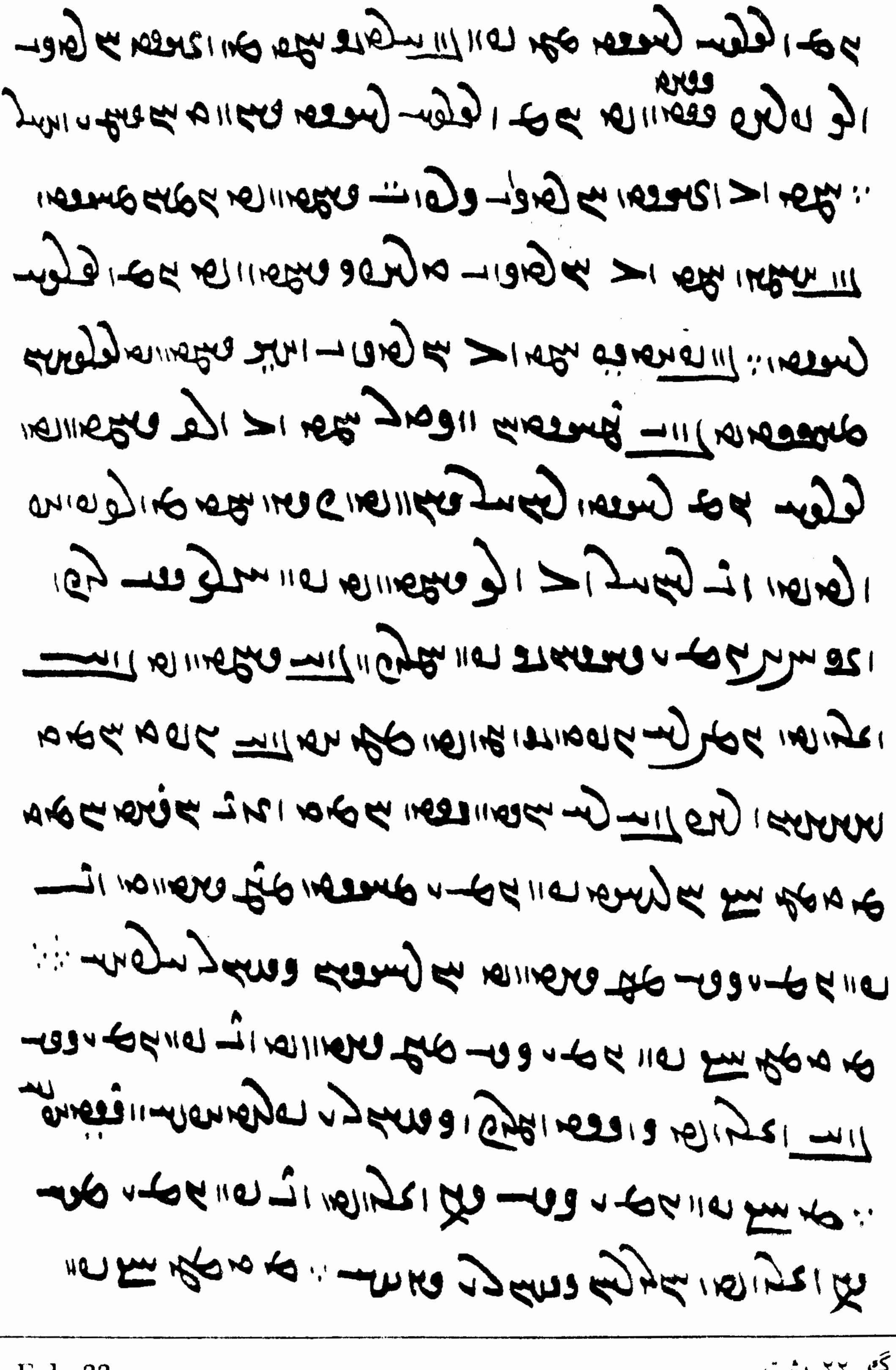
[illegible]

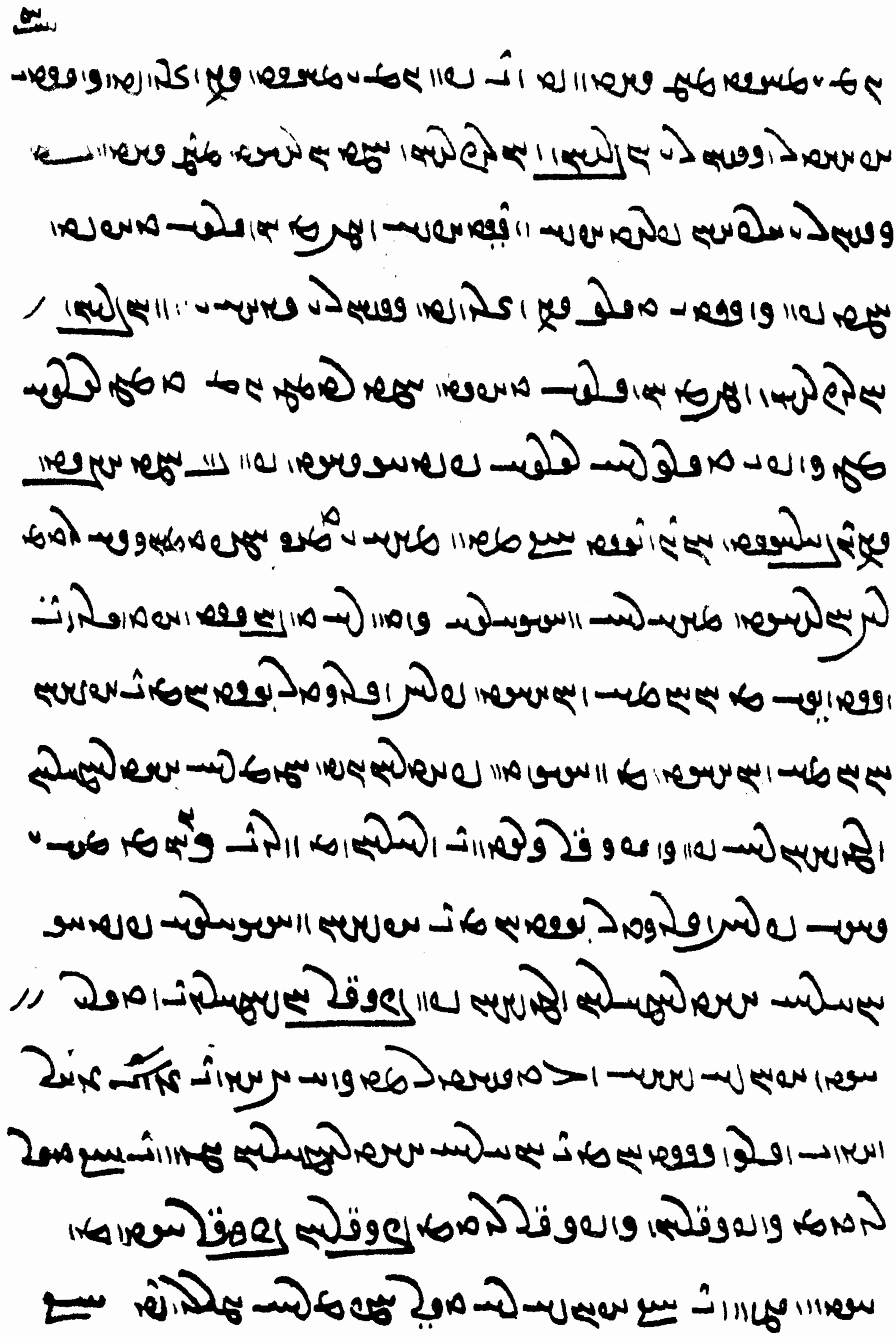
[illegible]

[illegible]

[illegible]

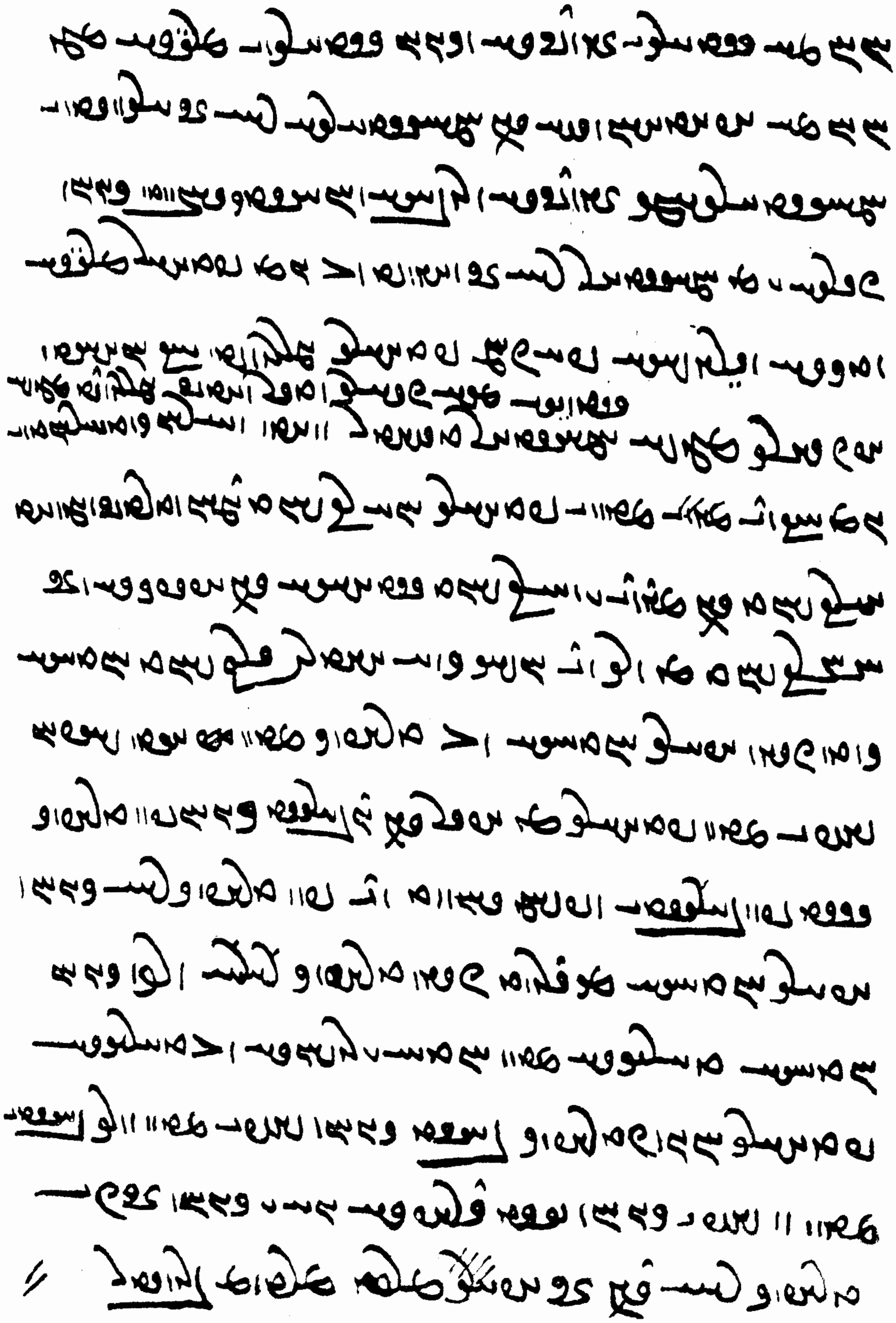
[illegible]





برگ ۲۳ روی

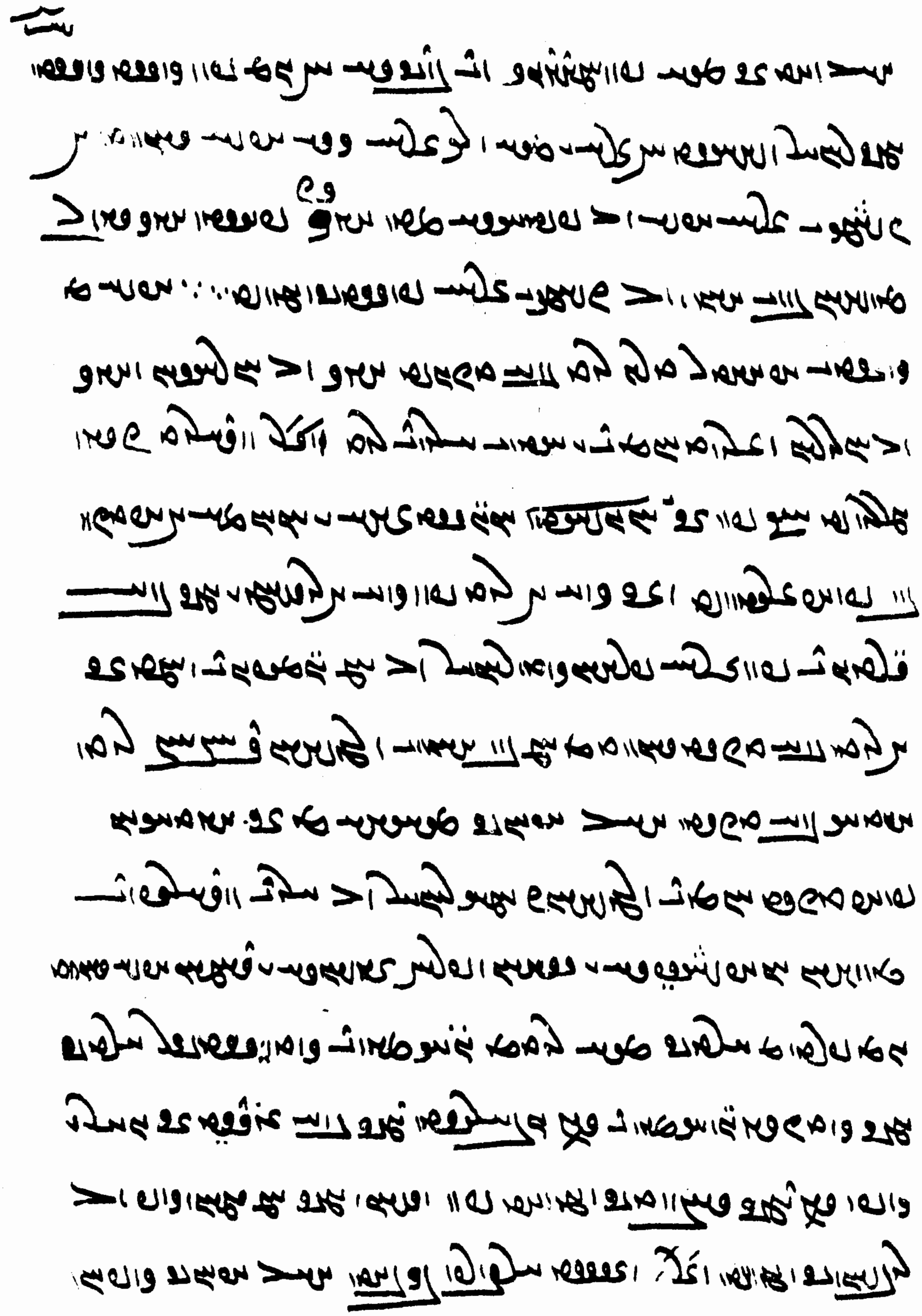
Fol. 23 r.



[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



برگ ۲۶ روی

Fol. 26 r.

[illegible]

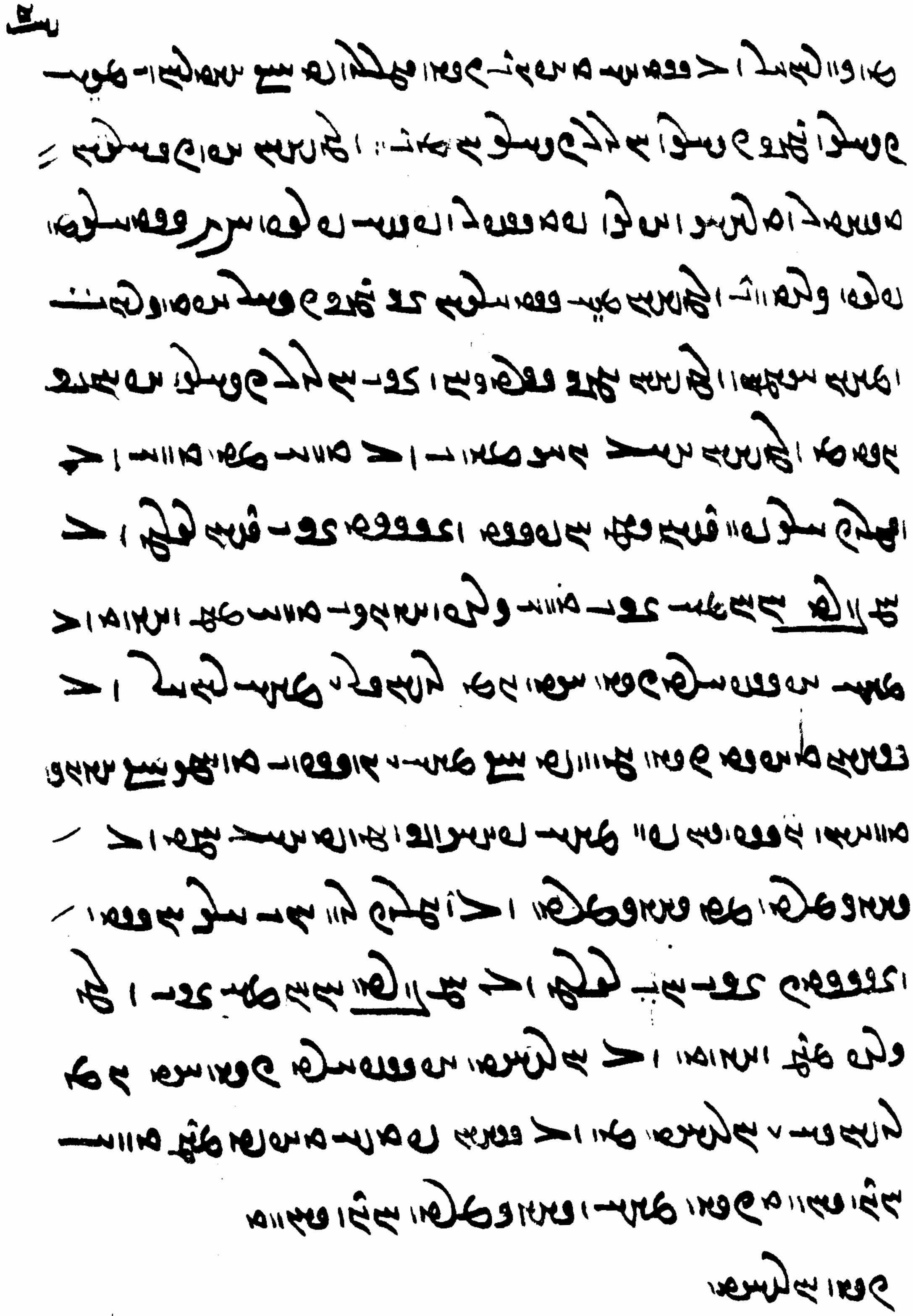
[illegible]

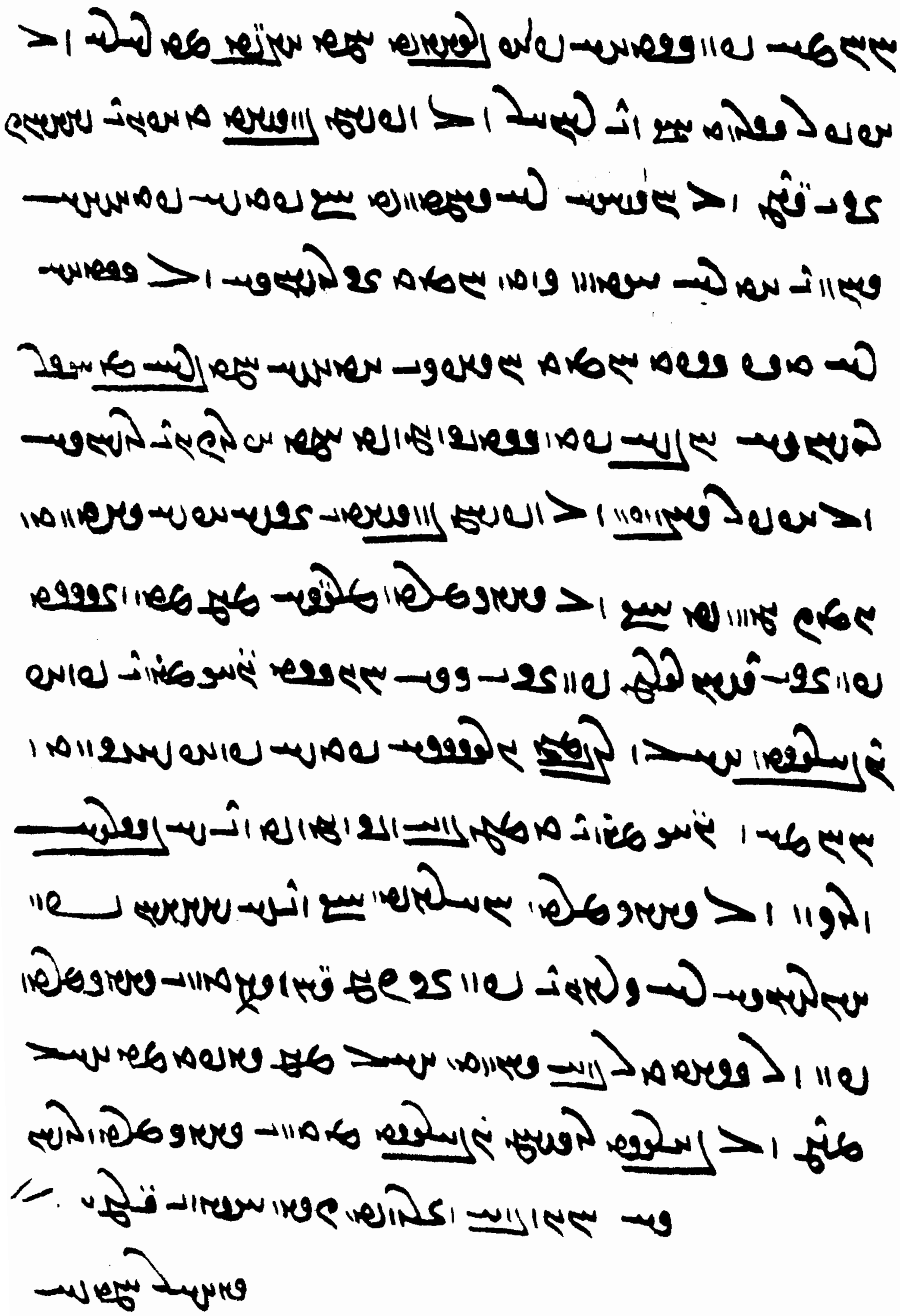
XII

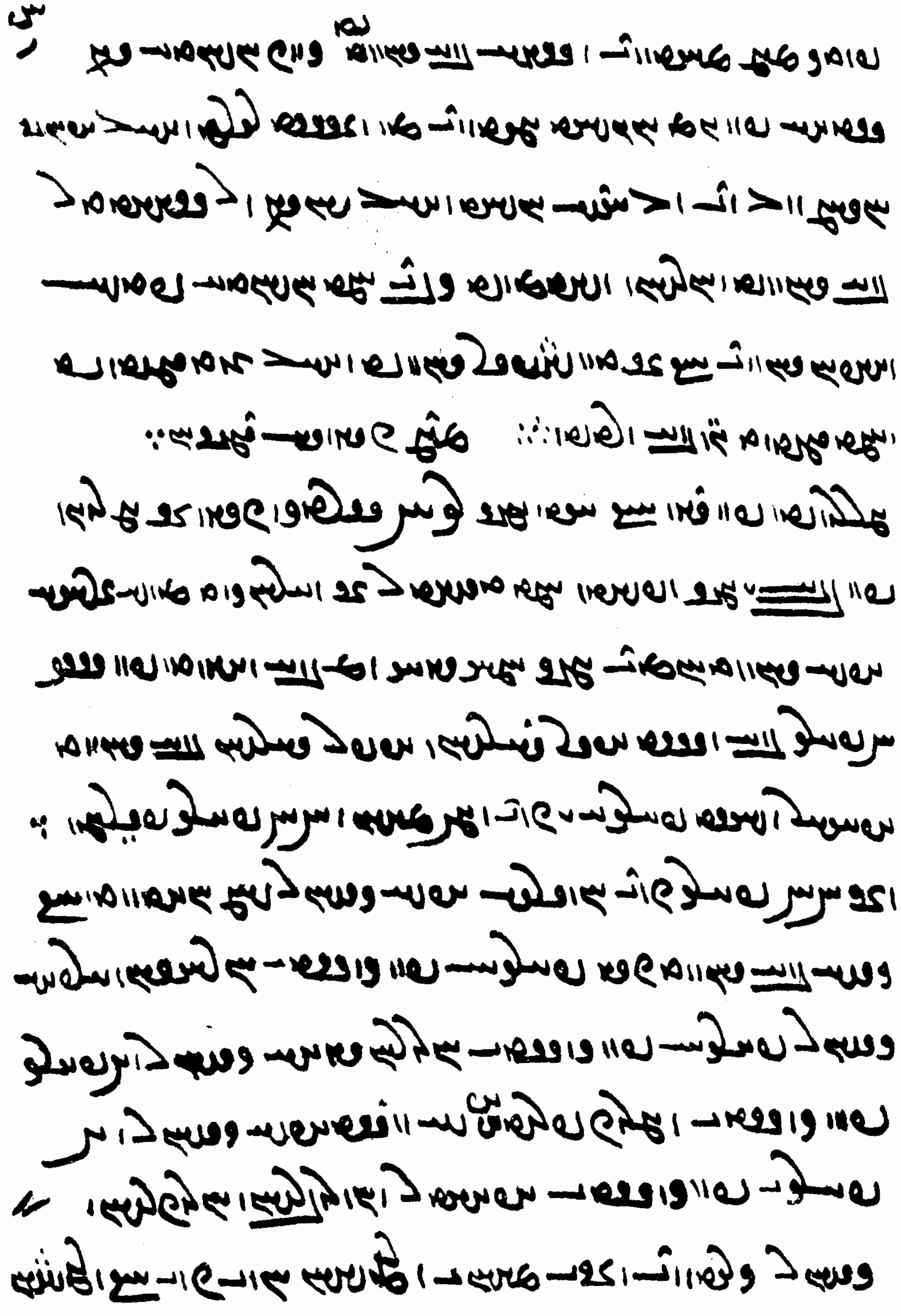
XIII

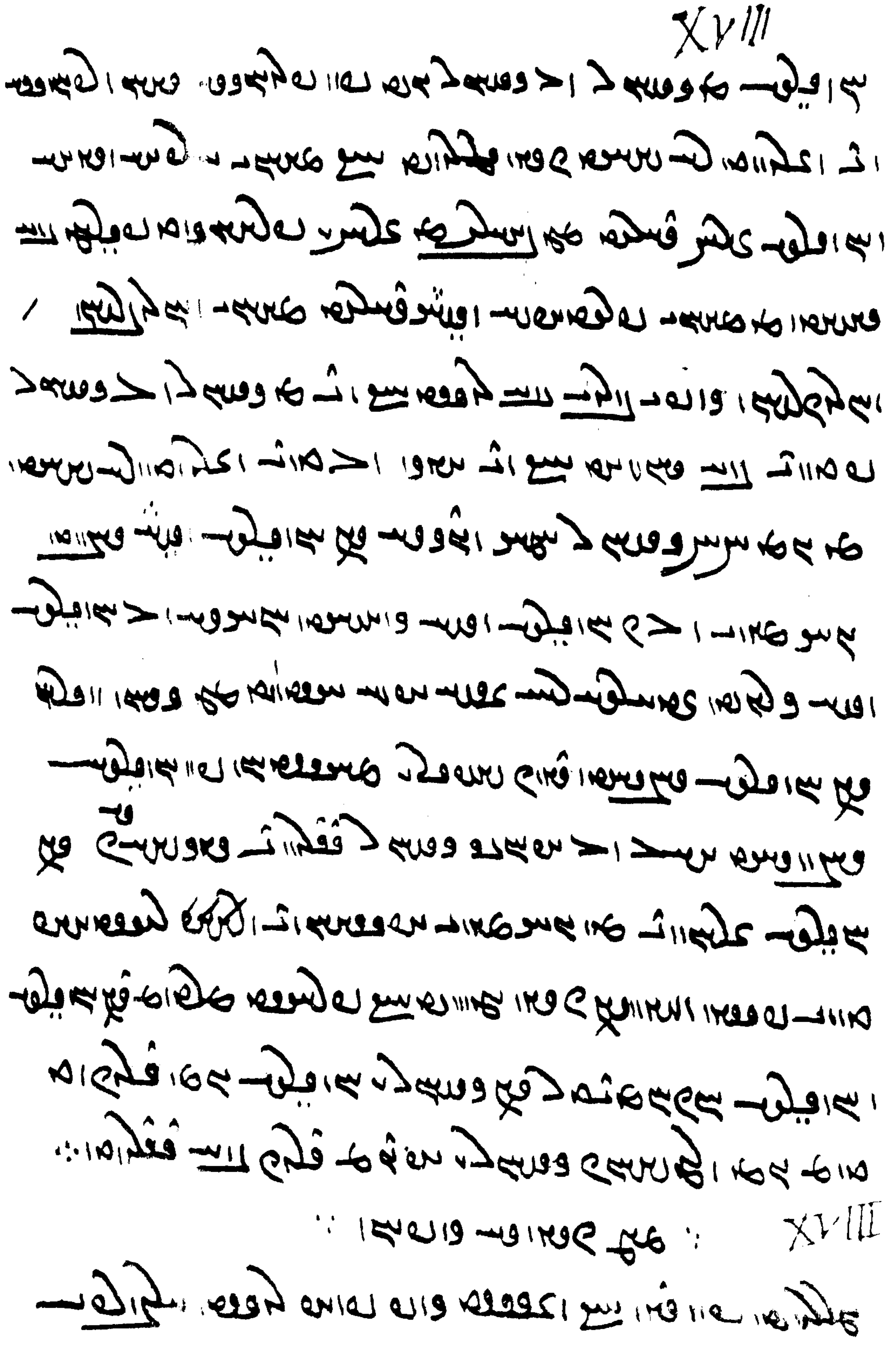
XIV

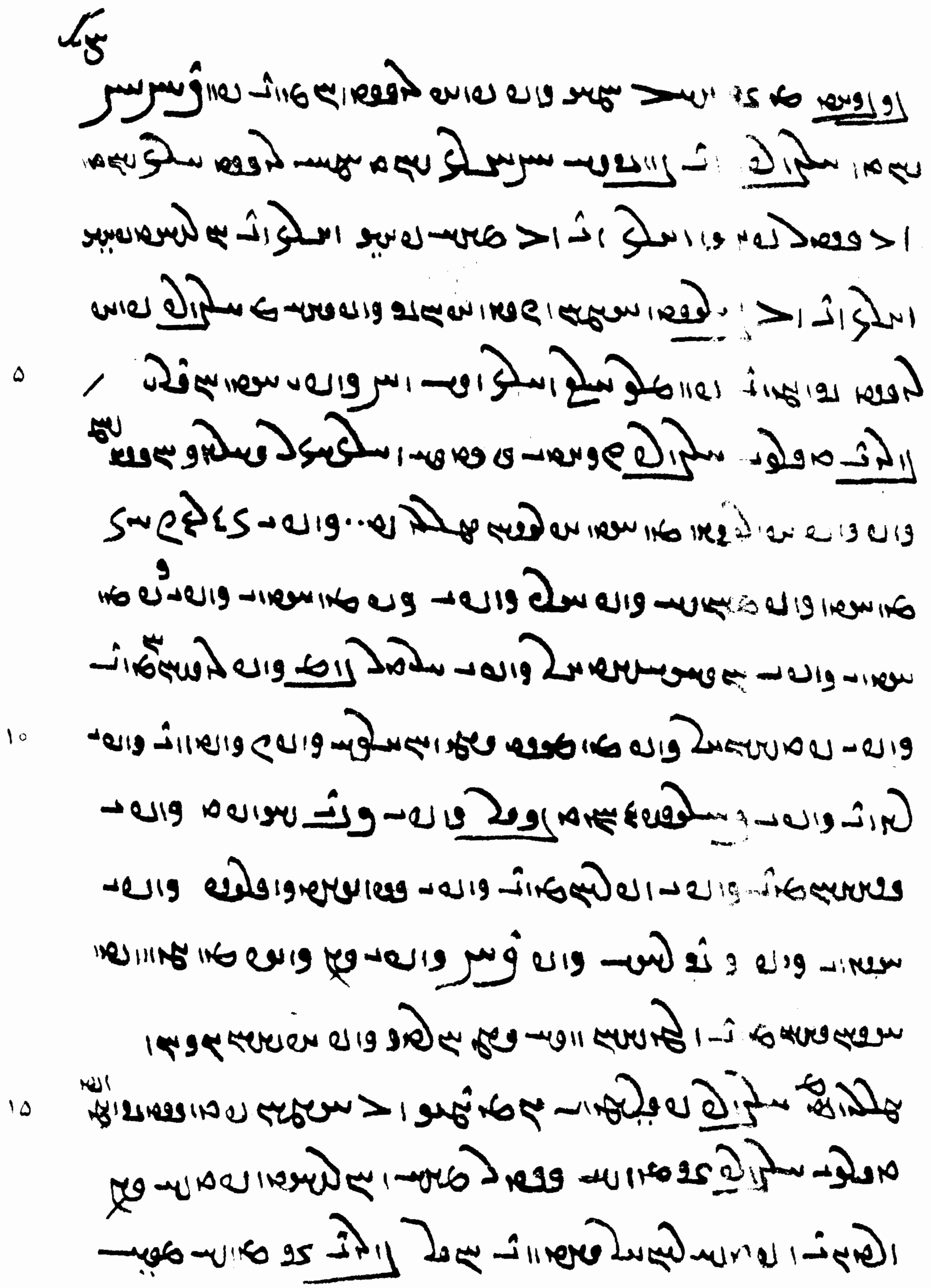
[illegible]



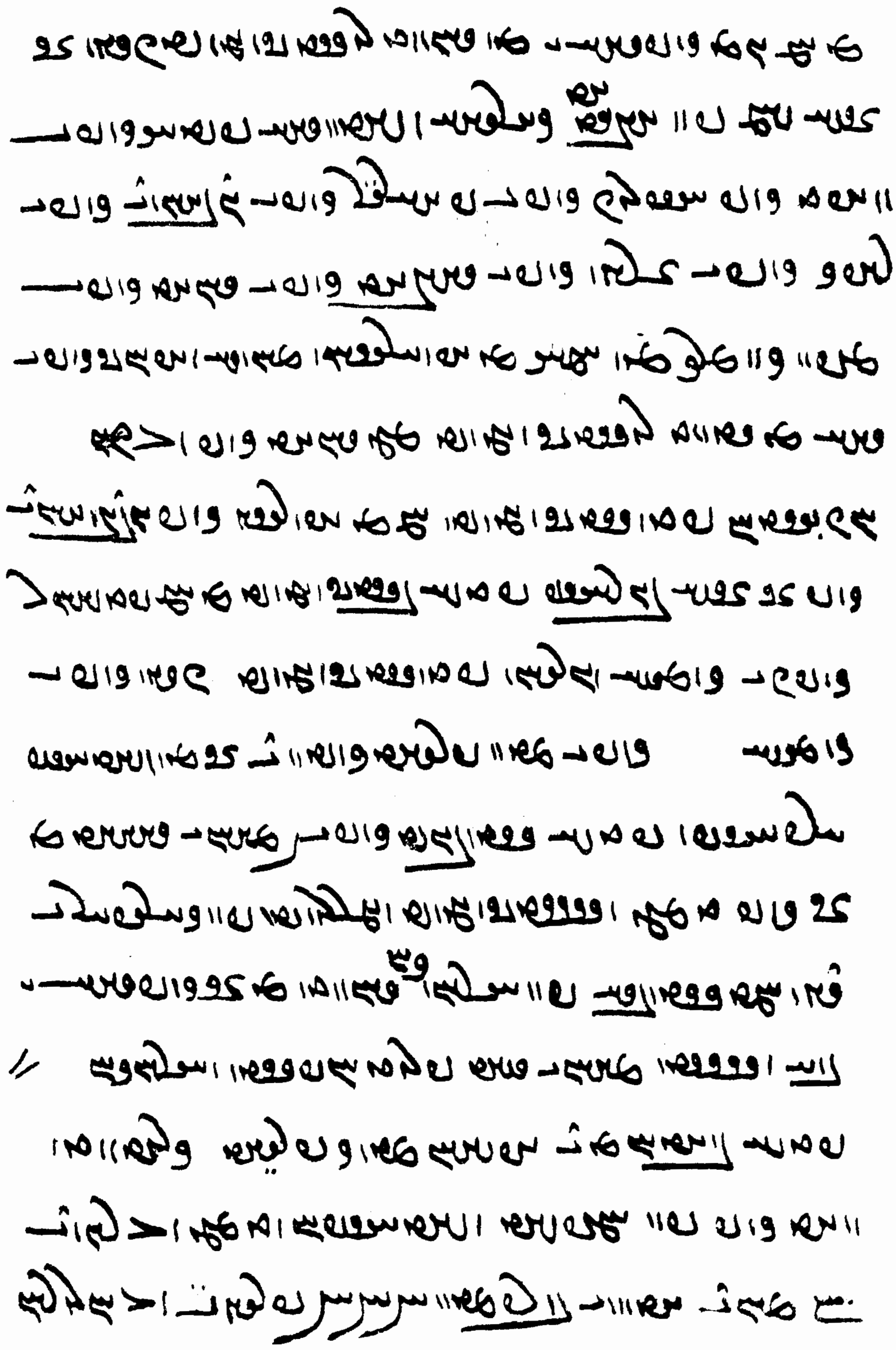




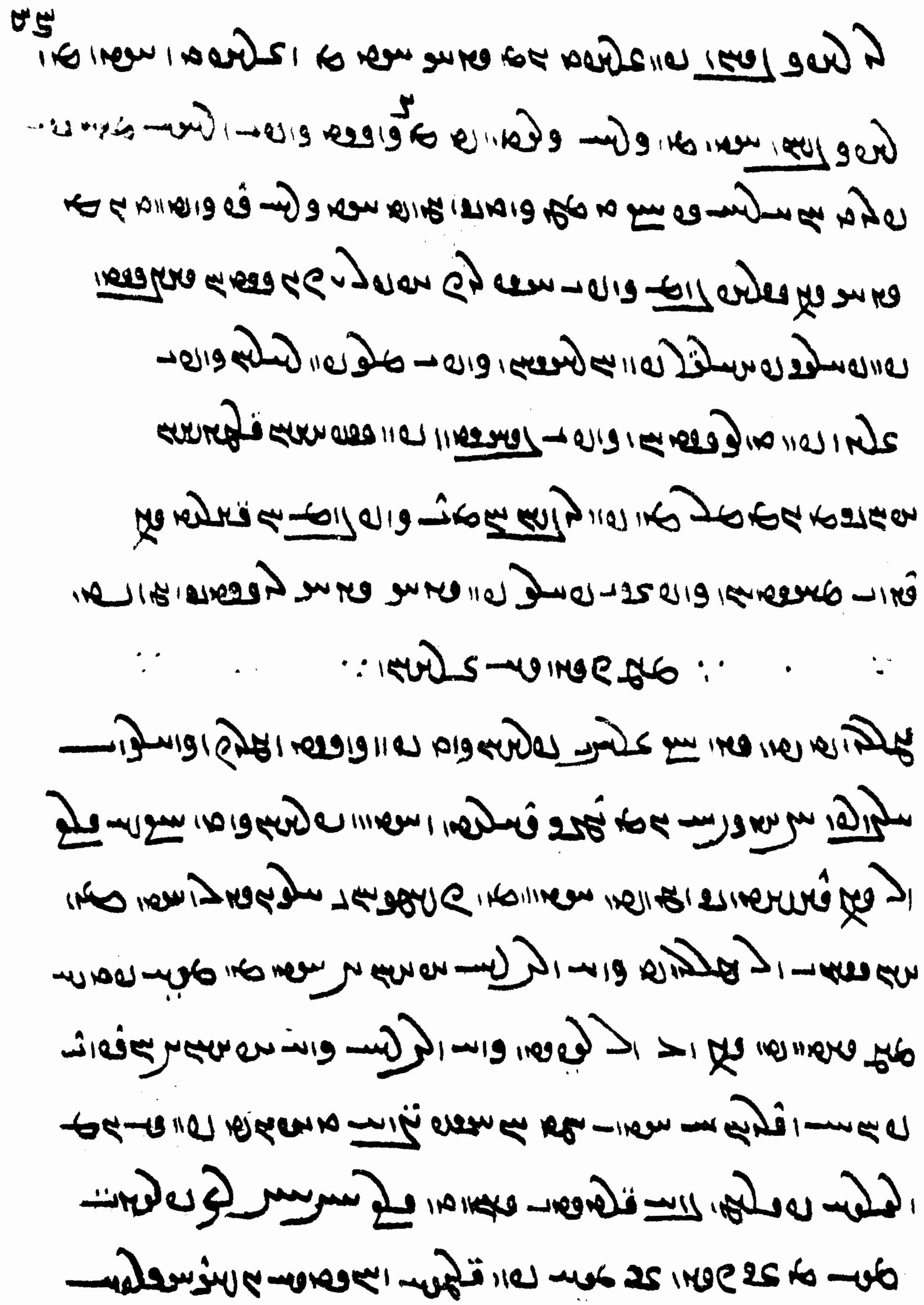




[illegible]

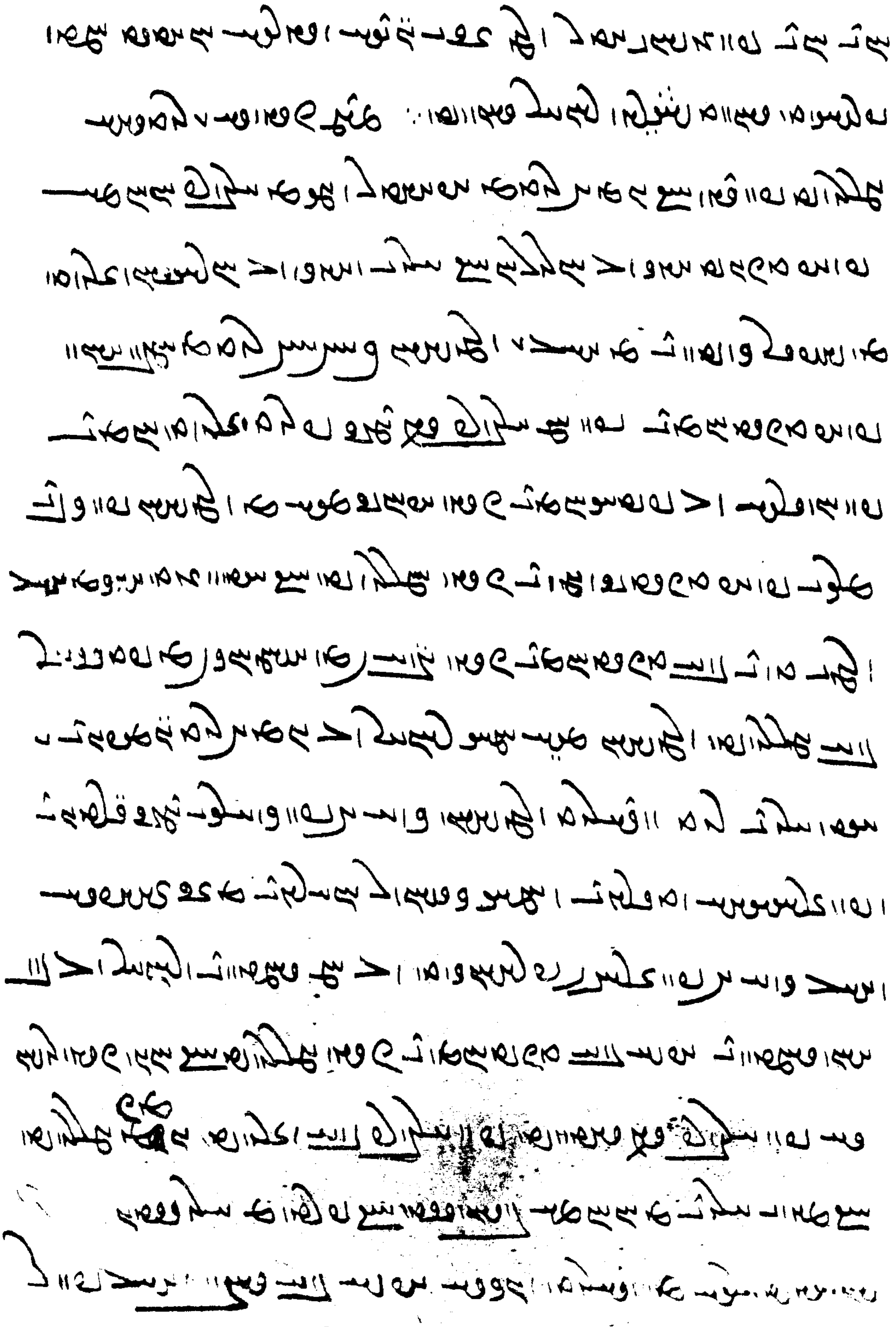


Fol. 32 v. برگ ۳۲ پشت



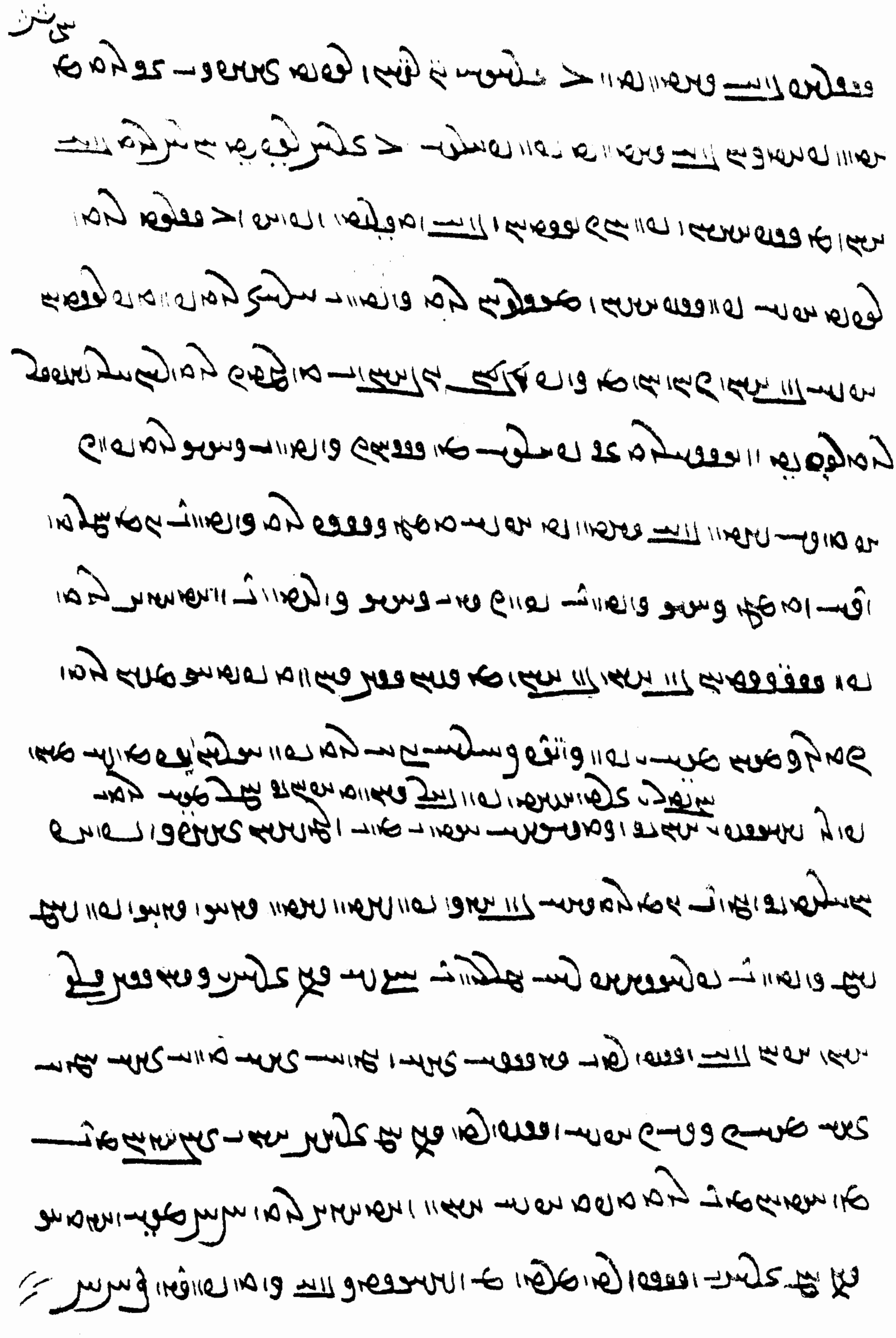
[illegible]

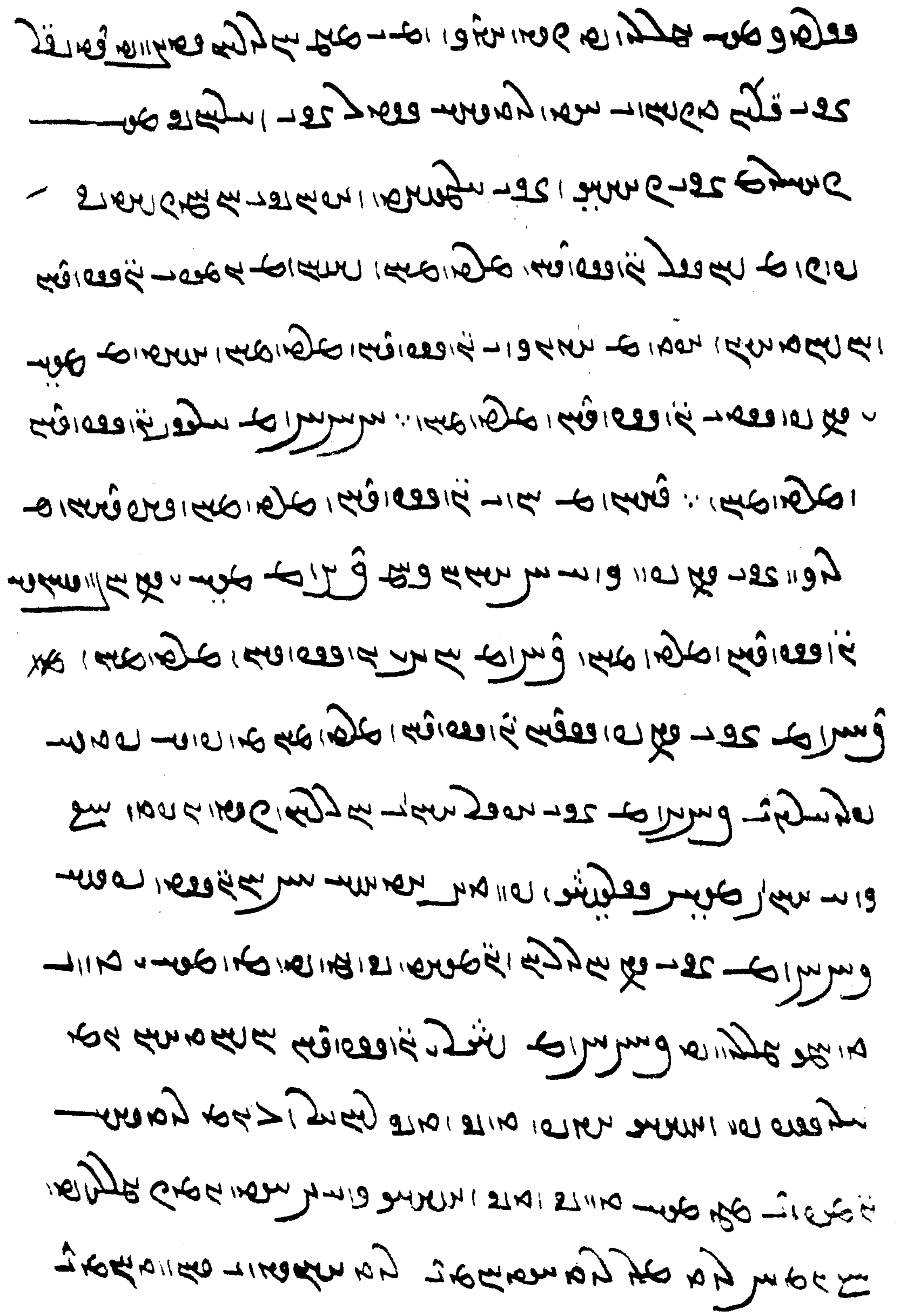
[illegible]

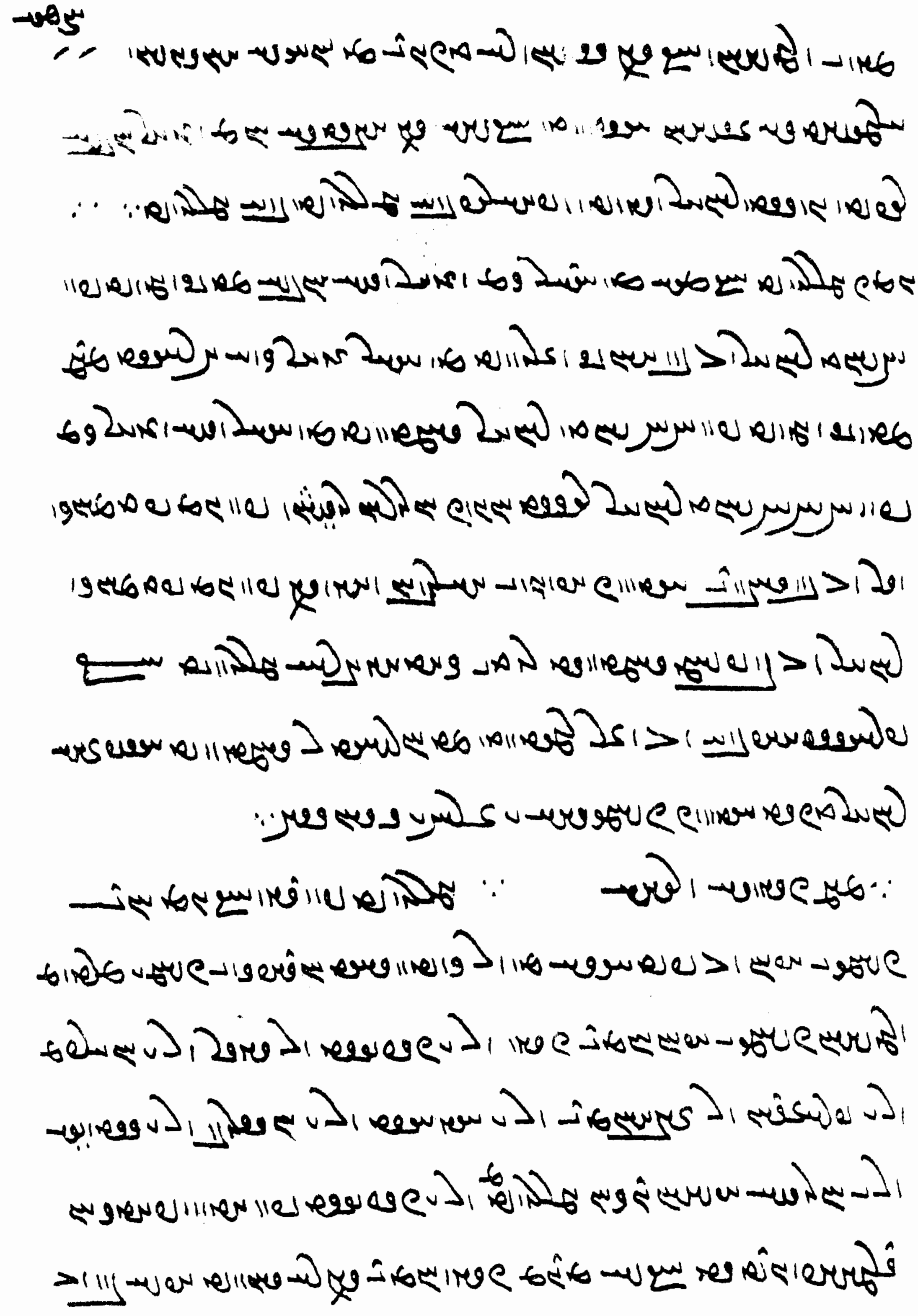


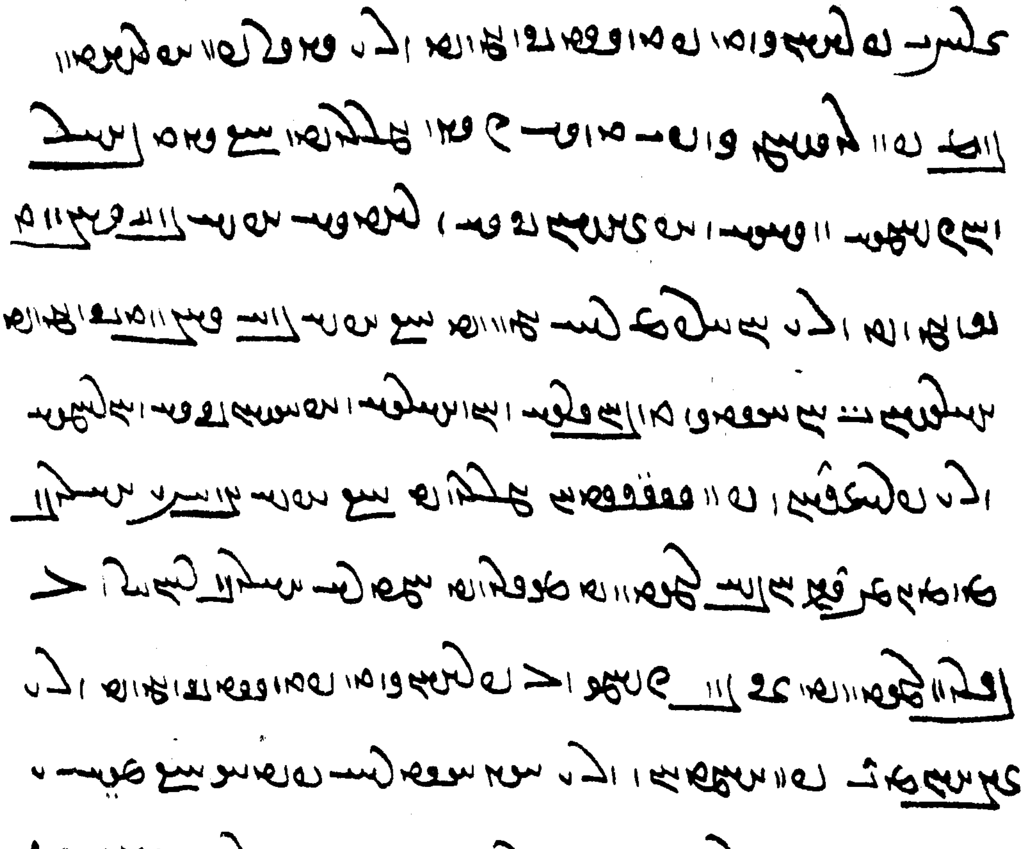
Fol. 34 v. — برگ ۳۴ پشت

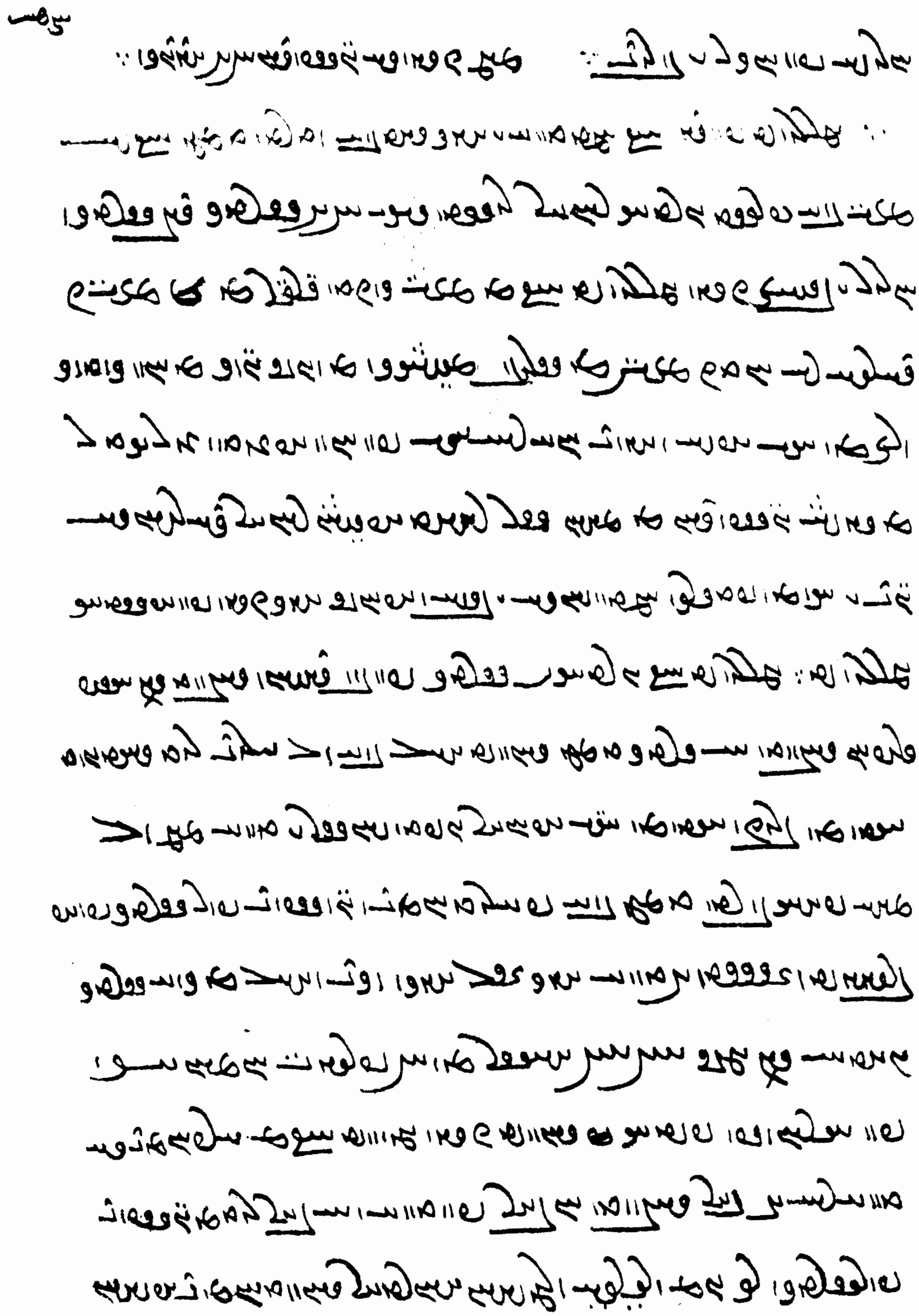
[illegible]

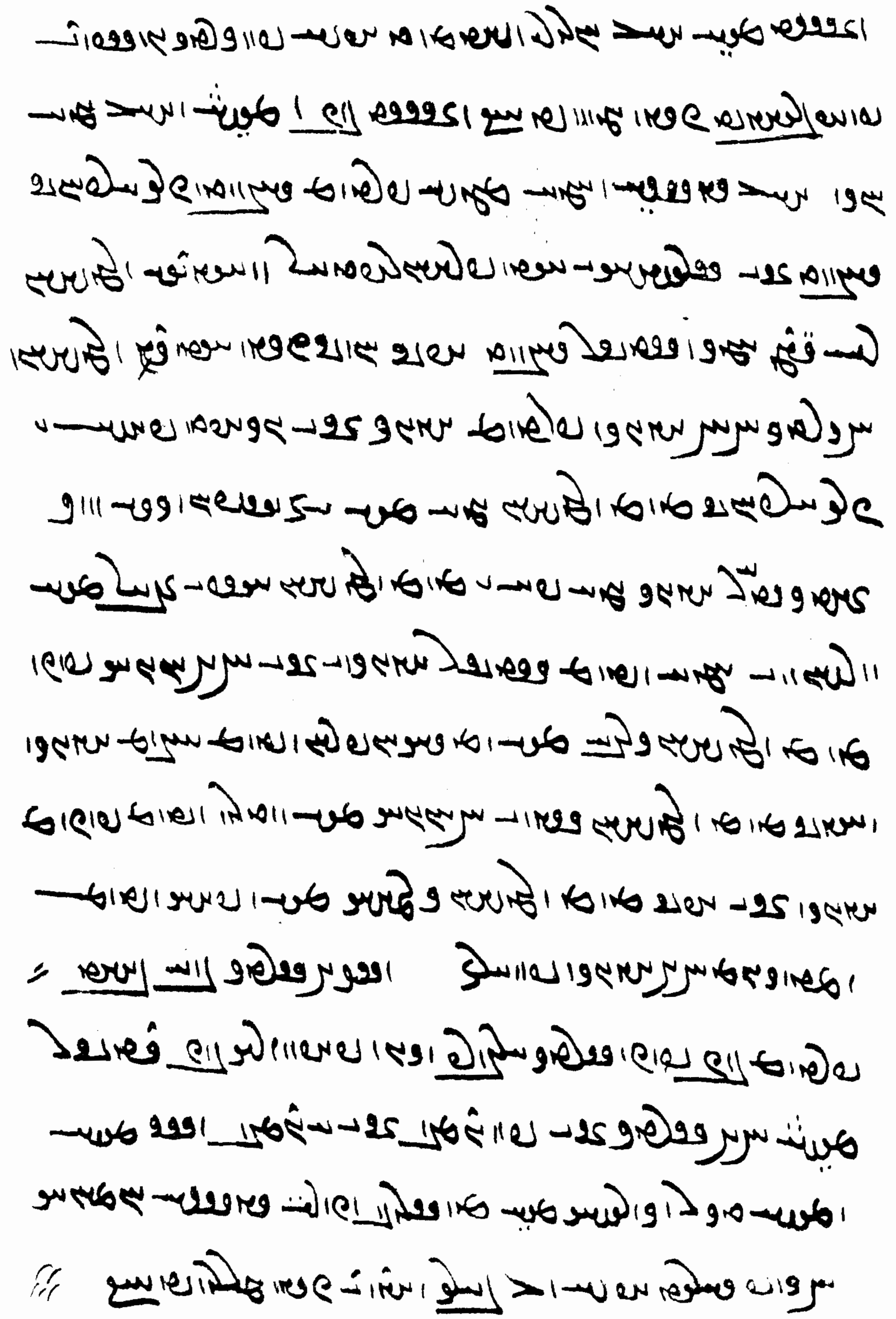










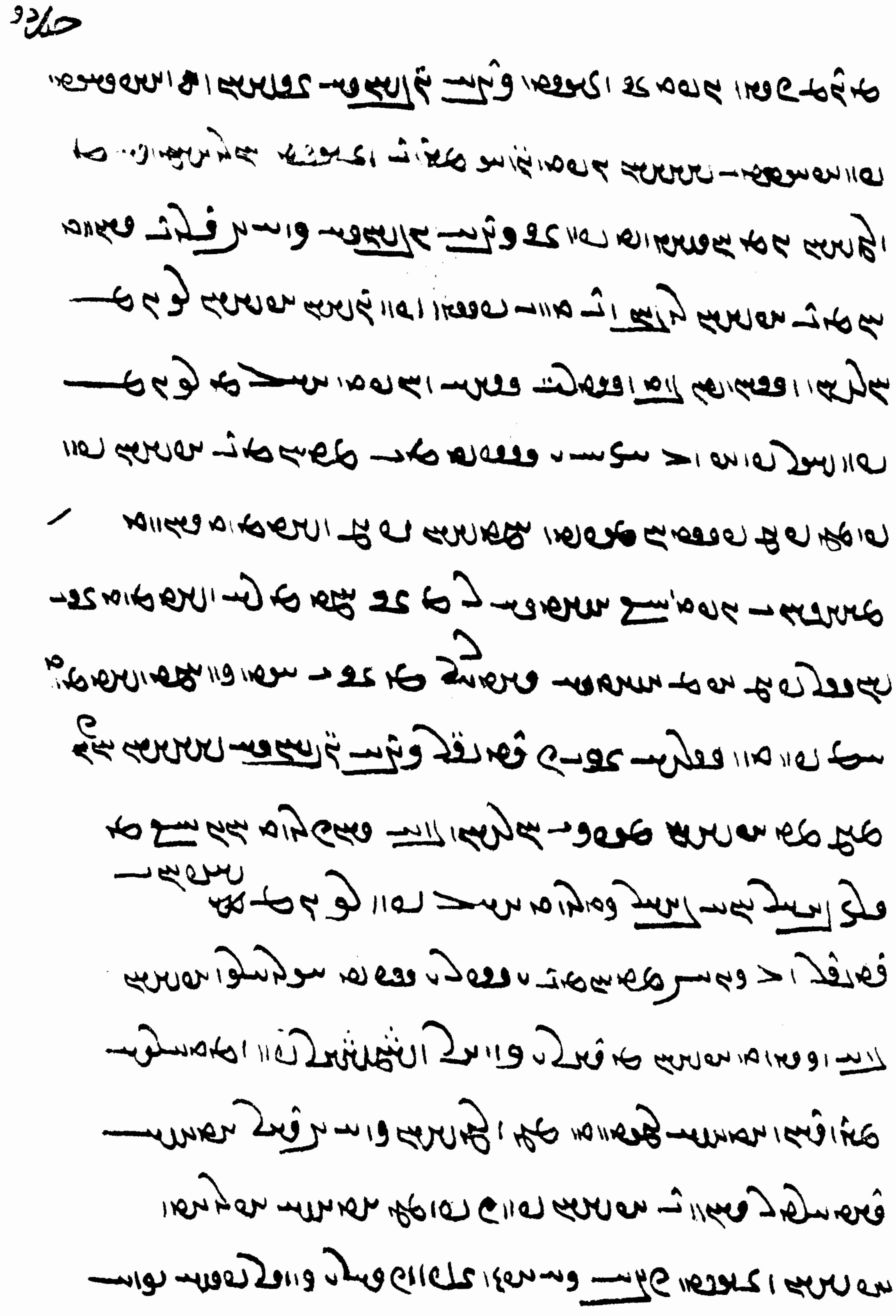


٥٤

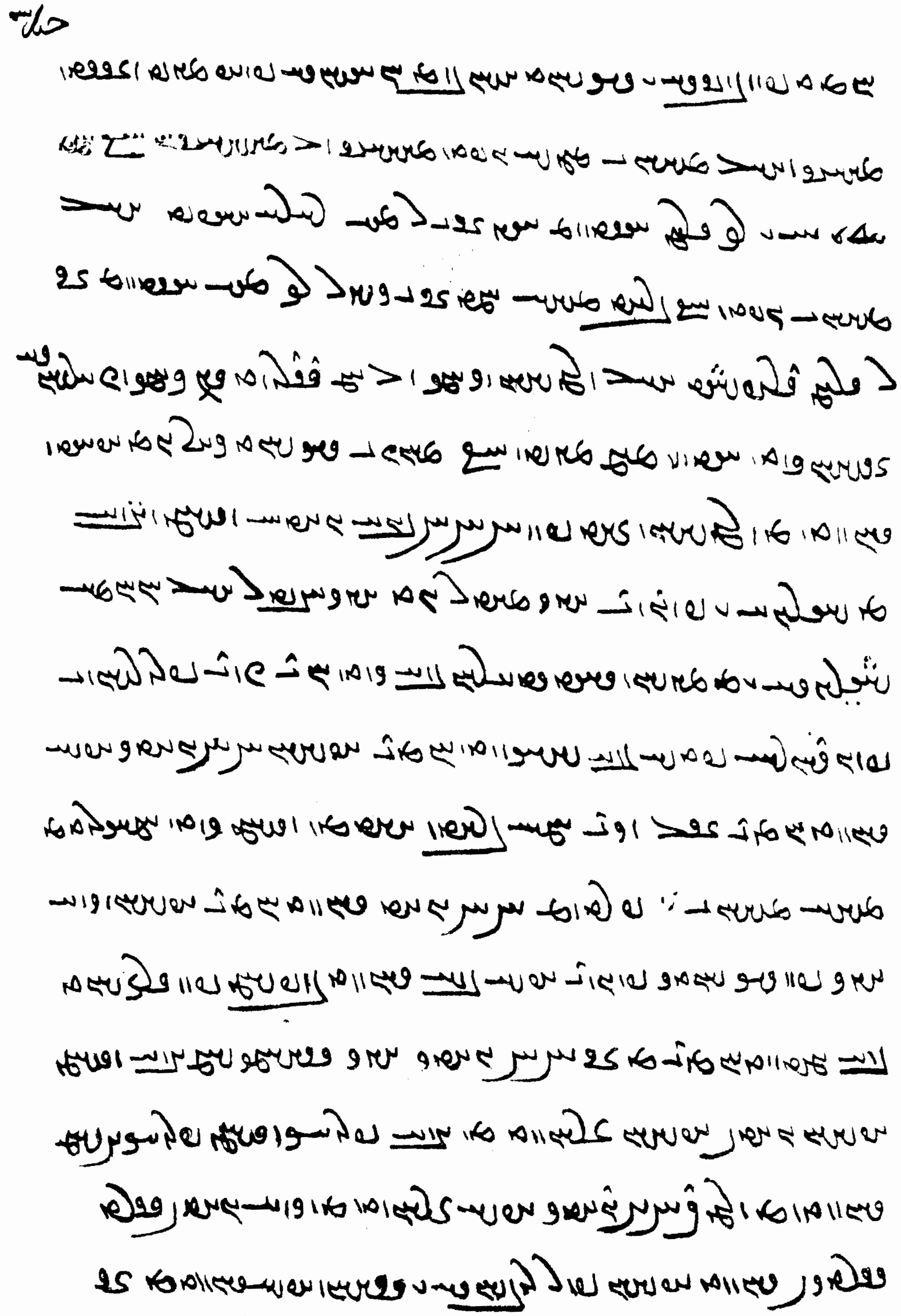
[illegible]

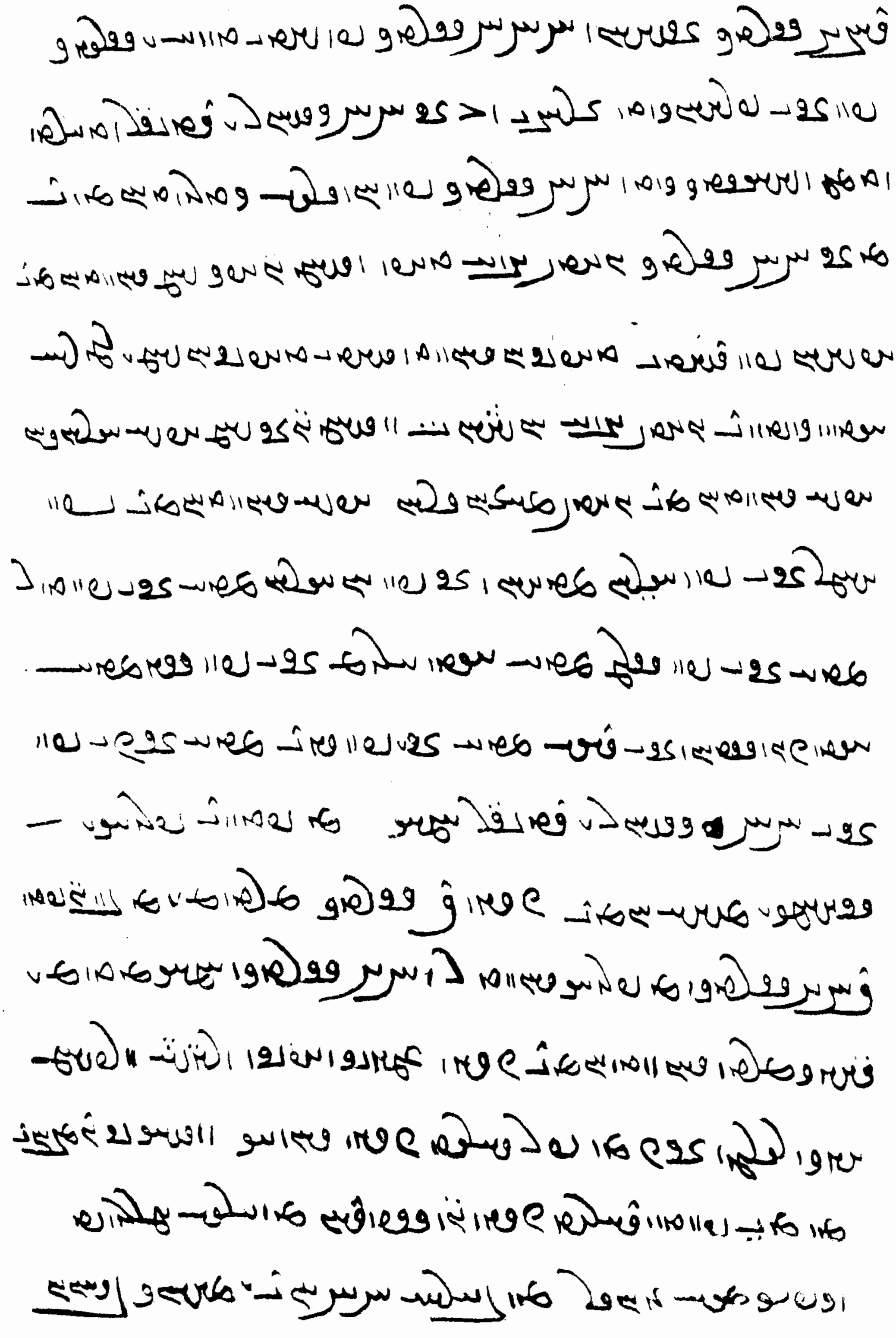
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

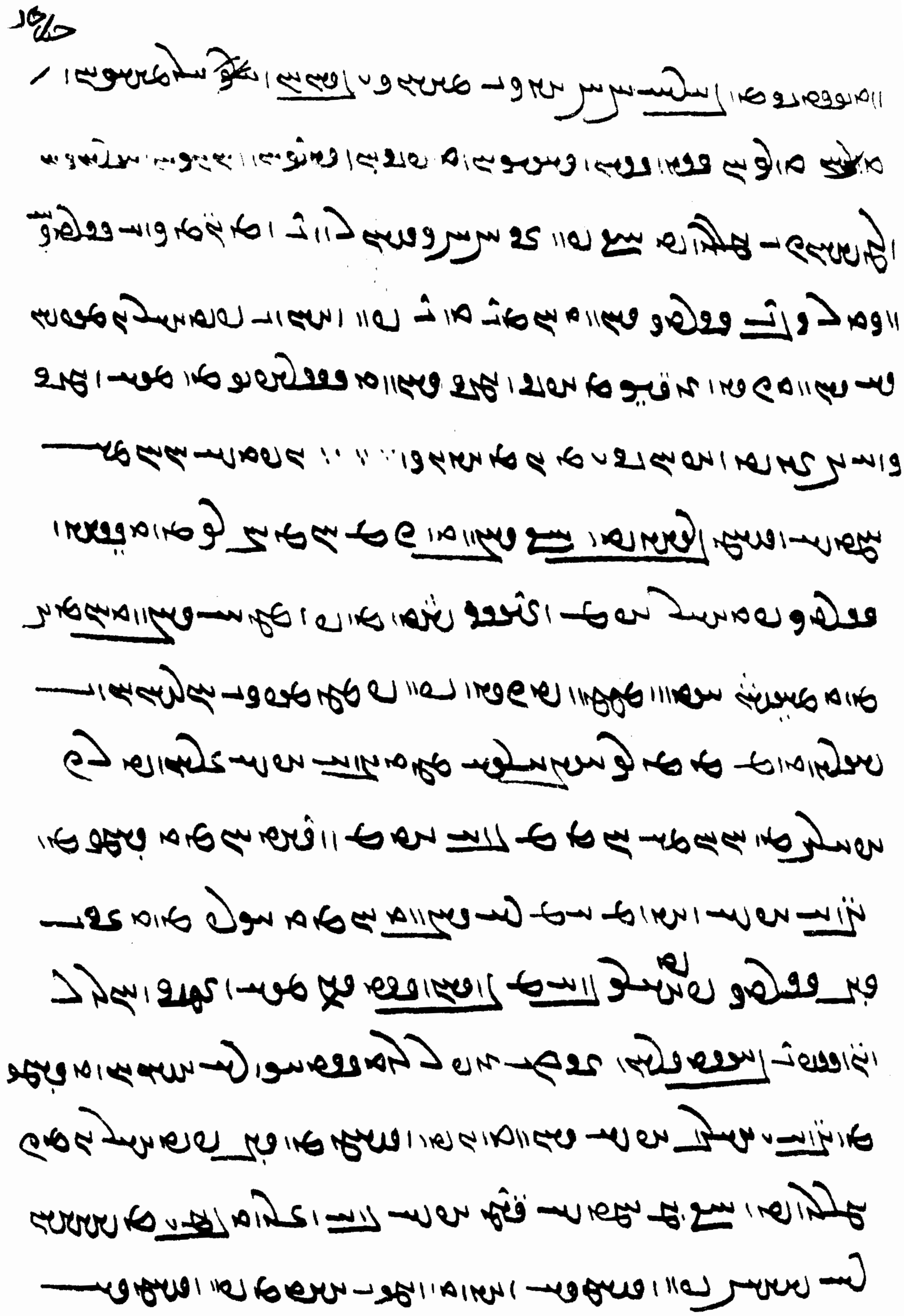
[illegible]



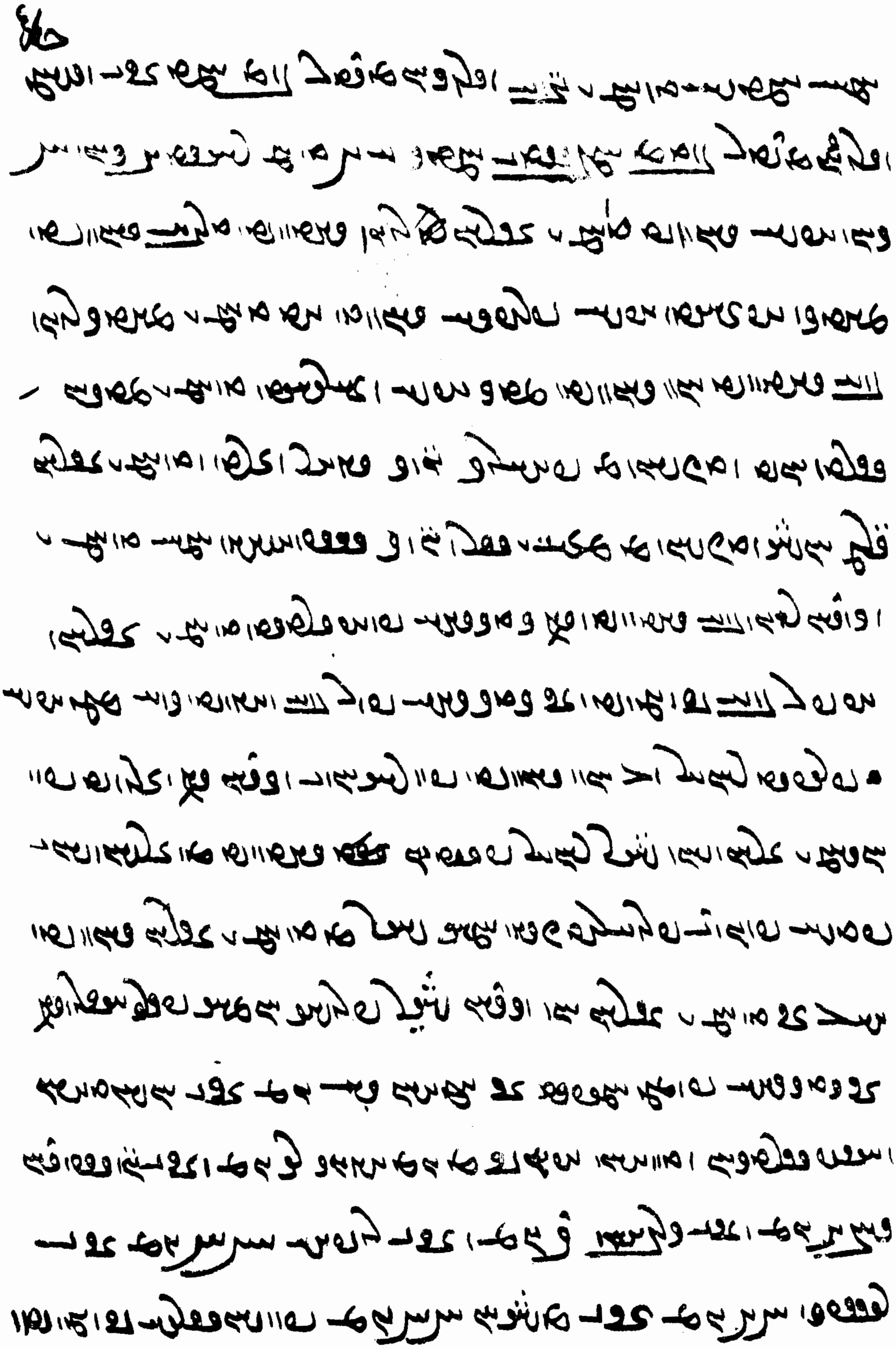
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

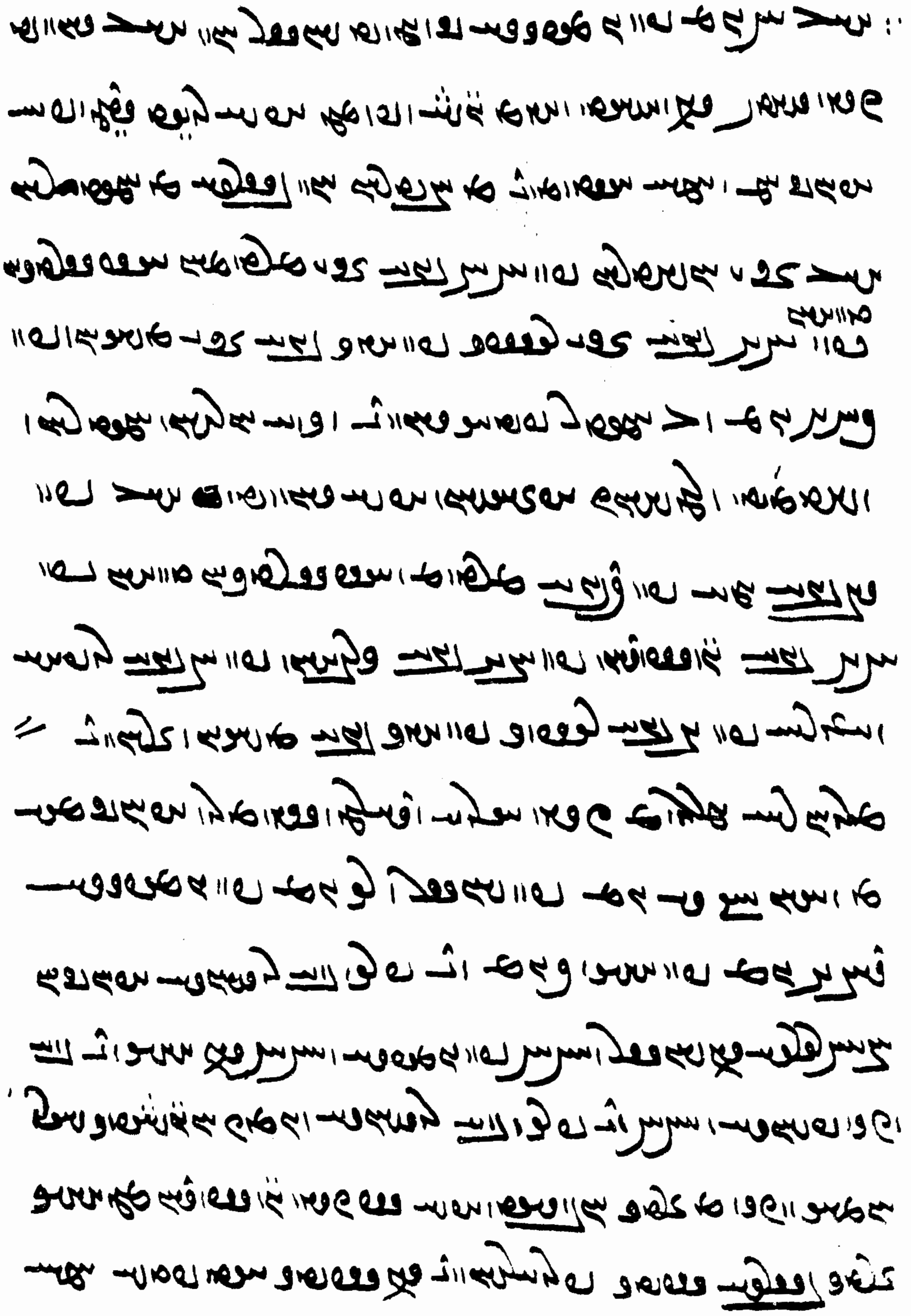




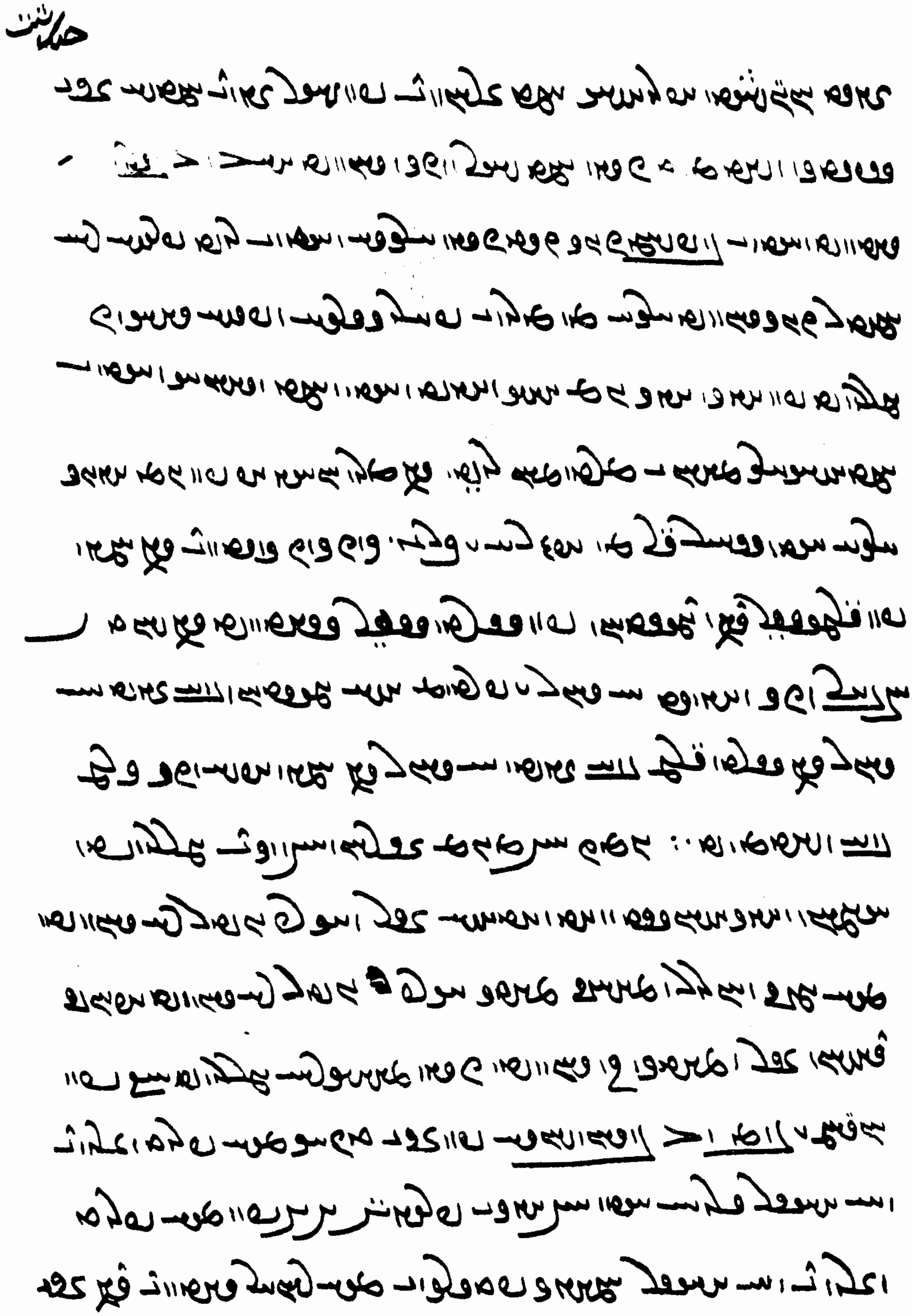


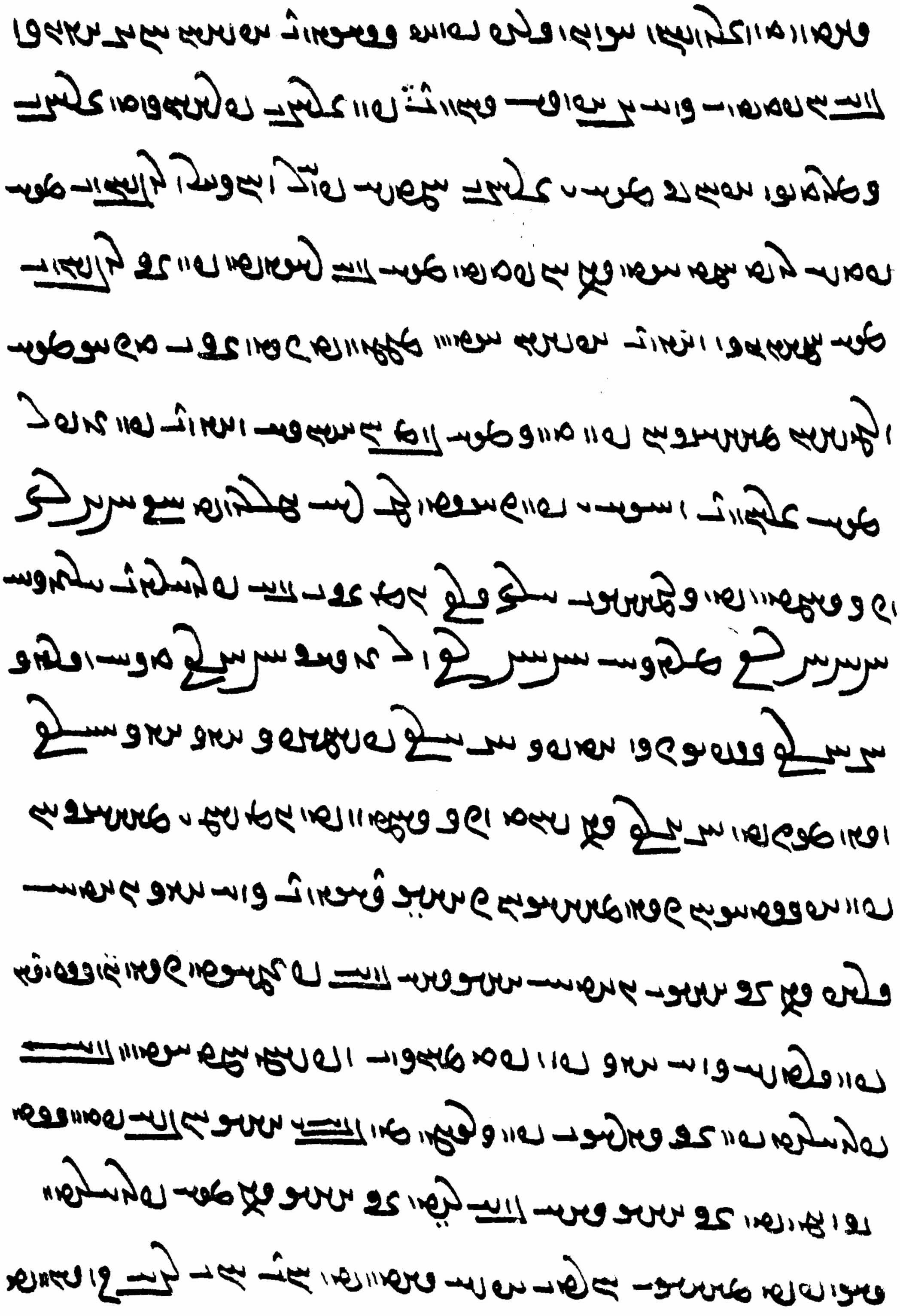
[illegible]



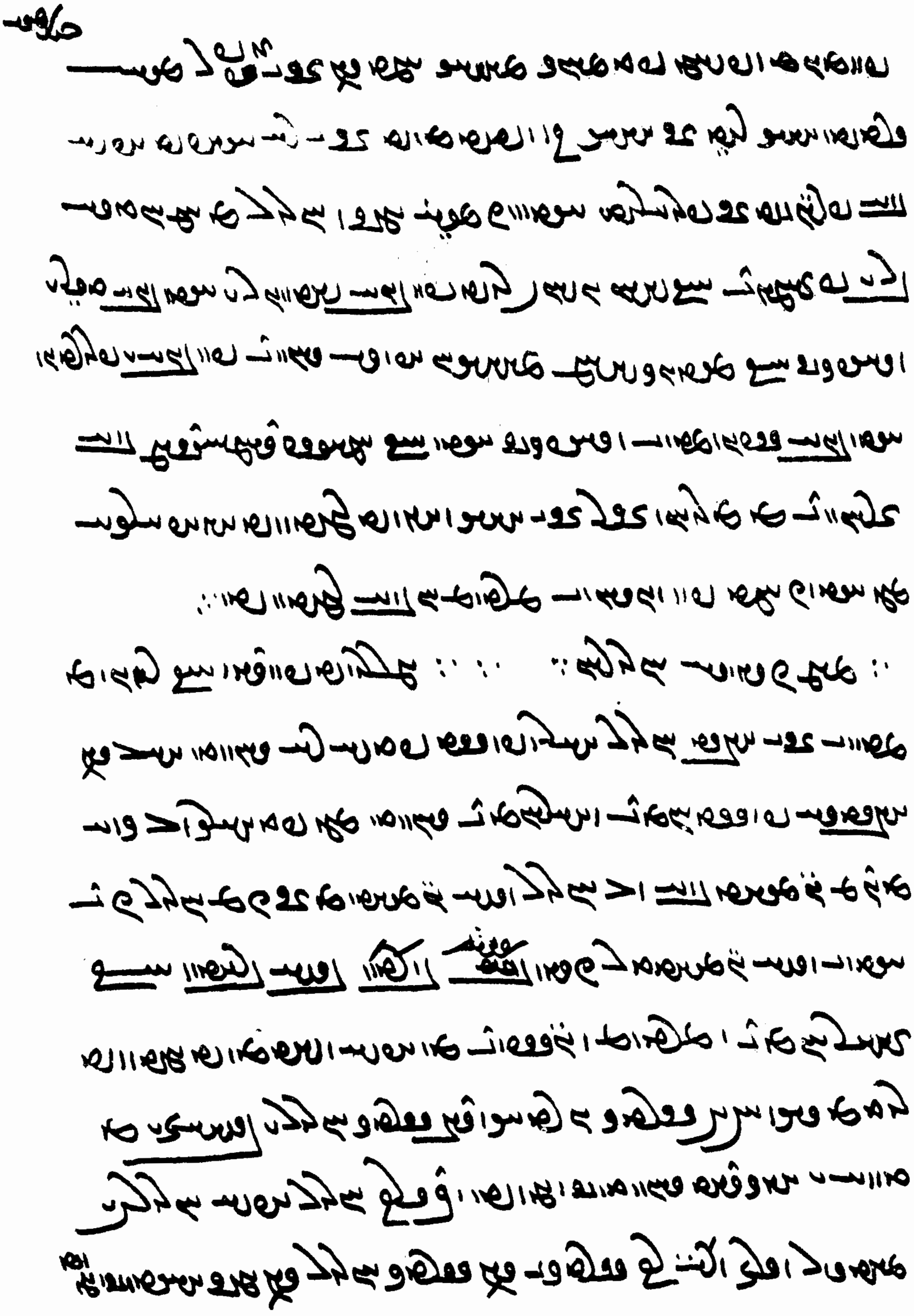


Fol. 45 v. برگ ۴۵ پشت

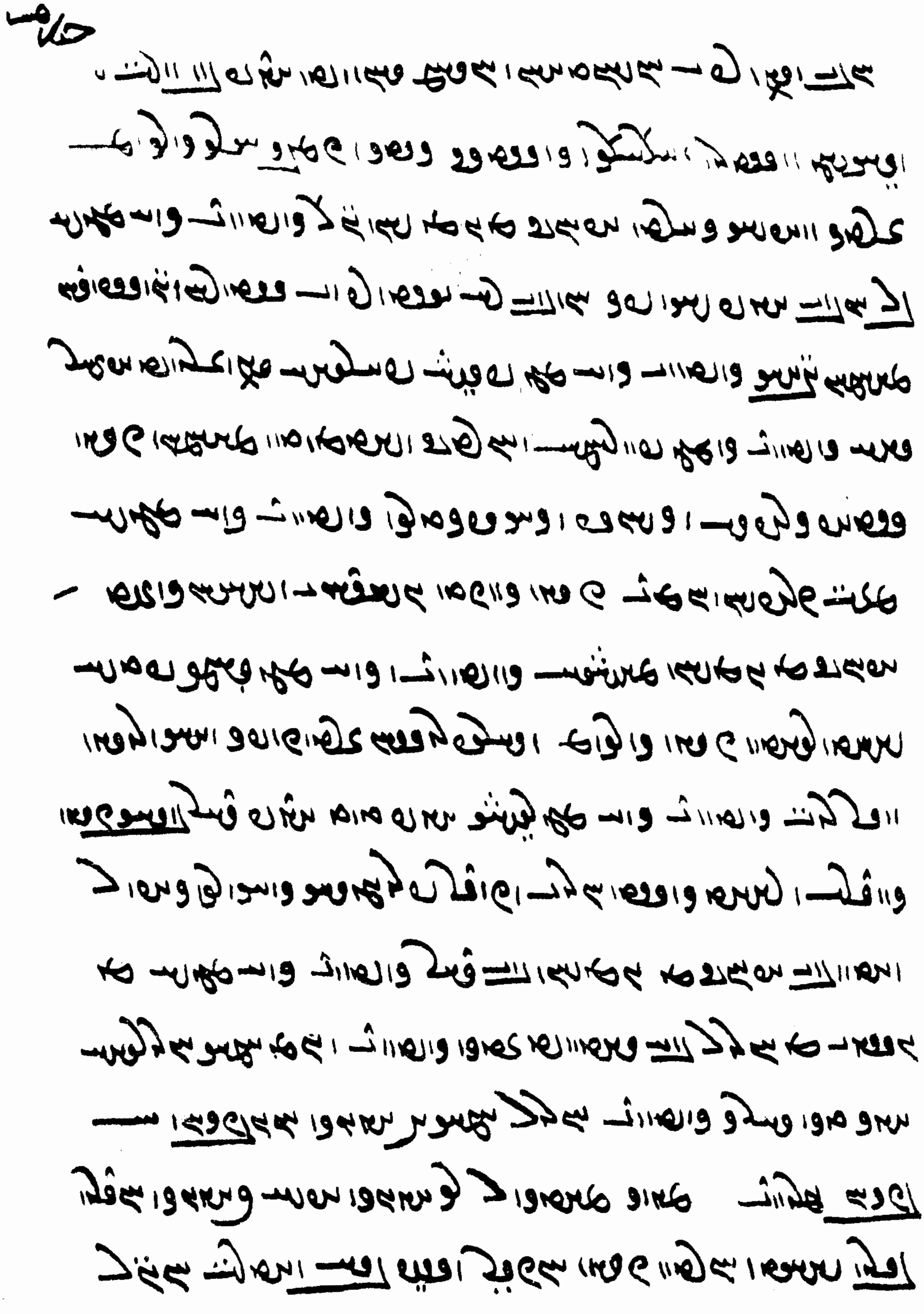


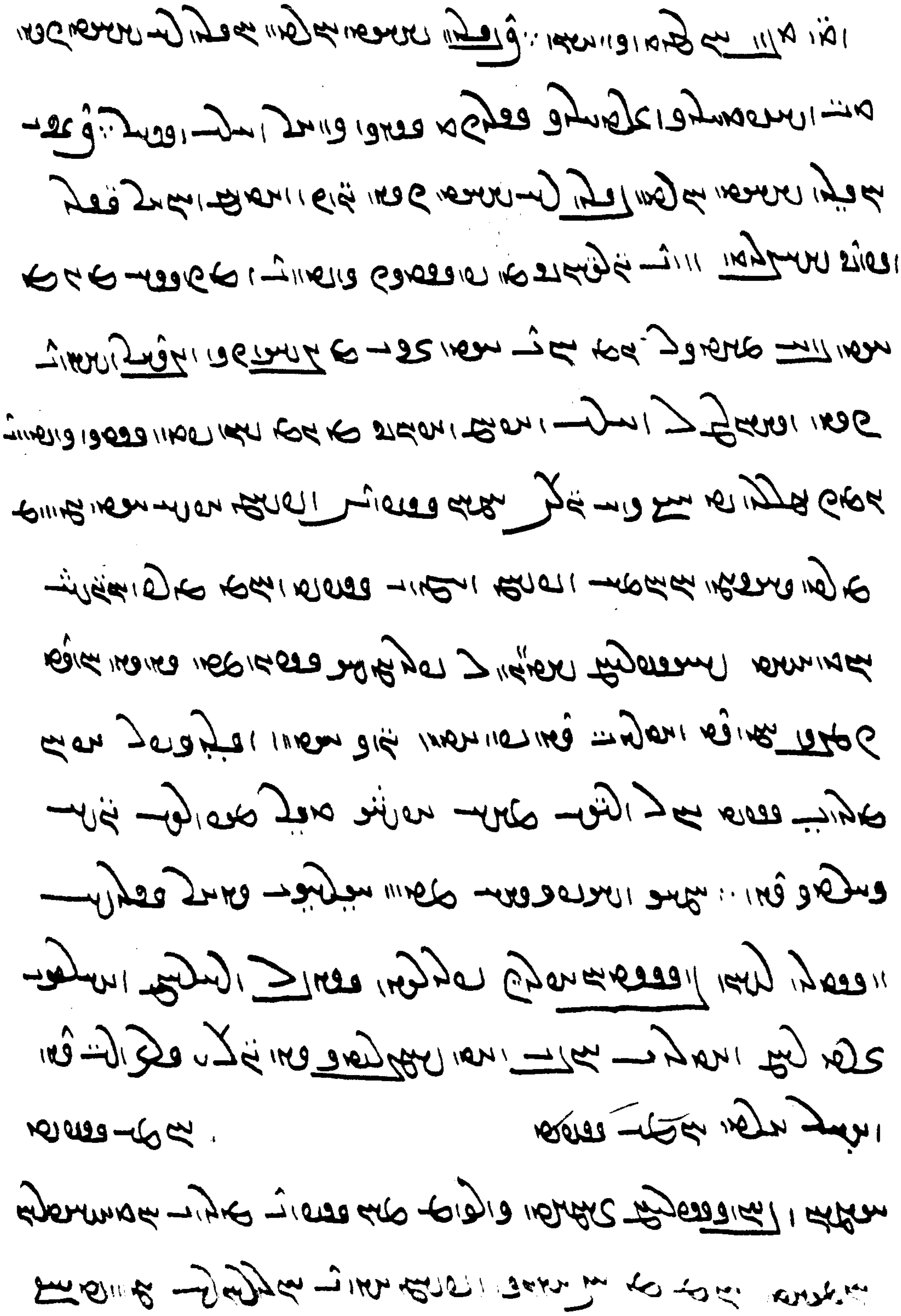


Fol. 46 v. برگ ۴۶ پشت



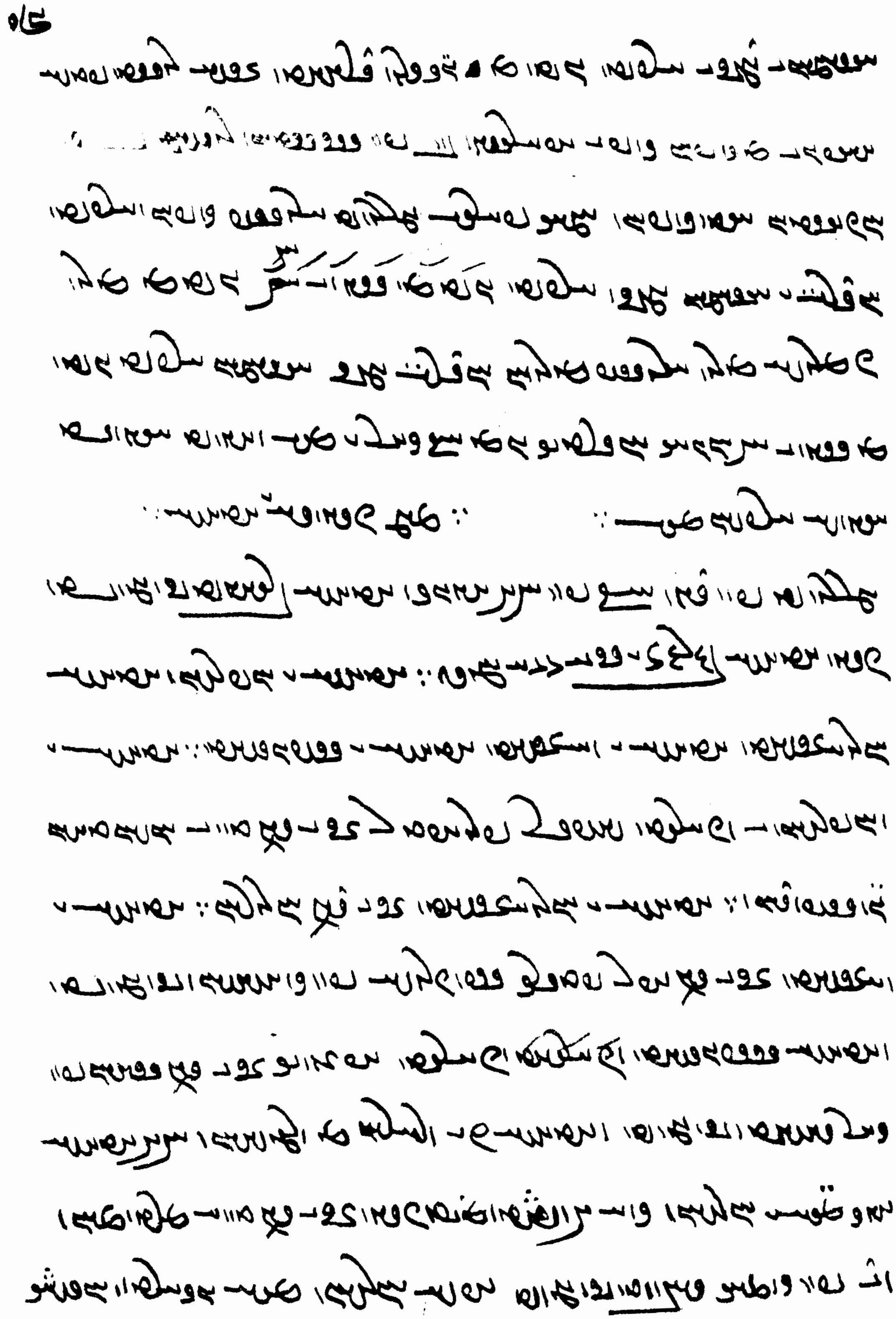
[illegible]

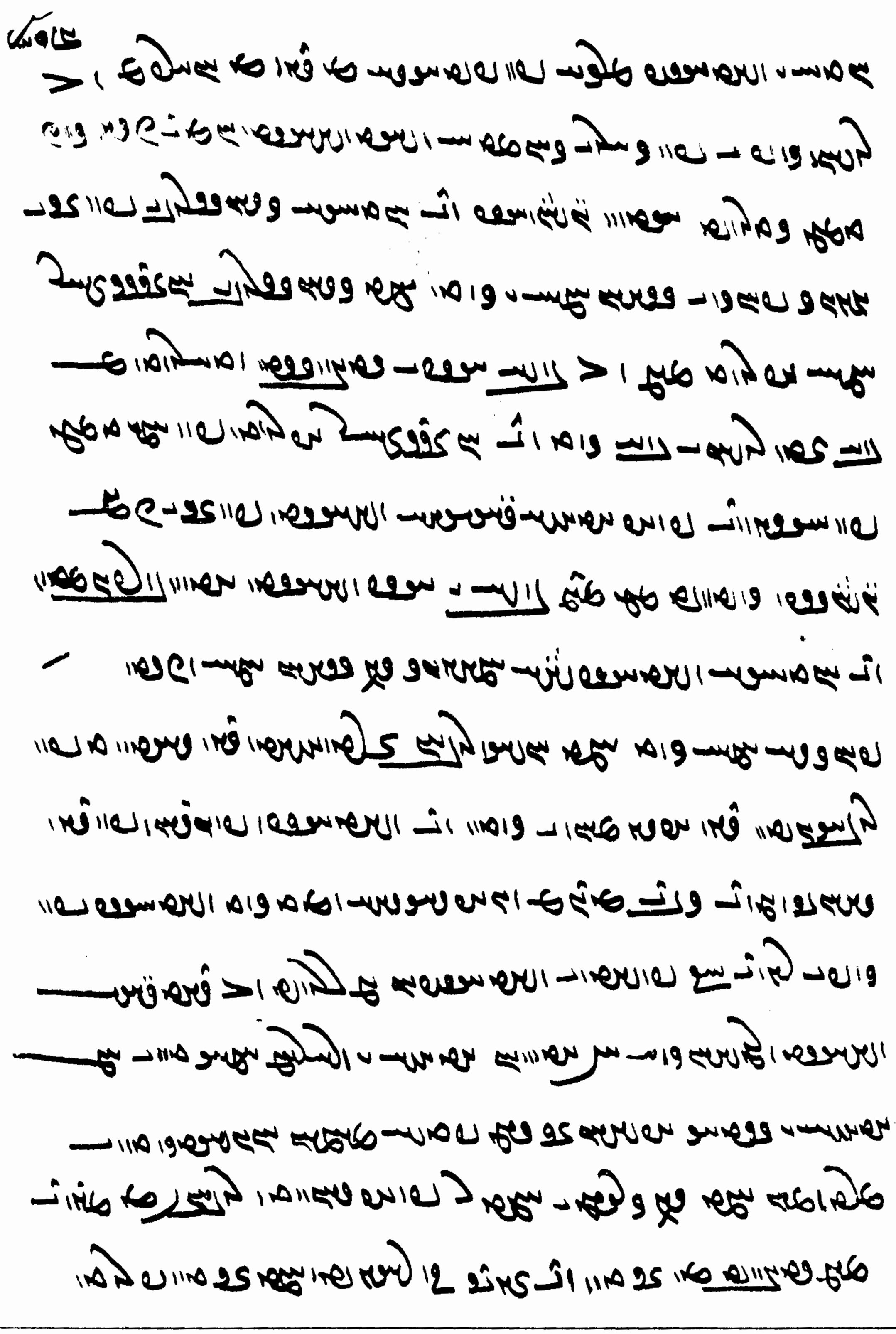


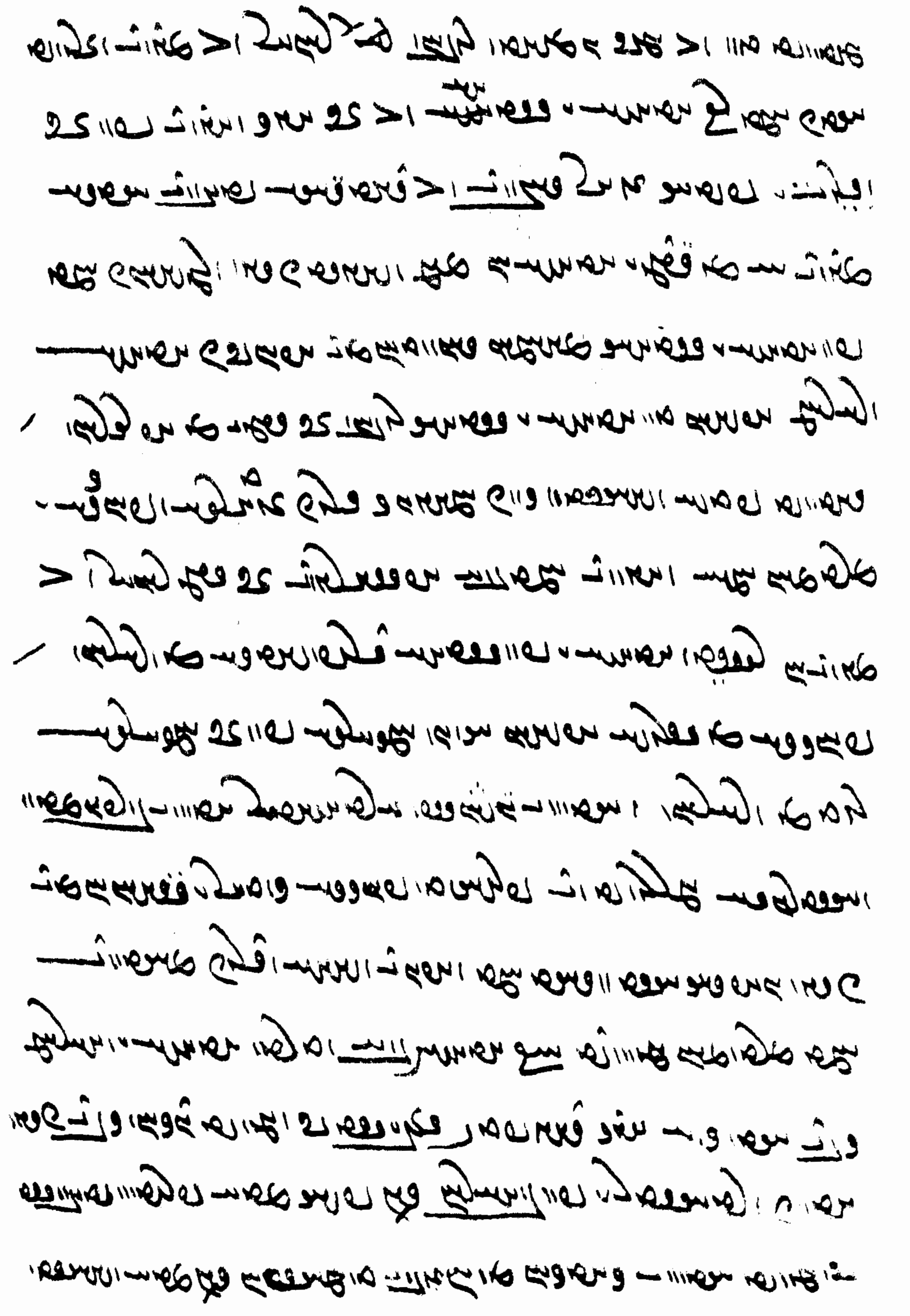


[illegible]

[illegible]







Fol. 51 v. — برگ ۵۱ پشت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

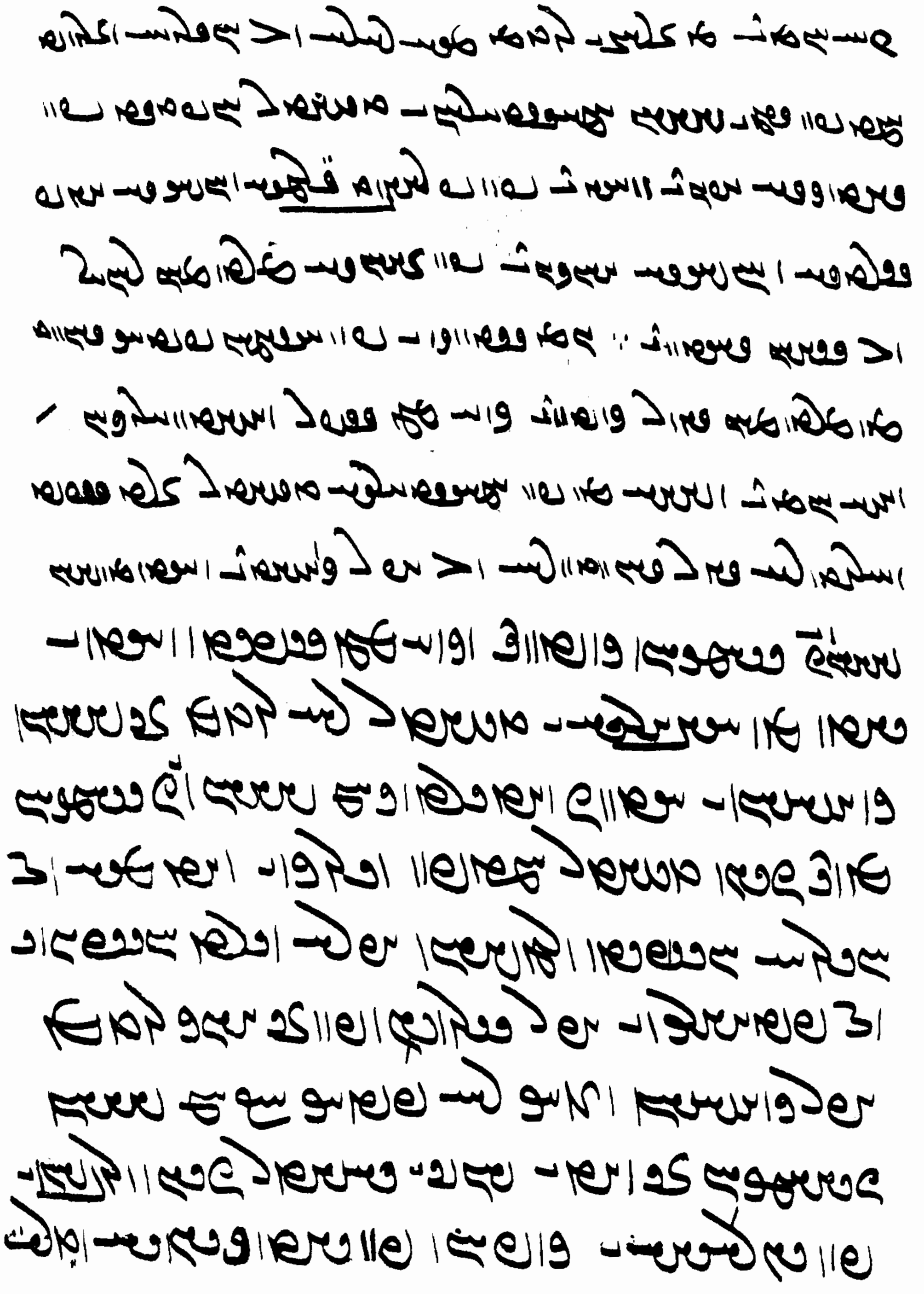
[illegible]

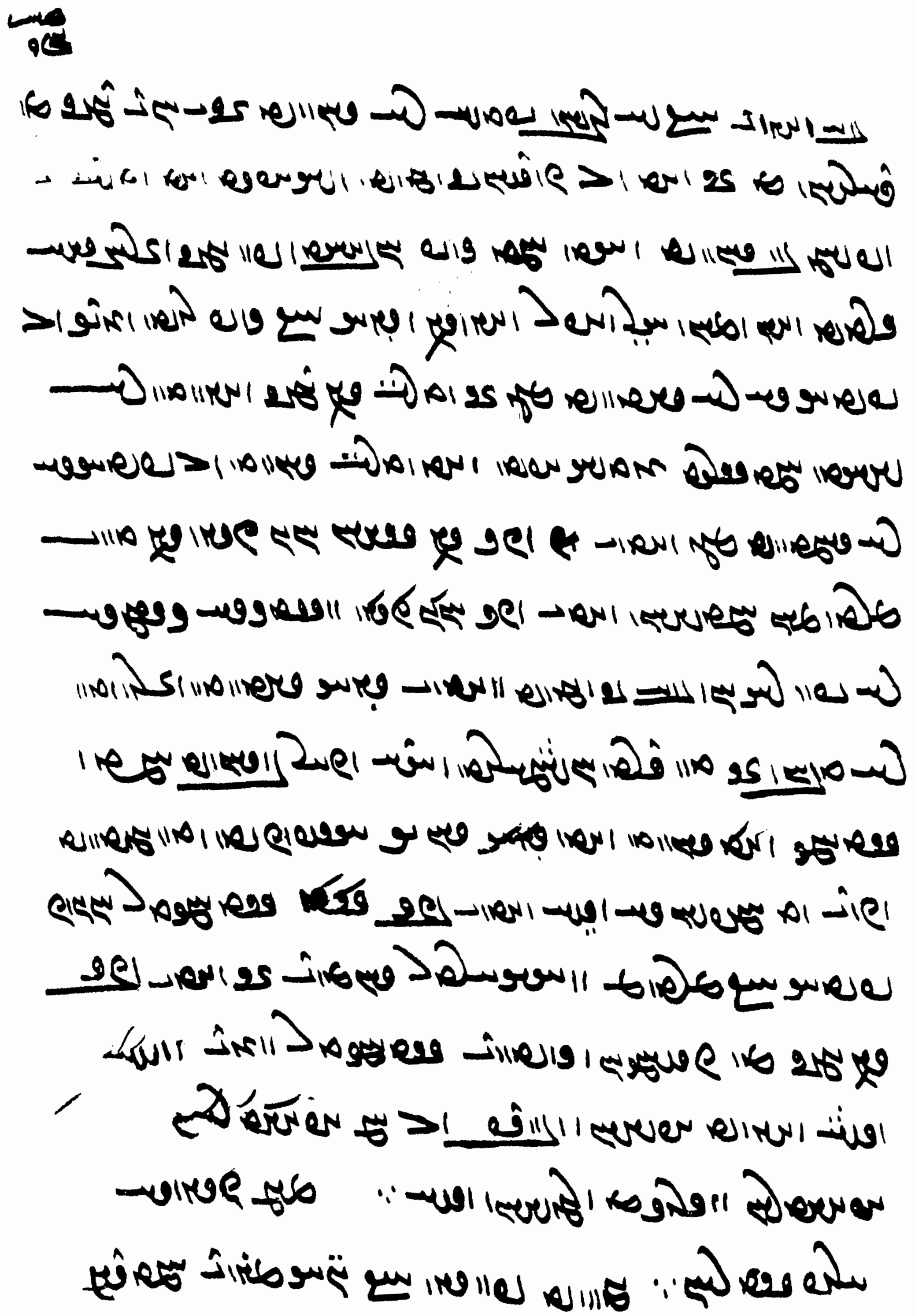
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]

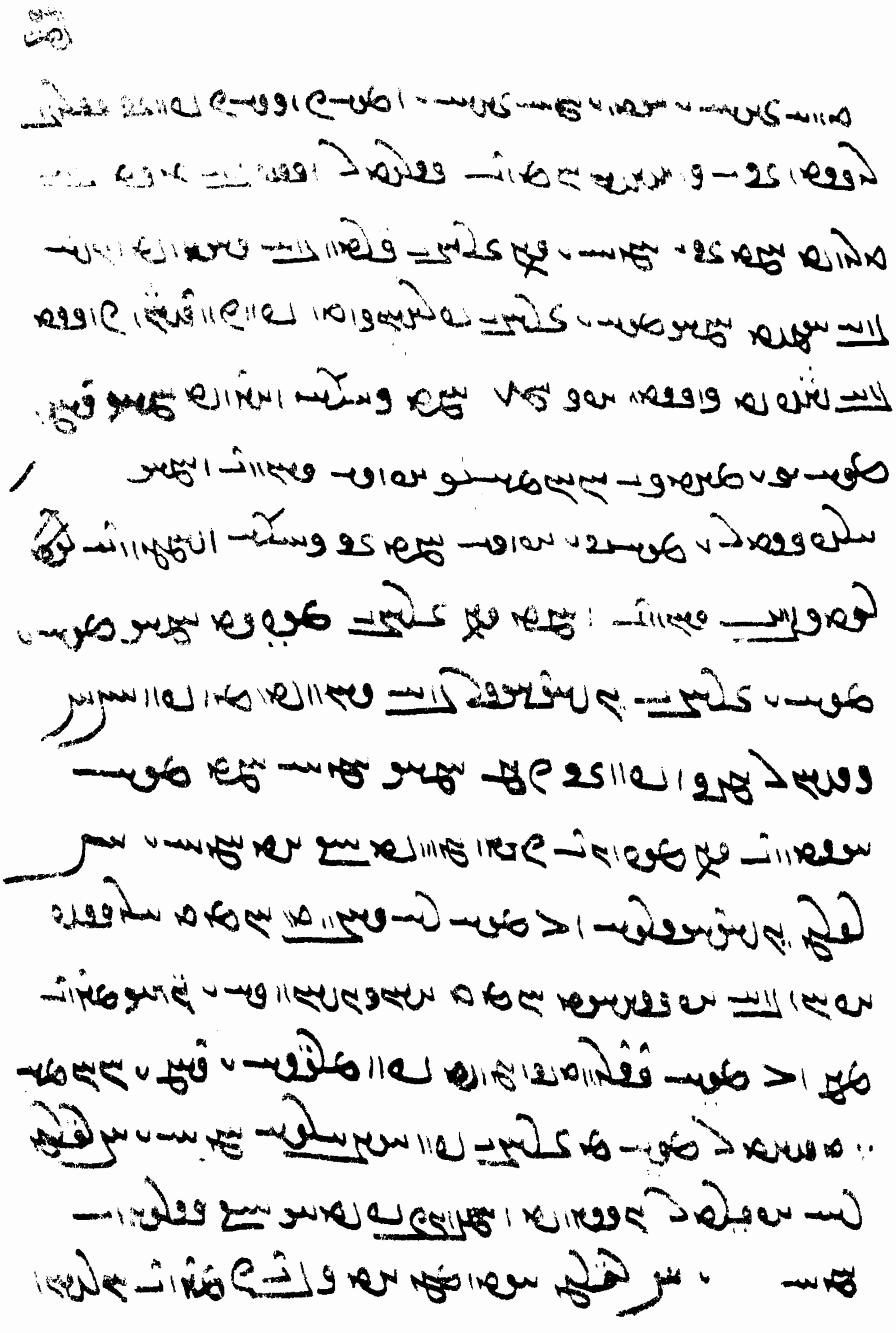
Fol. 59 v. | برگ ۵۹ پشت

[illegible]

[illegible]

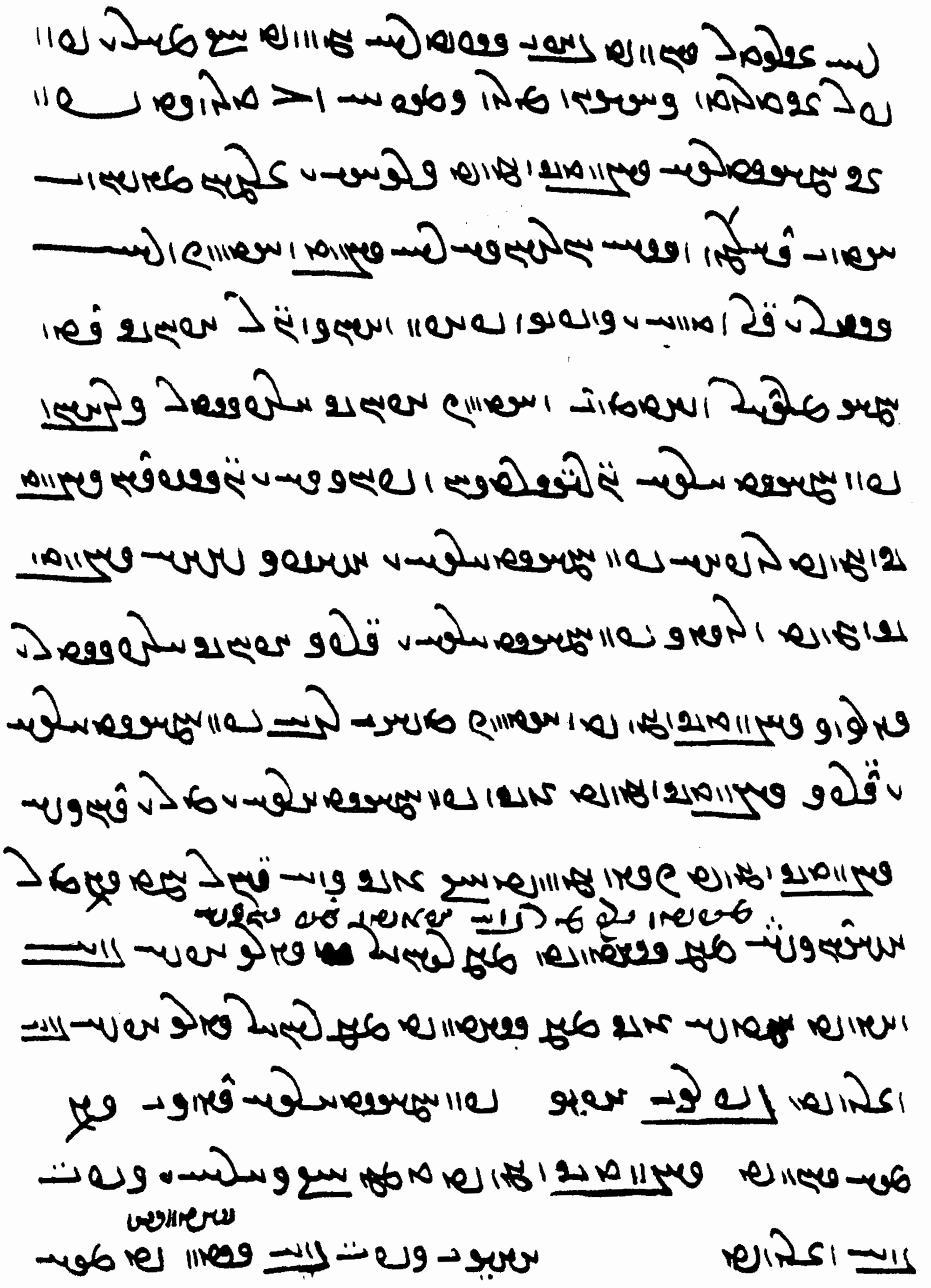
[illegible]

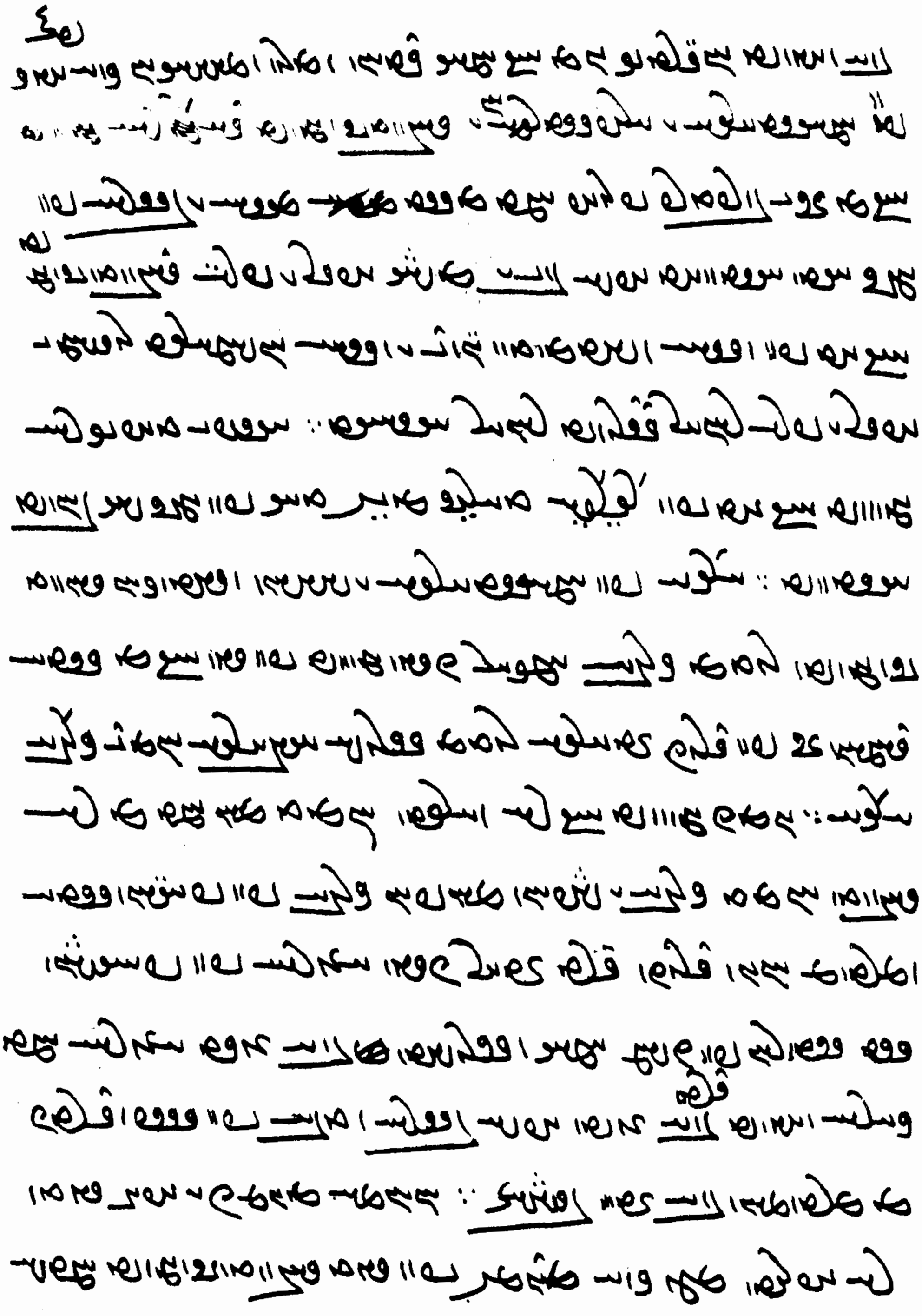
[illegible]



[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

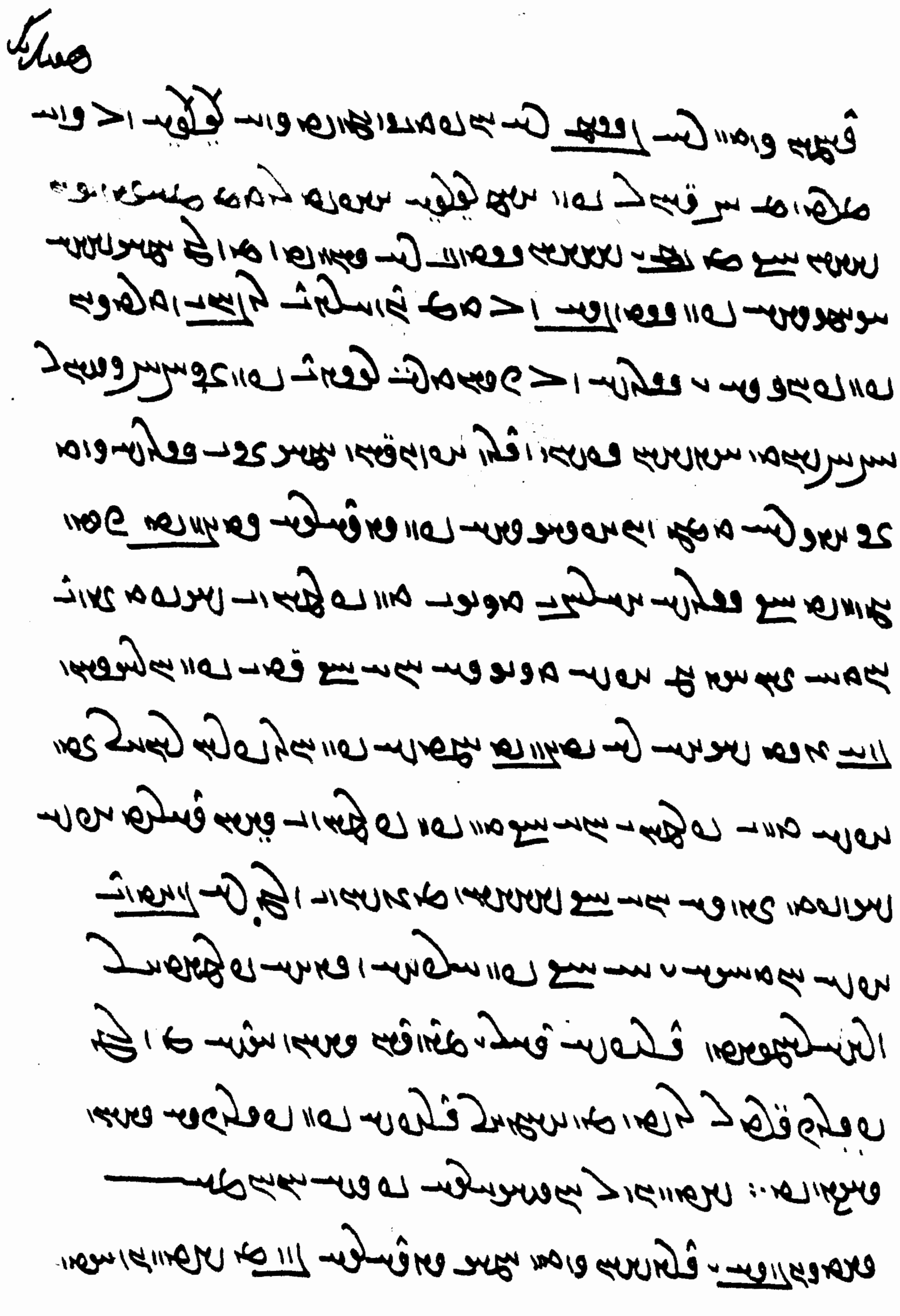
[illegible]

[illegible]

[illegible]

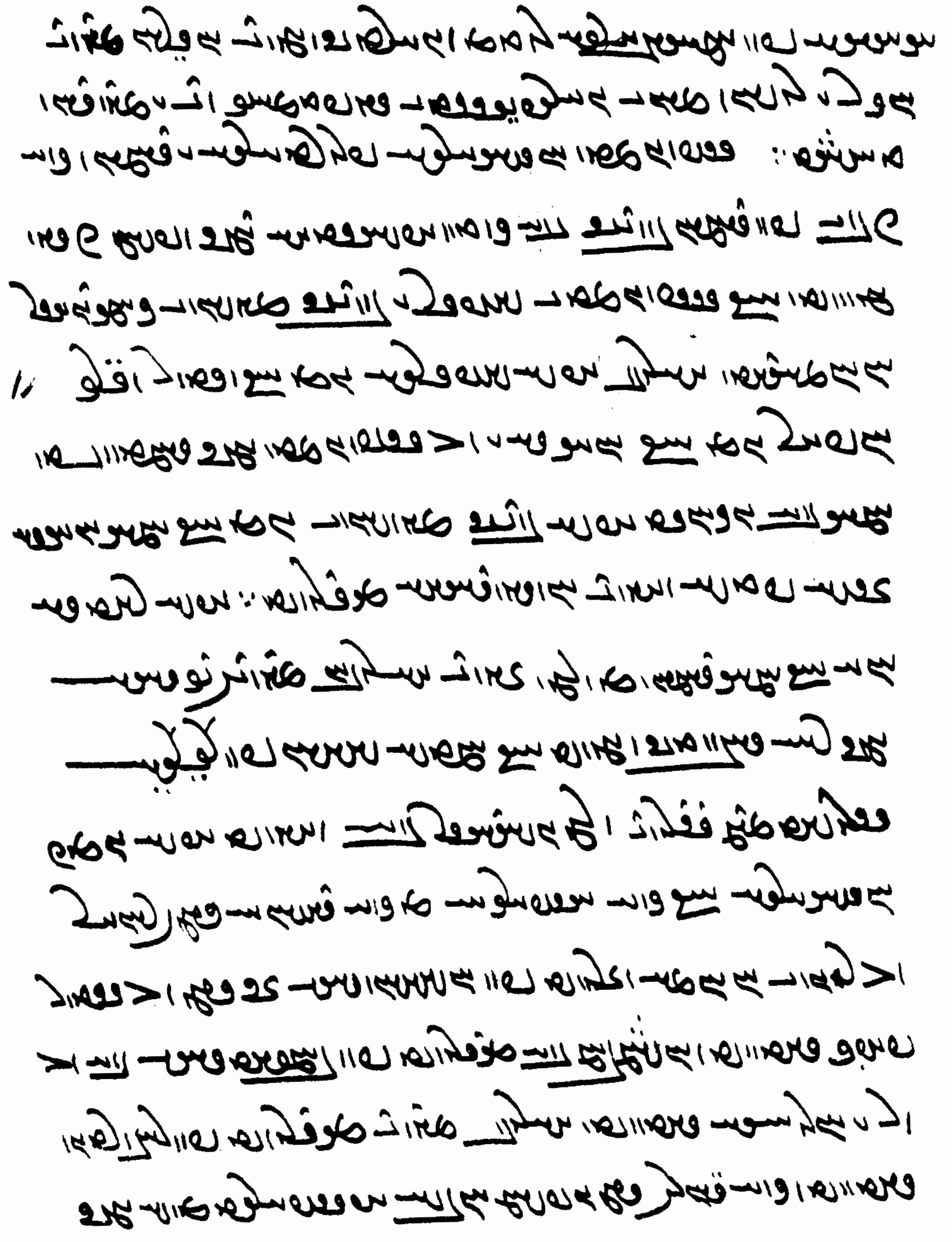
[illegible]

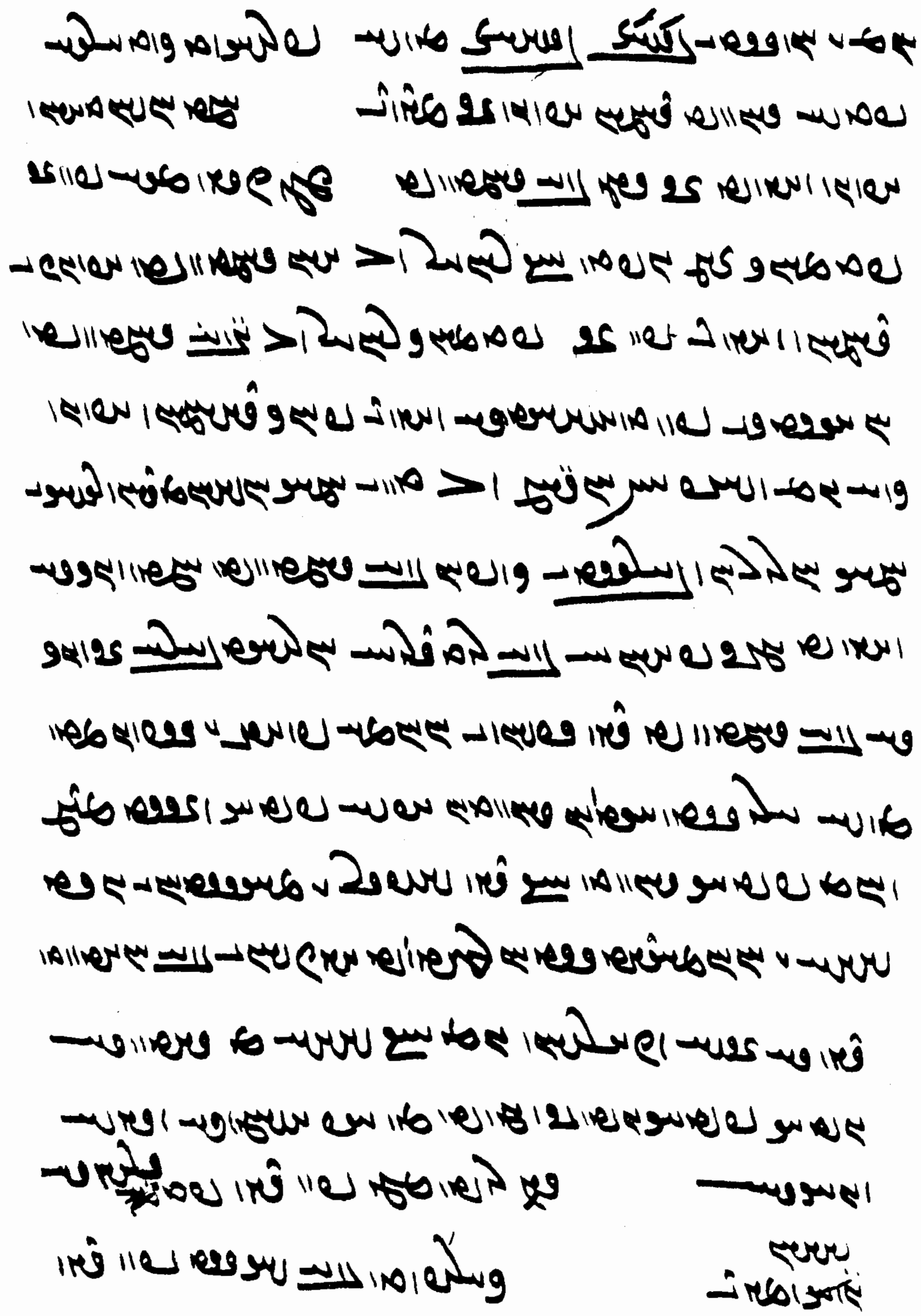
[illegible]



[illegible]

[illegible]

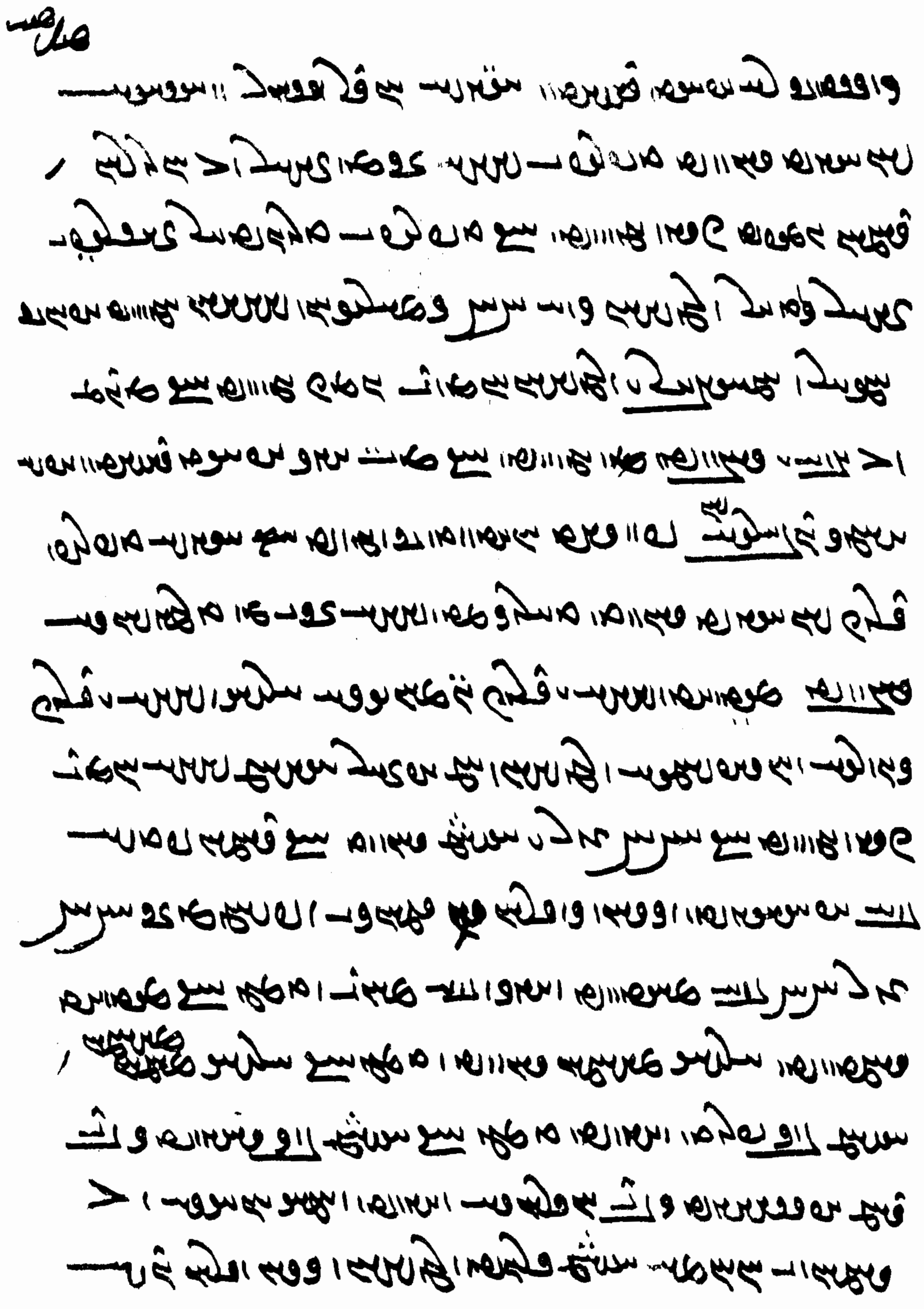


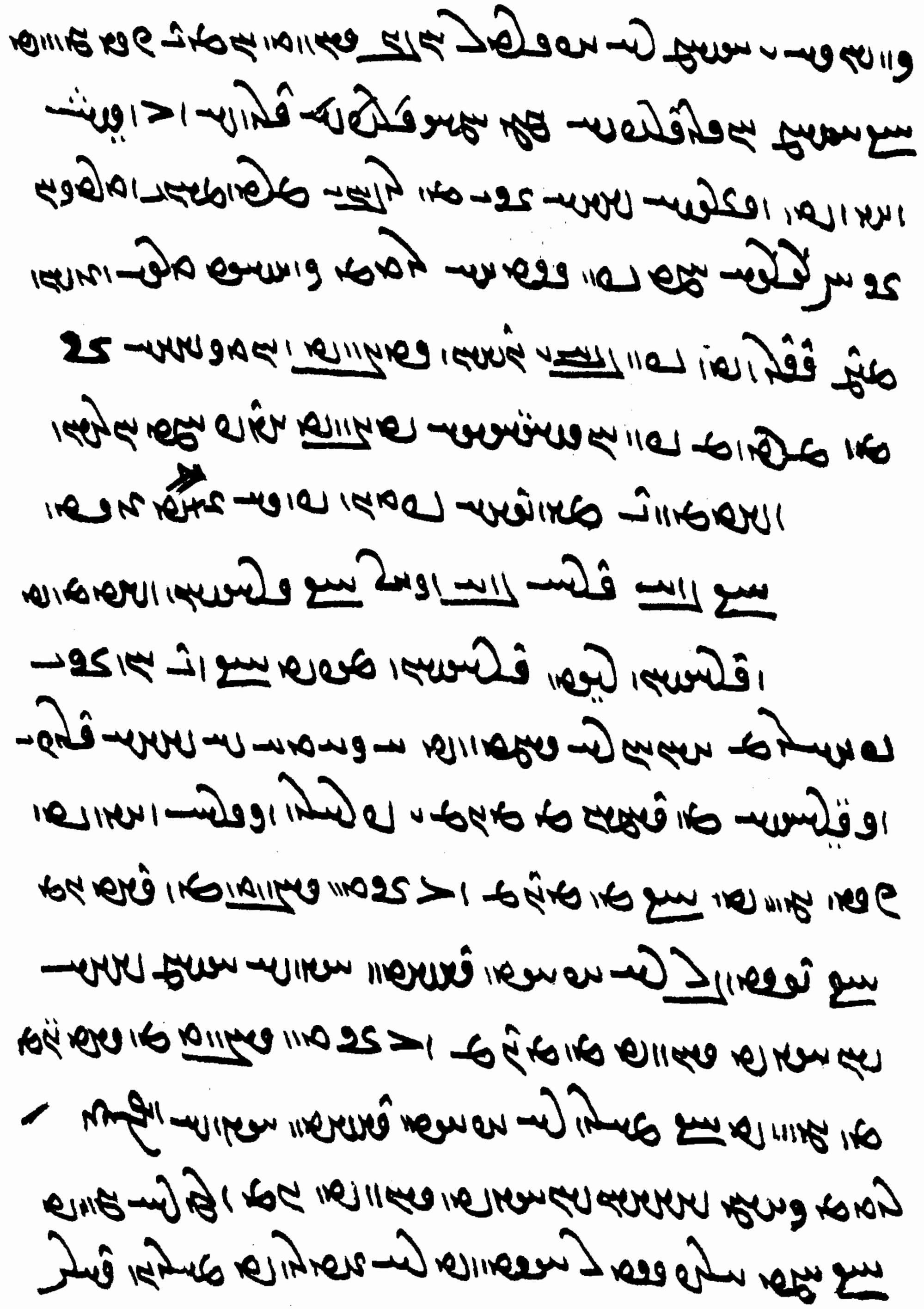


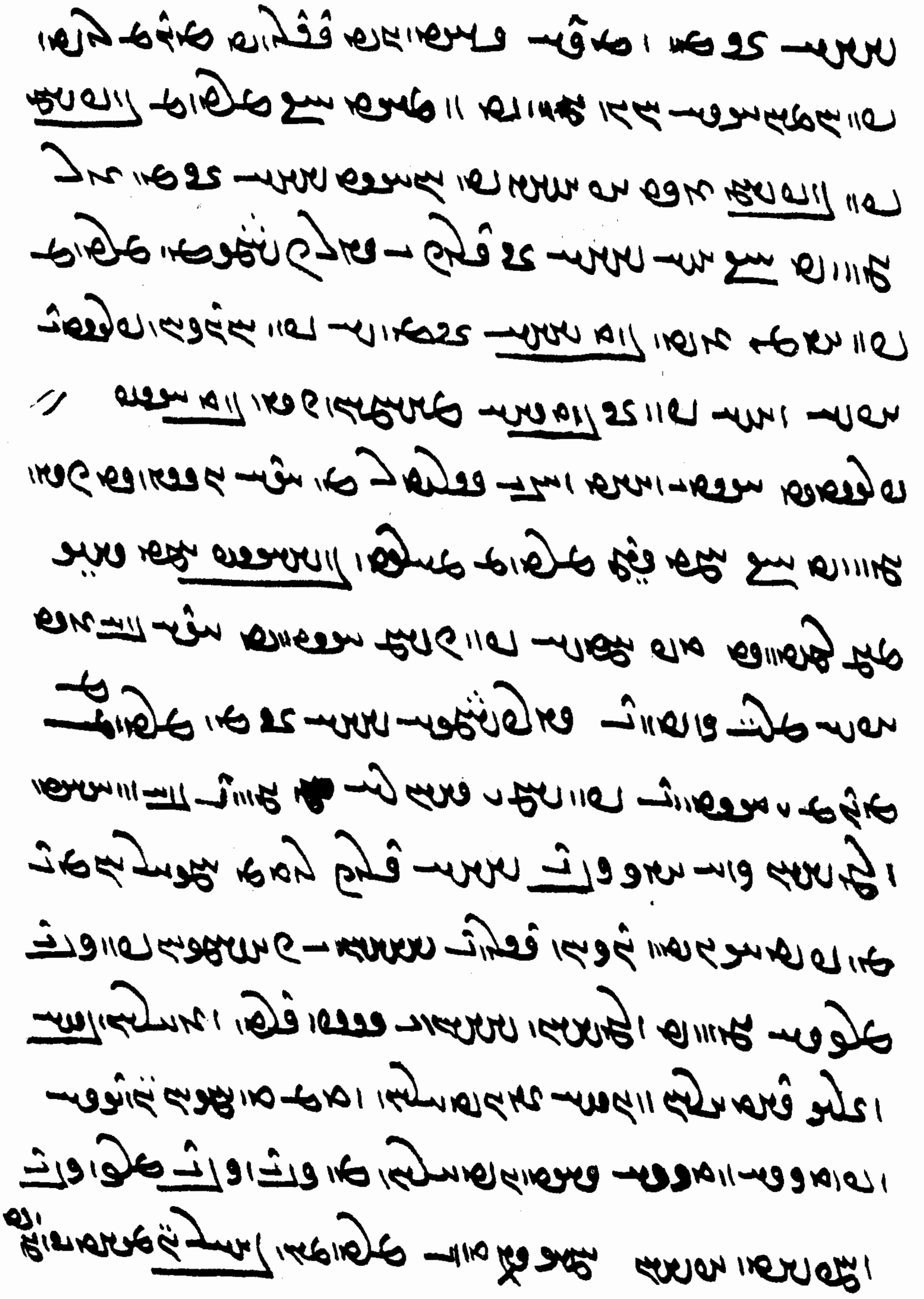
[illegible]

[illegible]

[illegible]





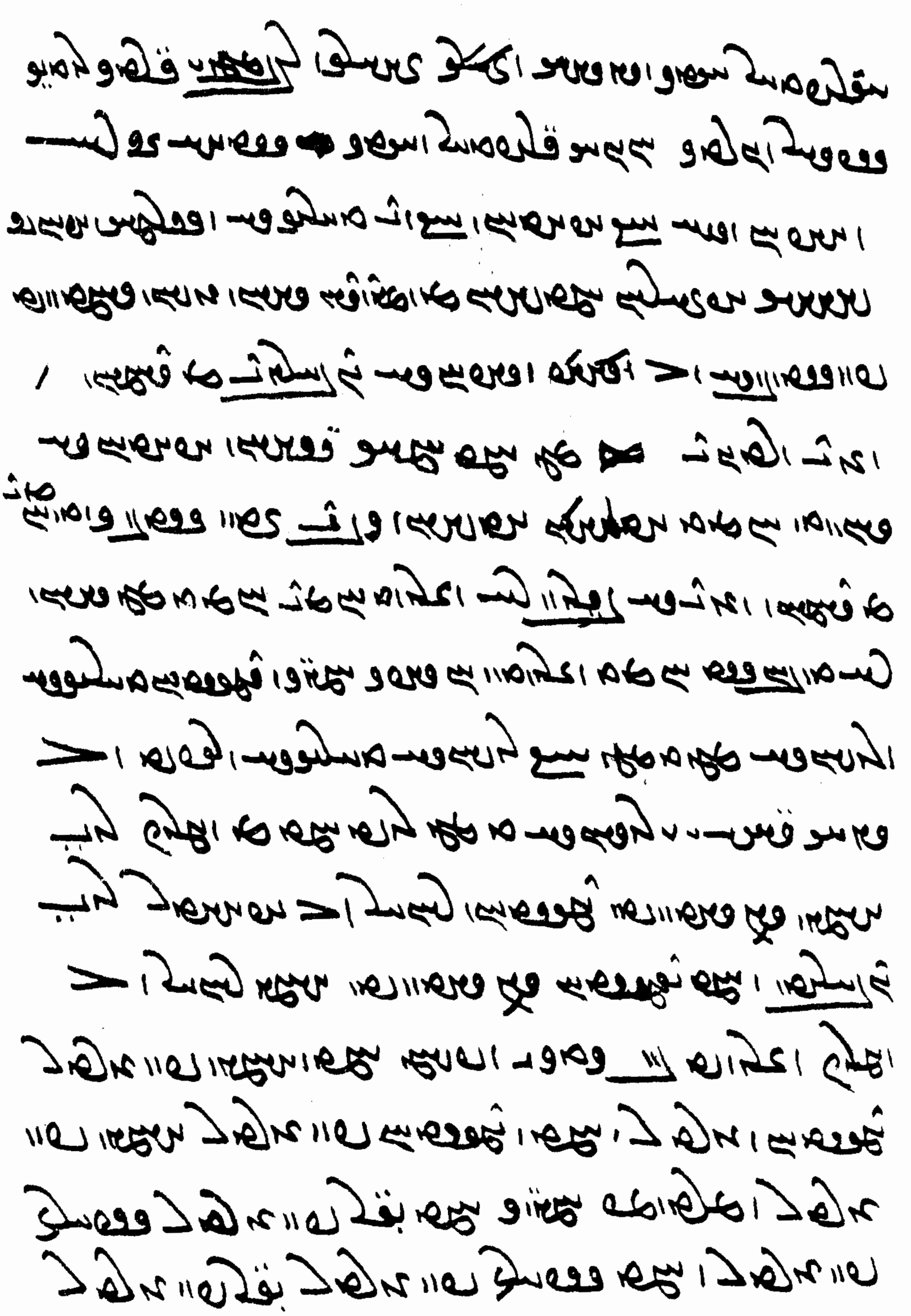


[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

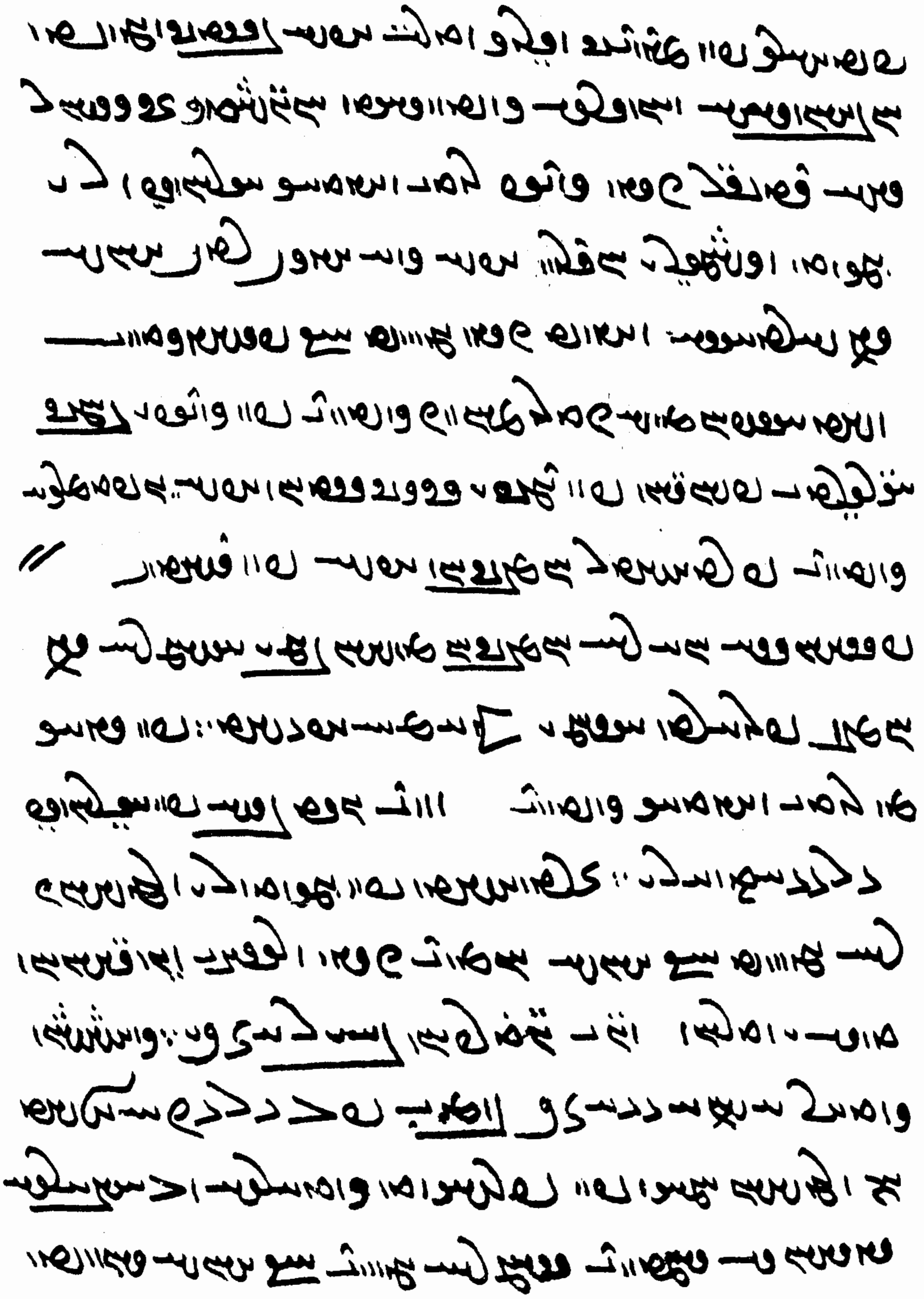
[illegible]

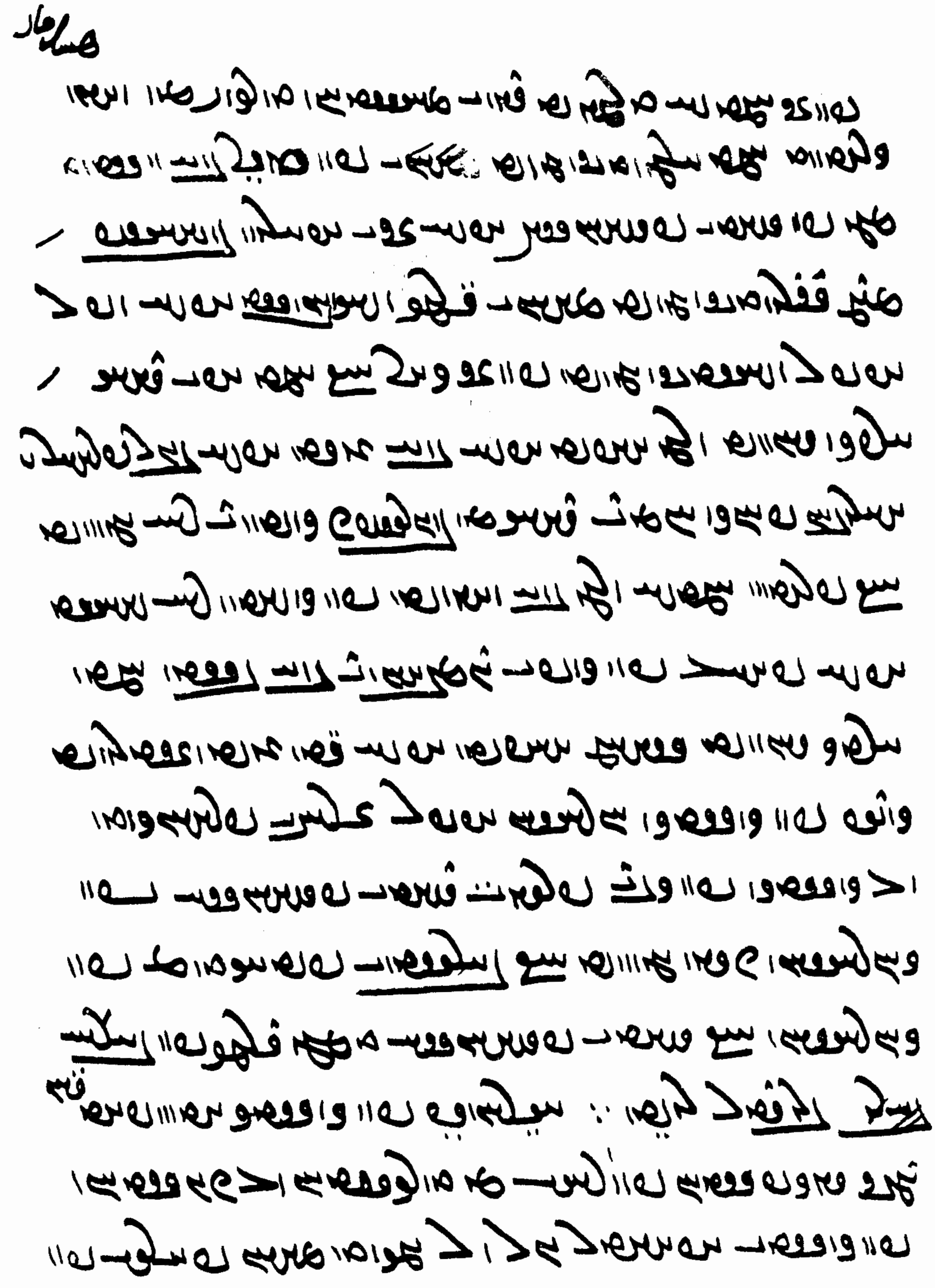
[illegible]

[illegible]

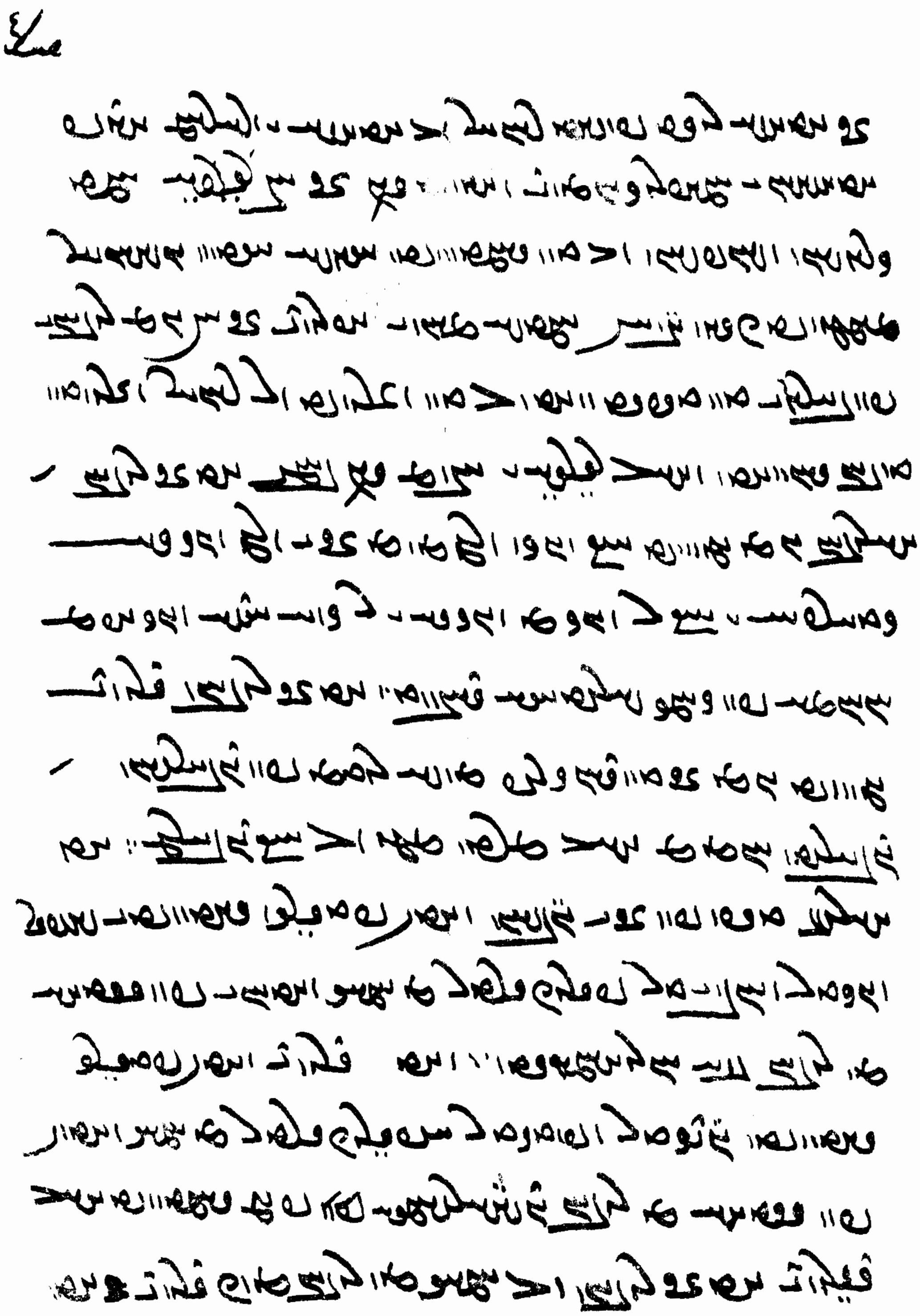
[illegible]

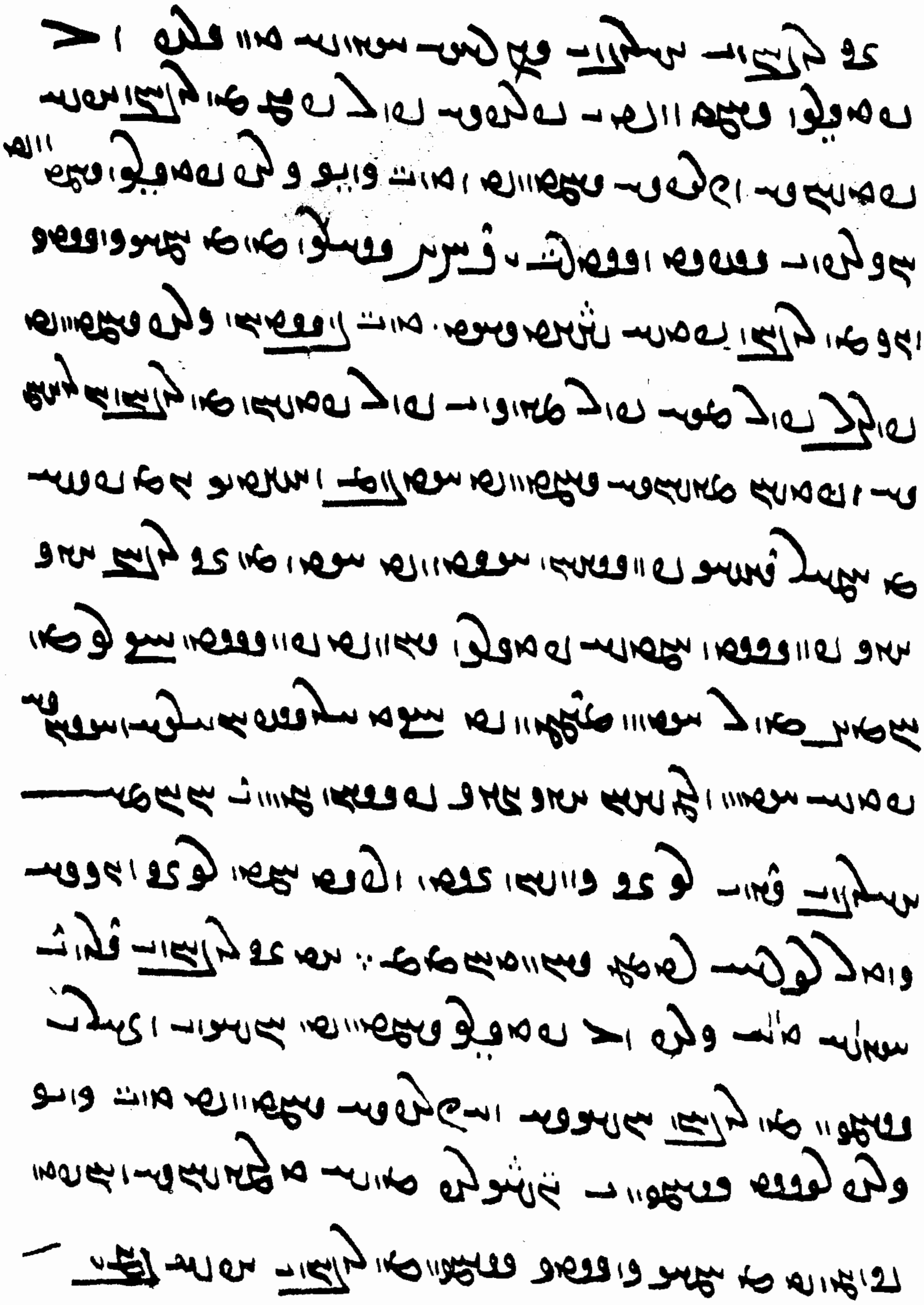
[illegible]



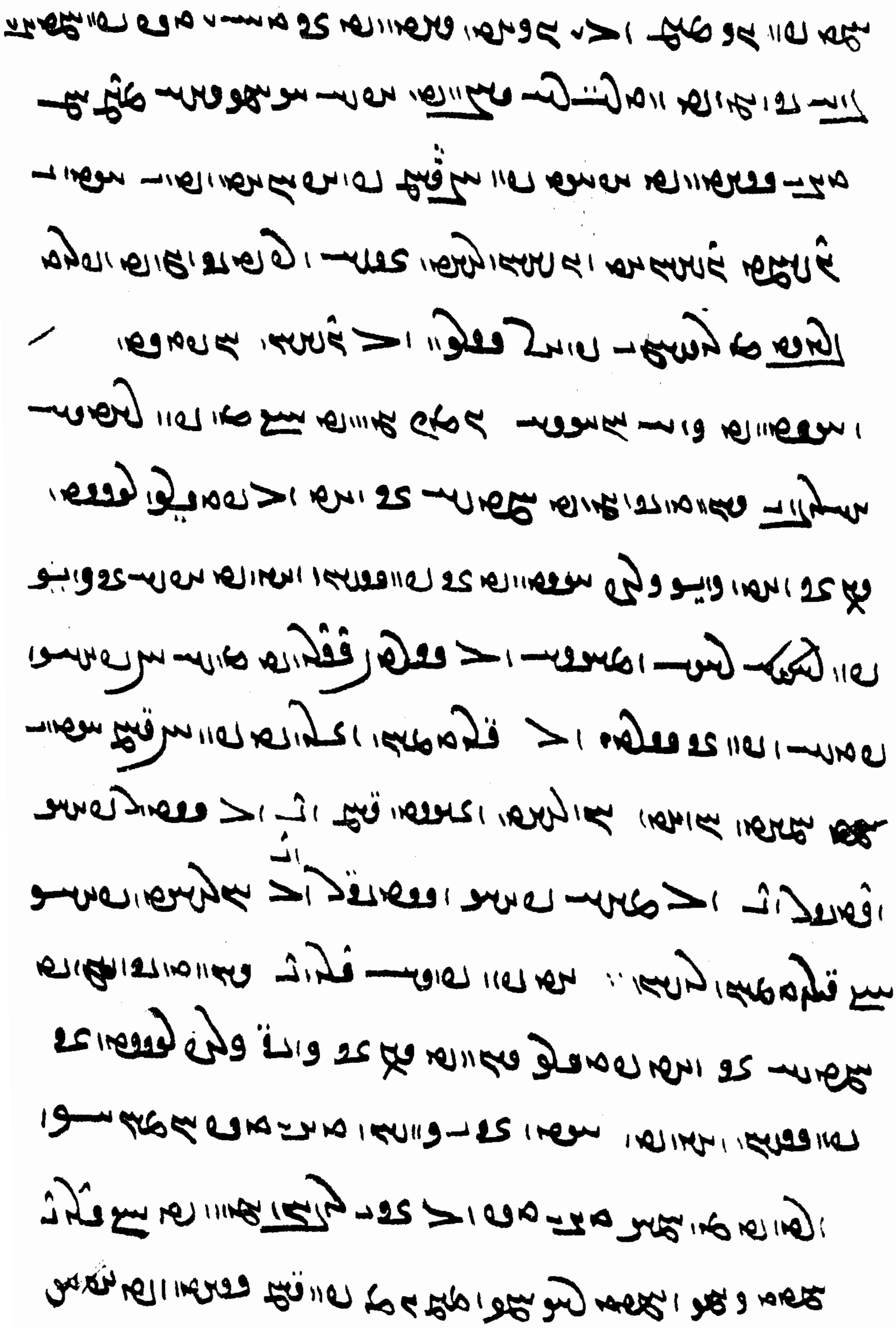


[illegible]

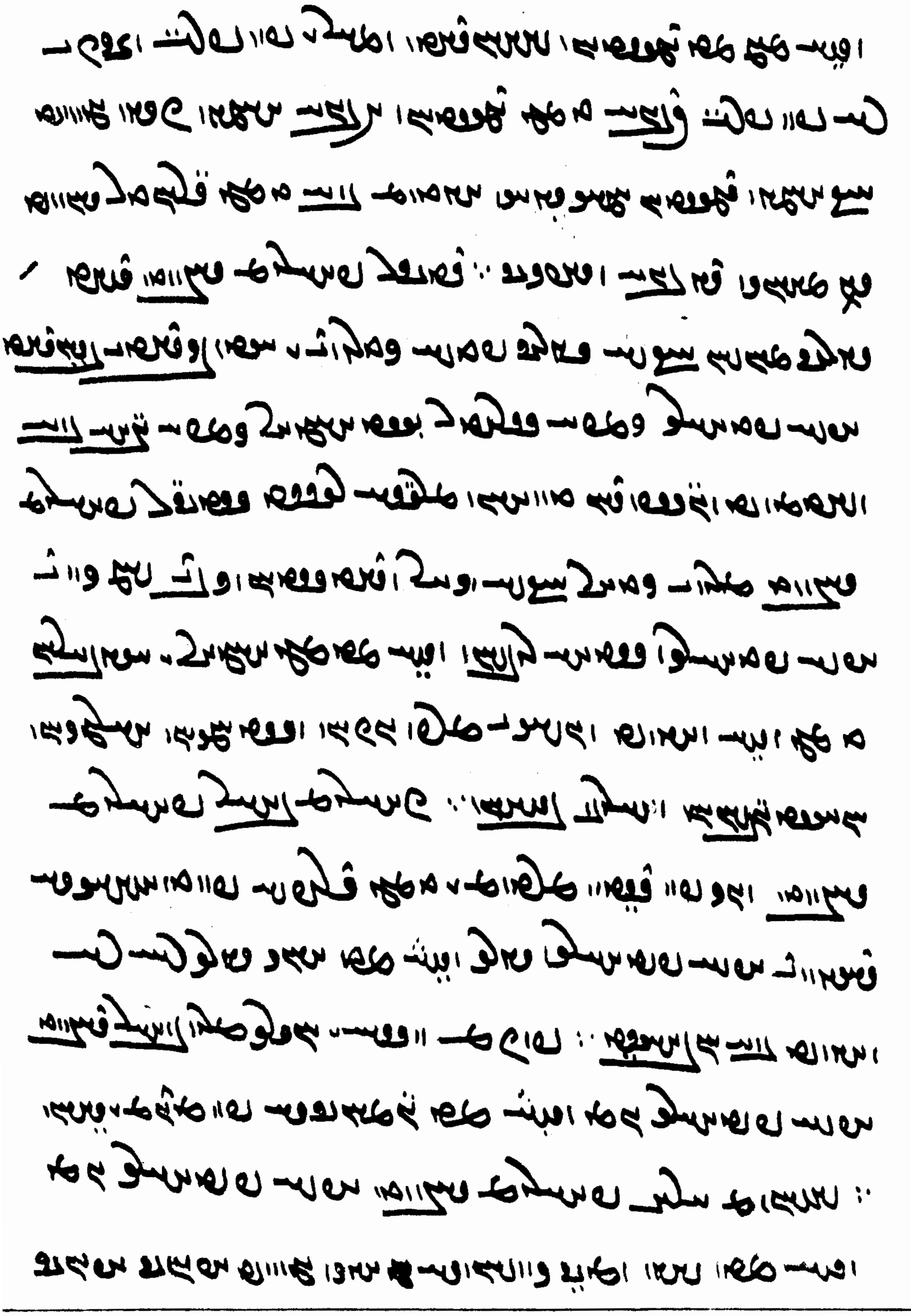


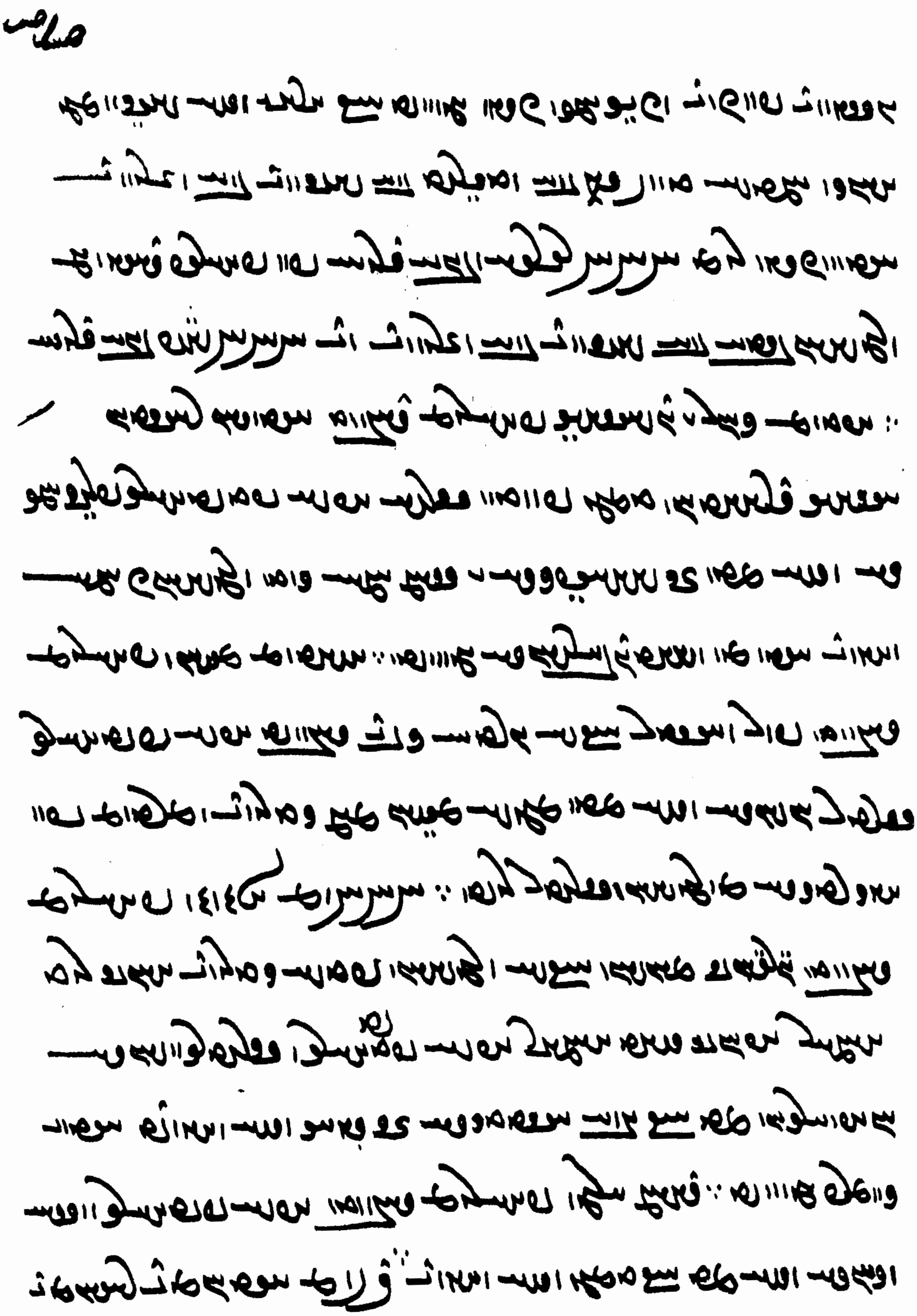


[illegible]

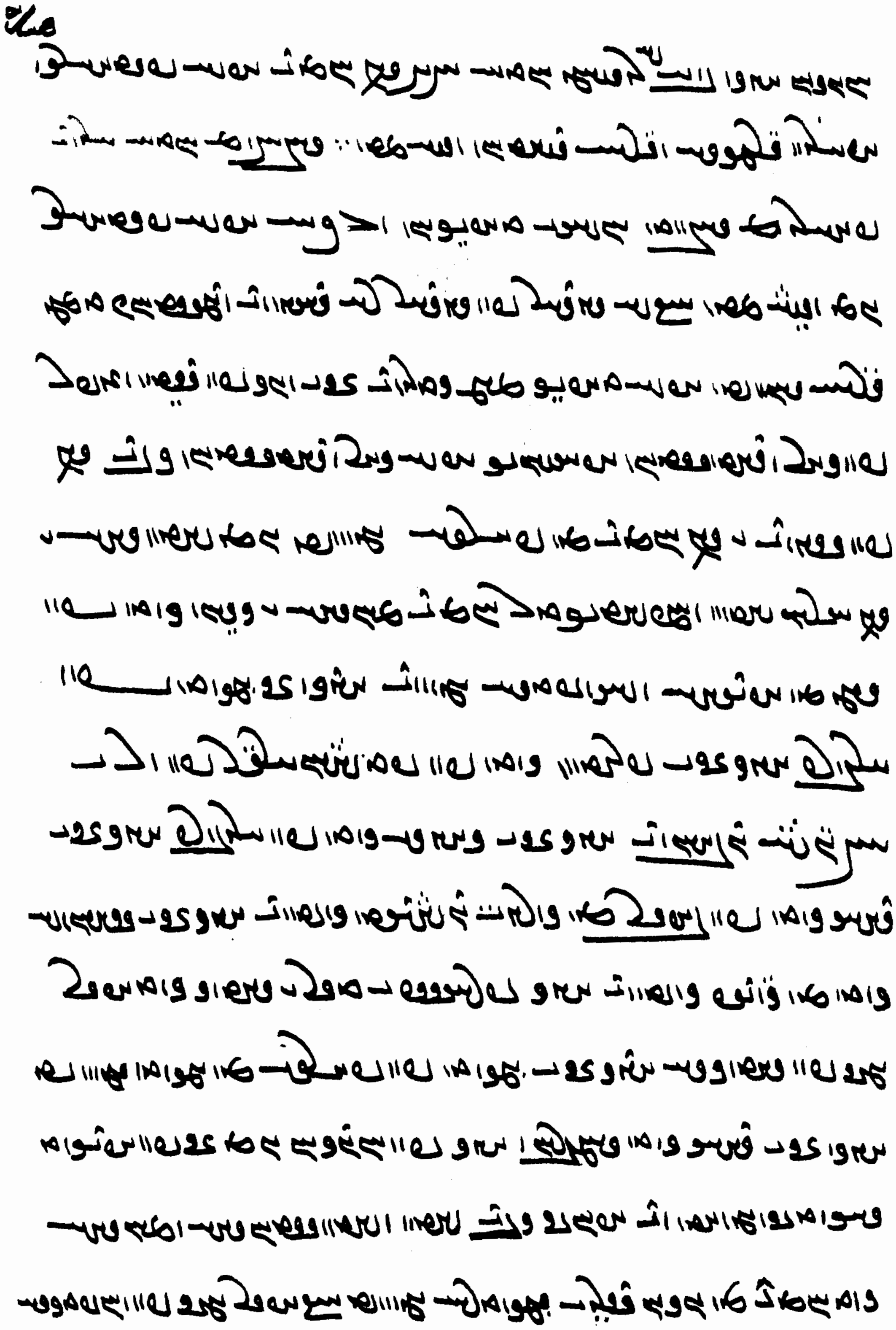


[illegible]





[illegible]



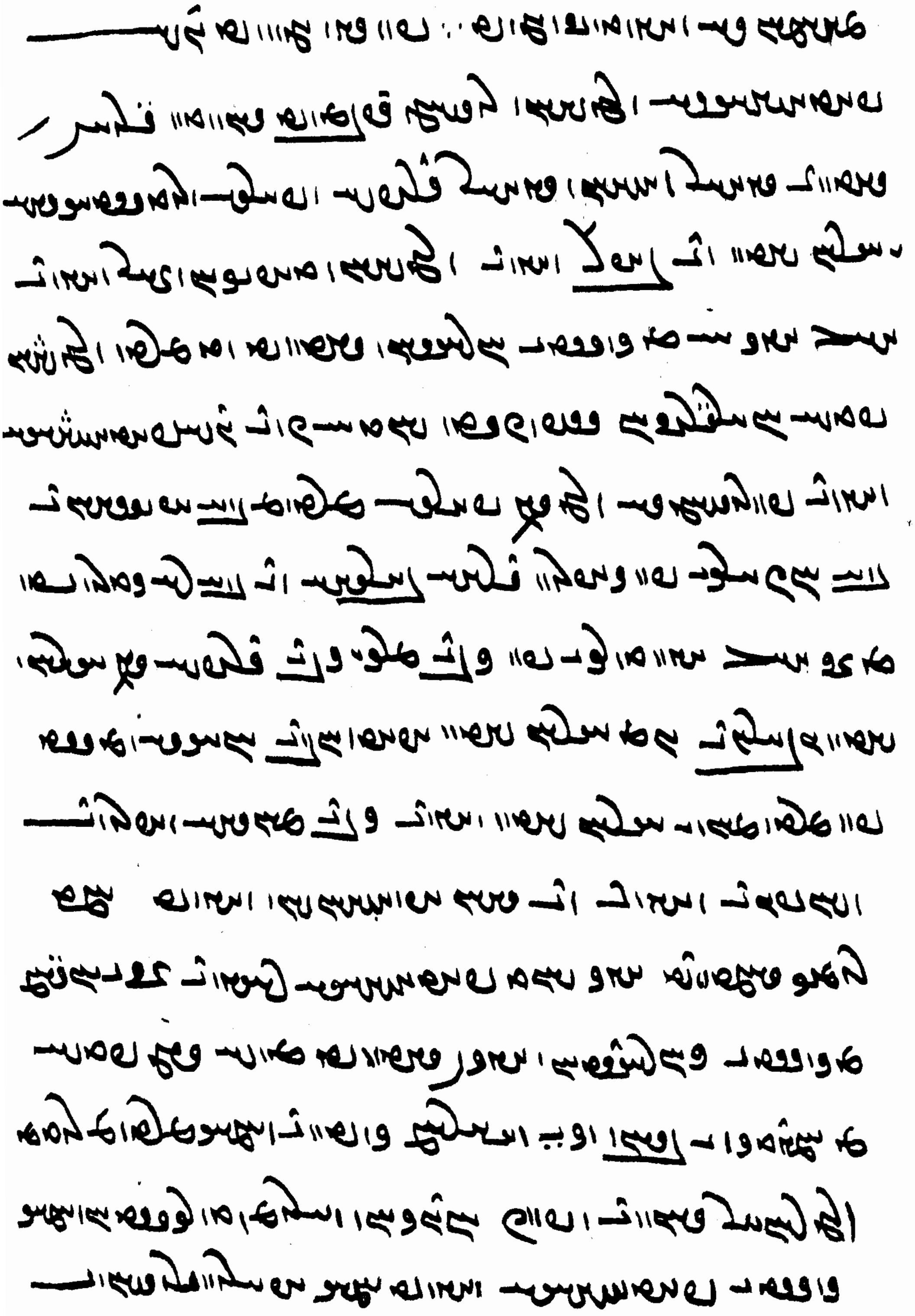
[illegible]

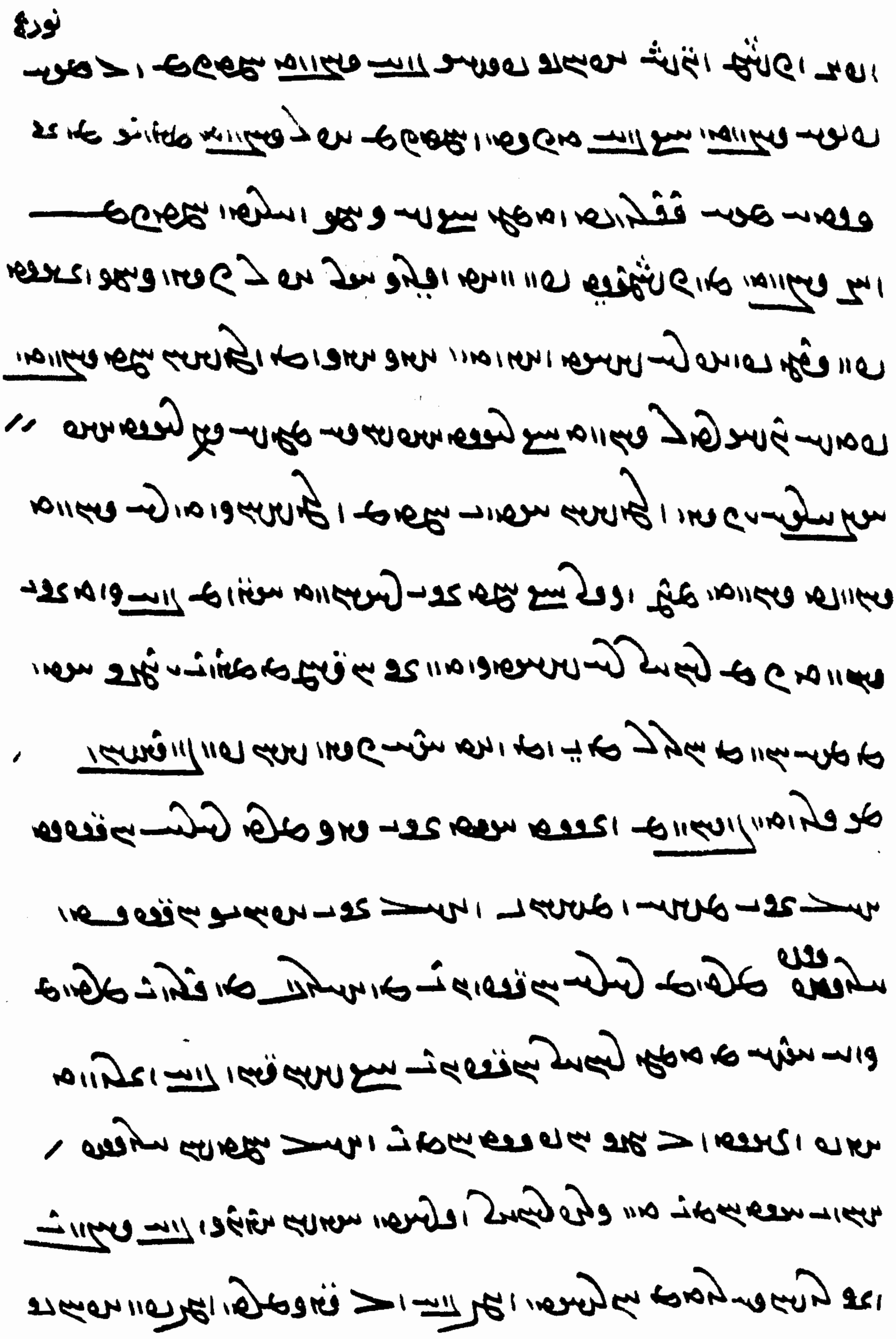
لود

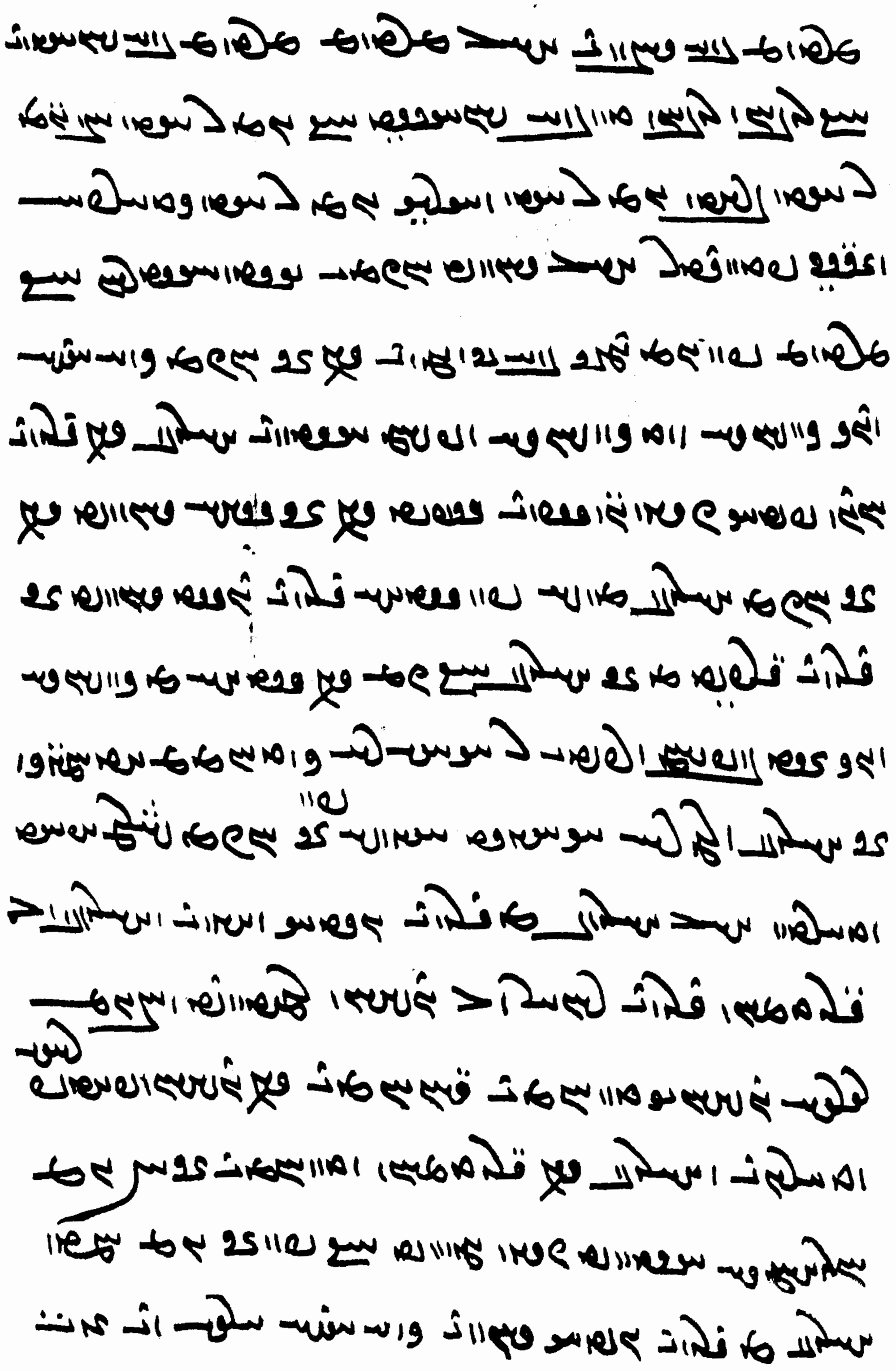
[illegible]

[illegible]

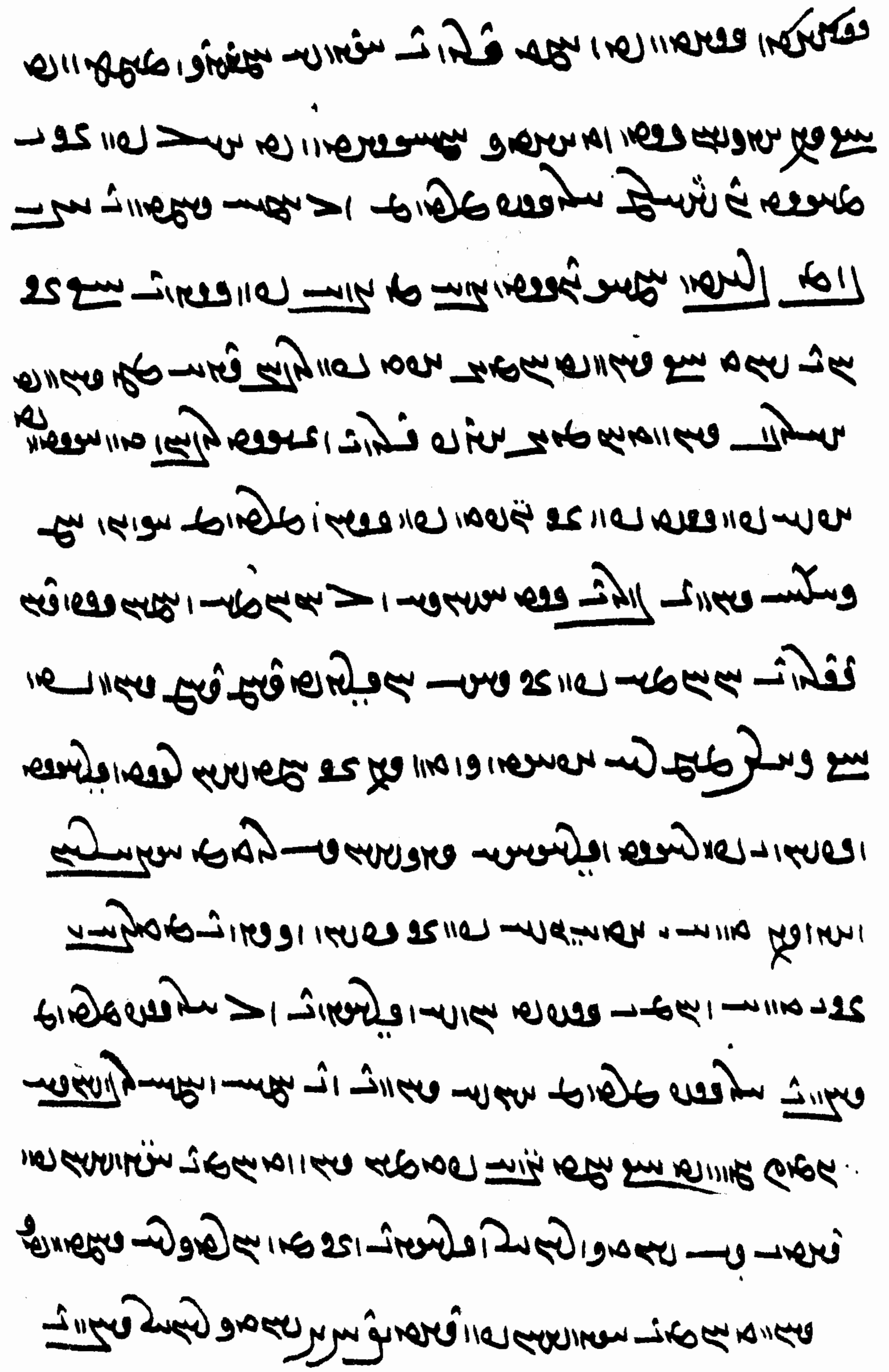
[illegible]



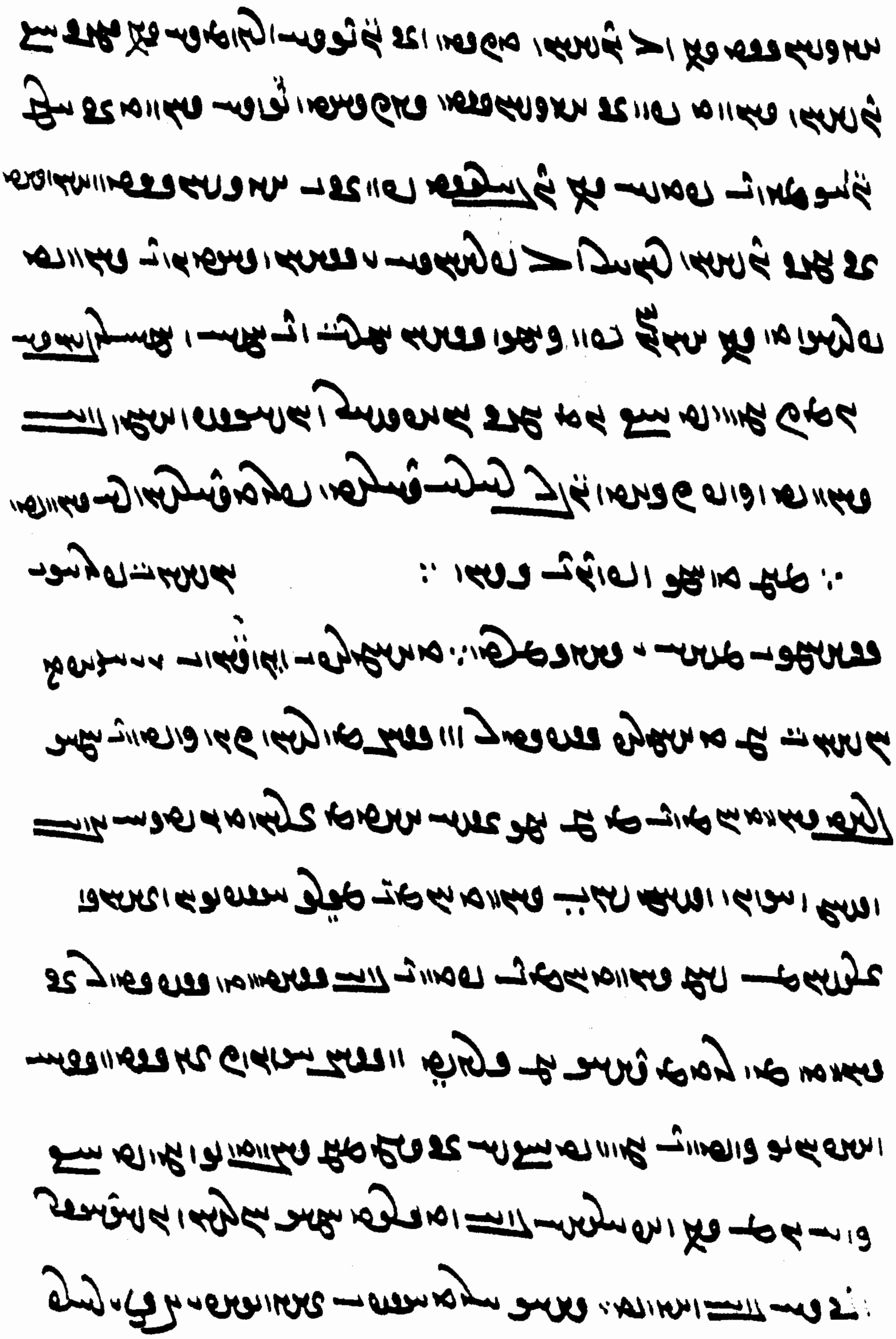




[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]

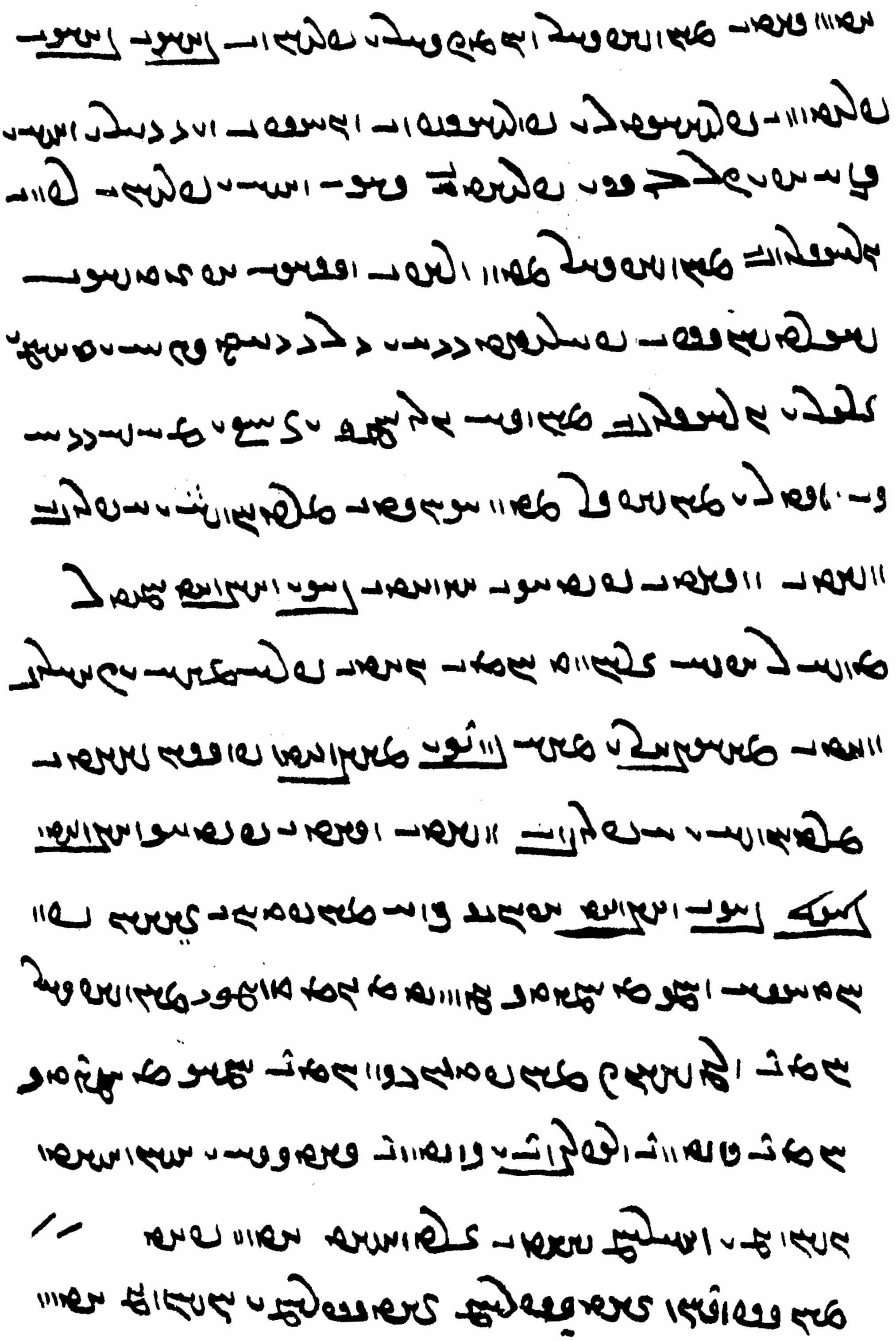
[illegible]

[illegible: 17 lines of handwritten manuscript text in Pahlavi script]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



Fol. 101 v.

برگ ۱۰۱ پشت

مردو

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

DEDICATED TO



BEHRAMGORE TAHMURAS ANKLESARIA

BORN : 10th, OCTOBER 1873 DIED : 25th, NOVEMBBER 1944



BEHRAMGORE TAHMURAS ANKLESARIA

BORN [illegible]

" I, servant of the Faith, Dastūr Jēmshīt Dastōbar Jāmāsp Dastūr Hakīm, saw this book which is written by Gōpatshā Rūstahm Būndār. I read it, I liked it ; ' on the day Amūrdat, month Artavahisht, year 1113 after the Emperor Yazdakart . "

From these two notes we find that Gōpatshā Rūstahm Būndār, the writer of my father's MS. of the Dātistān wrote this codex. The date of the codex cannot be ascertained, as Gōpatshā's own colophon is missing ; and he has not given any date in his colophon of the Second Book of Zātsparam contained in my father's Dātistān MS., written on fol. 282b, 11. 16-17 and fol. 283a, 11. 1-4. The colophon runs thus :

" Completed with rejoicings and delight and gladness. I, servant of the Faith, Gōpatshā Rūstōm Bāndār Malkāmartān, wrote and left it. I wrote it in the auspicious land of Germān, I wrote it for the it for the appropriation of my child Farītūn. May it be useful as long as religion exists. May it be according to the desire of God. "

As will appear from a description of the other two MSS the codex TD 1, is the oldest existing MS., of the great Bundahishn, and it is possible that it was written about A. Y. 900 . The writer of it seems to have been a hasty scribe, but the handwriting is clear and legible. I should consider it an almost perfect copy but for the loss of the first and the final original folios. Its edges are torn and worn out, but the text is intact.

The codex TD 1, was brought from Yazd to Bombay, about 38 years ago, by the late Mobad Khudābakhsh Farûd Âbâdân for my father Ervad Tahmuras, along with the Dâtistân MS., both written by Gôpatshâ Rûstahm Bûndâr. It is a MS. $9\frac{1}{4}$ x 7, containing two recent folios at the commencement, - written on European-made paper, replaced instead of the first missing folio, - 101 original folios, numbered from 2 to 102, written on Iranian paper, and one loose folio at the end, undoubtedly written at a later date on Iranian paper. Of the first two later folios, fol. 1a is left blank, fols. 1b and 2a are written 15 lines to the page, and fol. 2b has only seven lines written over it, the remaining half being left blank. The original fols. 2 - 102 are written 17 lines to the page. The upper portions of the first 52 folios have changed their colour owing to damp, but the handwriting has not faded. The final loose folio contains: the last five lines of the text written later on by Dastūr Rūstahm-ī Gūshtāsp Ērtashīr, a note of five lines made by him as regards the writer of the MS. and another note of about six lines added by Dastūr Jēmshīt Dastōbar Jāmāsp Dastūr Hakīm. Dastūr Rūstahm-ī Gūshtāsp Ērtashīr notes

" I, servant of the Faith, Dastūr Rūstahm-ī Gūshtāsp Ērtashīr, saw this book which is written by Gōpatshā Rūstahm Būndār. I liked it, I put it in order, so that any who may read it may pray for the immortality of his soul. May it be so. "

Dastūr Jēmshīt Dastōbar Jāmāsp Dastūr Hakīm notes:

PREFACE

The present volume is a facsimile edition of the MS., TD1, formerly belonging to the late B.T. Anklessaria and now in the possession of the illustrious Anklessaria family. At the request of the Iranian Culture Foundation, the late Dr. Peshotan K. Anklessaria kindly accepted to prepare a facsimile edition of this MS. Accordingly, he brought the MS. to Iran and prepared this edition. This brilliant Scholar intented to write a preface to this edition, but his sudden and sad demise prevented him from fulfilling his wish.

The Iranian Culture Foundation is most grateful to Dr. Sarosh Behramgore Anklessaria and Mrs. Dhun J. S., Engineer, who generously lent us the valuable MS. and authorized us to publish it in facsimile.

The description of the MS., given by the late Behramgore Tahmuras Anklessaria, in his introduction to the Bundahish TD2. p. VI. (Bombay 1908) is as follows:

Despite all the research and studies that have been carried out in the field of Iranian linguistics much work remains to be done. One of the duties entrusted to the Iranian Culture Foundation is to try to eliminate this major deficiency in Iranian studies. In the series of publications produced by the Foundation, under the general title of " Iranian Linguistics ", a number of Pahlavi glossaries are being prepared. A further series is devoted to research into existant texts in Old, Middle and New Iranian languages, while a third series consists of hitherto unpublished texts in these languages, and the preparation of complete critical editions thereof. It is also hoped to publish a series dealing with modern Iranian dialects, both in Iran and abroad.

In carrying out these scientific activities, the Iranian Culture Foundation hopes to serve the language and culture of Iran in accordance with the Firman issued by the Shahanshah Aryamehr, under the supervision and guidance of the Empress of Iran.

PARVIZ NATEL KHANLARI
General Secretary.

THE BONDAHESH

Being a Facsimile Edition of
the Manuscript
TD1

IRANIAN
CULTURE FOUNDATION
88